

های صنعتی اروپا نفت زیادی ندارند معینا دست بایجاد این صنعت مهم زده و درصدد توسعه آن برآمده اند. یکی از دلایل اقتصادی برای ایجاد پالایشگاه های نفت در اروپا همین بود که میخواستند از گاز های حاصله از پالایش نفت این صنعت را ایجاد کرده و سود سرشاری از آن ببرند.

بخش نهم - کارتل نفت

صنعت نفت دارای خصوصیتی است که بی بردن آن چگونگی صنعت مزبور را واضح و آشکار میسازد. نفت يك ماده ای است که تولید آن بمقدار کم و بدست کسانی که سرمایه هنگفت برای این کار ندارند مقدور و میسر نیست. کشف و استخراج و حمل و نقل و پالایش و فراهم کردن وسایل و وسائط فروش نفت مستلزم صرف سرمایه کلان و ایجاد سازمان وسیع و مرتبطی است که از عهده افراد و شرکت های کوچک خارج است. هرگاه يك قسمت از عملیات مزبور به تنهایی انجام گیرد هزینه آن باندازه ای خواهد بود که صرف نخواهد کرد و لذا لازم است سرمایه بسیاری صرف شود تا مقدار محصول افزایش یافته و از هزینه کاسته گردد.

هنگامیکه نفت در امریکا کشف گردید صنعت نفت جدید يك امر نسبتاً محقر و کوچکی بود. افراد متعددی چاه های کم عمق حفر کرده و نفتی را که بدست می آوردند در چلیک های چوبی ریخته و بوسیله گاری های اسبی به پالایشگاه های کوچک آن زمان برده و پس از تصفیه و بدست آوردن نفت چراغ (که تنها ماده سودمند و مورد احتیاج آنوقت بود) آنرا به مشتریان خود میفروختند. هزینه استخراج کم و امر پالایش ساده و سهل بود و حمل و نقل هم در حدود و نواحی نزدیک به محل استخراج بود لذا افراد میتوانند بچنین کاری مبادرت نمایند. چاه های اولیه ای که در امریکا حفر شد نفت آن با گاز از زمین خارج میشد و پس از آنکه چاه بنفت میرسید دیگر شب و روز فوران داشته و دشت و صحرا را فرا میگرفت. در آن ایام مخازنی برای انبار کردن نفت نداشتند و چلیک های کافی هم مهیا نبود که همه محصول نفت را در آن ریخته و باطراف حمل کنند لذا قسمت عمده آن بهدر میرفت. گاهی هم چاه ها آتش میگرفت و حریق رخ میداد که موجب خسارت فوق العاده میشد و هرچه در آن حول و حوش بود میسوزاند. در آن تاریخ راه آهن در ایالت نفت خیز پنسیلوانیا نبود و وسایل حمل و نقل محدود به گاری های اسبی بود. علاوه بر این پالایشگاه های آن زمان خیلی ساده و عبارت از دیگ هایی بود که نفت را در آن بجوش آورده و فقط در صدد بودند که نفت چراغ آن را بدست آورند. رقابت بین صاحبان پالایشگاه ها شدید و کار بیجائی رسیده بود که بهای نفت بسیار تنزل کرده و دیگر استخراج و تصفیه آن صرف نمیکرد. بشد ریج احتیاج به يك نظم و ترتیبی در صنعت نوزاد نفت و تهیه وسایل حمل و نقل سریع تر و کافی تر که جنس را بنقاط دوردست رسانده و مصرف را افزایش دهد موجب شد که تحولی در کار این صنعت پیش آید که شرح آن بطور خیلی مختصر از اینقرار است:

در آن اوان جوانی موسوم به جان دوپسن را کفلر^۱ که منشی و دفتردار تجار تخانه ای بود با یکی از دوستان خود موسوم به کلارک^۲ شرکتی برای حق العمل کاری تأسیس کردند. بعدها این شرکت وارد کار نفت شد و پالایشگاهی ایجاد کرد و در سال ۱۸۷۰ که کار آنها توسعه یافته بود شرکت «استاندارد اویل»^۳ بوجود آمد. سرمایه اولیه این شرکت یک میلیون دلار بود ولی طولی نکشید که به دو میلیون و نیم دلار افزایش یافت و دو سال پس از تأسیس به سه میلیون دلار بالغ گشت. سر توفیق را کفلر این بود که تمام توجه خود را معطوف به تهیه وسایل حمل و نقل و پالایش نفت کرد و اعتنائی باستخراج نداشت. در مدت کمی که از ده سال تجاوز نکرد را کفلر توانست قسمت عمده پالایشگاهها را تحت کنترل و اختیار خود در آورد و بعد مبادرت بایجاد خطوط لوله کرد و وسایل وسیعی برای فروش نفت در نقاط مختلف ایجاد نمود. را کفلر در چهل سال توانست که نود درصد خطوط لوله و هشتاد و پنج درصد از کلیه وسایل پالایش و فروش را در امریکا تحت اختیار خود در آورد و فقط یازده درصد استخراج را در دست داشت.

کتابهای متعددی راجع به تشکیل و نمو شرکت نفت استاندارد و عملیات را کفلر نوشته شده است که اگر خواننده بخواهد از جزئیات آن آگاه گردد باید با نهار جوع نماید. شاید بهترین کتابی که در این باره نوشته شده است همان تاریخ شرکت نفت استاندارد باشد که مؤلف آن تاربل^۴ است. ولی برای آنکه معلوم شود را کفلر با چه وسایلی به ثروت هنگفت خود رسید و چگونه توانست چنین انحصار عظیمی را در صنعت نفت امریکا بدست آورد در زیر شرحی را که نویسنده معروف بین المللی اچ جی - واز^۵ راجع با و در کتاب خود موسوم به «کار و ثروت و سعادت بشر»^۶ ذکر کرده است در این جا نقل میکنیم:

«حقیقتی که خارج از زندگی بازرگانی را کفلر است و منقدین او اهمیت بسیاری بآن داده اند این است که او بدون تردید یک آدم مذهبی صمیمی بود و تا وقتیکه سن او اجازه میداد هر روز یکشنبه به کلیسا میرفت و خانواده خود را با سنن عیسویت تربیت و پرورش میداد. منقدین او اعمال مذهبی را متناقض با عملیات تجارته او دانسته اند. مثلاً دلائل قانونی مندرجه در احکامی که در محاکم بر علیه او صادر شده و شهادتهای مقبولی که بر علیه او داده شده ثابت میکنند که روشهای بازرگانی را کفلر شامل دروغگوئی - شهادت دروغ دادن - خراب کردن و خریدن مستخدمین دولت و کارکنان رقبای خود - بکار بردن تهدید - و بدست آوردن تخفیفات غیر مشروع بوده است. در حقیقت تمام دوره زندگی بازرگانی او شاهد بر این است که او اندک اعتنائی به حقوق و منافع دیگرانی که مخالف او یا منافش بوده اند نداشته است. انقلابهای کوچکی که را کفلر در کشور مکزیک و کشور های امریکای جنوبی برای پیشرفت مقاصد خود

Standard Oil Company (۳)

Clark (۴)

John Davison Rockefeller (۱)

H. G. Wells (۵)

The History of the Standard Oil Company by Ida Tarbell (۴)

The Work, Wealth & Happiness of Mankind (۶)

ایجاد میکرد موجب اتلاف نفوس بسیار شده و او نه تنها سرمایه زندگی هزاران نفر از هموطنان خود را از میان برده بلکه (بمصداق تعلیمات مذهبی که خود را مقیداً بنا می‌دانست) روح جاودان آن‌ها را نیز معدّب میساخت ولی در عین حالیکه این کارها را میکرد همواره عادت بر این داشت که باجدیت و کفایت بی نظیری اعانه برای کلیسای خود جمع آوری کند. برای کارهای خیر سخاوتمندانه و فراوان اعانه میداد و تردیدی نیست که مبالغه‌هنگفتی برای خیرات مصرف میکرد بنا بر تخمینی که شده است مبالغی که برای کارهای عام المنفعه داده از هزار میلیون دلار متجاوز بوده است و این وجوه را هم عاقلانه و خیرخواهانه بمصرف رسانده است. . . . اهمیت کارهای را کفترل در توسعه و پیشرفت وضع اقتصادی جدیدش بیان بسی تمجید است و دو فقره از کارهای او بسیار برجسته میباشد. در وهله اول جمع آوری و فروش نفت و تثبیت بهای آن در تمام جهان کار عمده او بود و در مرتبه دوم او متکرم اندیشه بازرگانی وسیع و عظیم بود. وی در ده سال پس از شروع به کار نفت کنترل صنعت را در کشور امریکا بدست آورد و قدرت او بدرجهای رسید که بهای نفت خام و تصفیه شده را او تعیین می‌کرد. هنگامیکه او بکار نفت پرداخت مردم سرشناس و مسمولی نبود ولی بفوریت دریافت که تمام قسمتهای صنعت نفت دچار تولید بی اندازه و تفریط و هرج و مرج میباشد و بیدرتنگ درصدد چساره جوئی برآمد. مردمی که نفت استخراج میکردند همواره بیم آن را داشتند که چاه همسایه زیاده‌تر نفت بیرون داده و چاه آنها را از بین ببرد لذا حاضر بودند که نفت را بپدر دهند و از استخراج خودداری نکنند. مقدار استخراج زیادتر از ظرفیت انبارهای موجود بود و چون هر روز معدن نفت جدیدی کشف میشد بهای مواد نفتی متزلزل بود و چه بسا کسانی که یکروز غنی و روز دیگر محتاج بودند. »

ا - ج - و لز شرح مفصلی در کتاب مذکور فوق راجع بکارهای را کفترل دارد که نقل تمام آن از گنجایش این کتاب خارج است و چون عقیده يك نویسنده بزرگی مانند او حجت است لذا باختصار بشرح آن پرداختیم تا معلوم شود که ثروت‌های بزرگ در همه اقطار جهان فقط از راه بست و بند و پشت هم اندازی و اجحساف بدیگران مسکن است گرد آید.

خلاصه آنکه را کفترل در مدت کوتاهی کنترل و اختیار صنعت نفت امریکا را بدست گرفت و اول بوسیله خرید پالایشگاه‌ها و بعد از راه تحصیل تخفیف از شرکت‌های راه آهن برای حمل بارهای خود و سپس ایجاد خطوط لوله و وسایل کامل فروش چنان تسلطی بر این صنعت پیدا کرد که همه مردم را برضد خود برانگیزاند و طولی نکشید انحصاری را که او از راه رشوه و تهدید و تطمیع بدست آورده بود مورد ایراد و اعتراض عموم قرار گرفت.

در سال ۱۹۱۱ دیوان کشور امریکا رأی داد که شرکت استاندارد و سی وسه شرکت تابعه آن که در ایالات مختلف امریکا تشکیل شده بود بمنزله يك «تروست»^۱

است که تجارت یکی از مواد مهم مورد احتیاج عامه را با انحصار خود در آورده و باید منحل گردد در نتیجه این رأی شرکت های تابعه از شرکت استاندارد نیوجرسی جدا و مستقل گردیدند و تروست بزرگ را کفلر منحل گردید .

چند سالی از این واقعه نگذشت که جنگ بین الملل اول شروع گشت و احتیاج به نفت روز افزون شد و معادن جدید نفت کشف گردید و بالنتیجه شرکت های که از استاندارد جدا شده بودند استقلال و نیروی جدیدی یافته و شرکت های دیگری هم بوجود آمدند که هر یک مقام مهمی را در صنعت نفت امریکا حائز گردیدند . اگرچه رقابت بین شرکت های مزبور تا حدی رواج یافت و انحصار صنعت نفت از دست یک مؤسس و واحدی خارج شده بود معینا معلوم گشت که صنعت نفت محتاج به سازمان های وسیع و سرمایه های هنگفتی است که بدون آن پیشرفت در کار مقدور نیست لذا هر یک از شرکت های بزرگ در صدد برآمد که سازمان خود را نیرومند ساخته و سرمایه را زیاد کرده و بتمام عملیات صنعت نفت از استخراج گرفته تا فروش بپردازد . ضمناً دولت امریکاهم مصلحت خود را در این تشخیص داد که به کمک شرکت های نفت آمده و آن ها را یاری کند تا در کشورهای دیگر امتیازات بسیاری تحصیل نموده و سیادت امریکاییان را در صنعت نفت جهان تأمین نماید . این رویه در مدت بین دو جنگ جهانی ادامه داشت و موجب شد که قریب بیست شرکت نفت بزرگ در امریکا بر پا گردد . اکنون شرکت های مزبور قریب شصت در صد استخراج و هشتاد در صد از پالایش و نود در صد از خطوط لوله نفت را در آن کشور باختیار خود در آورده اند و در حقیقت مقامی را که تروست استاندارد را کفلر در سابق داشت اینک میان بیست شرکت تقسیم شده است .

این بیست شرکت هم بدو دسته تقسیم شده اند : دسته اول شش شرکت بزرگتری هستند که علاوه بر عملیات وسیع خود در ایالت متحده امریکا دارای امتیازات و منابع عمده ای در کشورهای دیگر هستند و اسامی آن ها بدین قرار است :

شرکت نفت استاندارد نیوجرسی - شرکت نفت استاندارد کالیفورنی ۴ شرکت نفت سوکونی واکوم ۳ - شرکت نفت خلیج ۴ - شرکت تکساس ۵ - شرکت نفت شل امریکا ۶ . این شش شرکت در سال ۱۹۵۳ قریب چهل و پنج در صد از مجموع صنعت نفت جهان را در اختیار خود داشتند و سرمایه آن ها طبق ارقام منتشره در کتساب سالنامه آمار نفت جهان چاپ ۱۹۵۴ ۷ بقرار زیر بوده است :

۱۴۵۷۳۷۹۰۰۰	دولار	شرکت نفت استاندارد نیوجرسی
۲۷۳۲۴۰۰۰	<	شرکت نفت استاندارد کالیفورنی
۴۷۸۵۳۵۰۰۰	<	شرکت نفت سوکونی واکوم
۴۲۴۶۴۴۰۰۰	<<	شرکت نفت خلیج
۴۸۴۷۱۰۰۰۰	<	شرکت تکساس
۱۹۱۶۹۵۰۰۰	<	شرکت نفت شل

Socony-Vacuum Oil Company (۴) Standard Oil Company of New Jersey (۱)
The Texas Company (۵) Standard Oil Company of California (۳)
World petroleum Statistical Year Book 1954 edition (۷) Gulf Oil Corporation (۴)
The Shell Oil Company (۶)

چنانکه ملاحظه میشود شرکت نفت استاندارد نیوجرسی هنوز هم بزرگترین شرکت نفت جهان است و هیچ شرکت نفت دیگری به پایه و مقام آن نیرسد و این همان شرکت اصلی را کفلر میباشد که پس از انحلال تروست نفت در ۱۹۱۱ سایر شرکتهای تابع را کفلر از آن جداگشتند. شرکت نفت شل هم شرکتی است که در امریکا به ثبت رسیده و مشغول عملیات در آن کشور است ولی اکثریت سهام آن در دست «شرکت رویال دچ شل»^۱ است که یک شرکت مختلط هلاندی و انگلیسی میباشد. دست دوم چهارده شرکت دیگر هستند که در امریکا معروف بشرکتهای «مستقل» میباشند که قسمت عمده عملیات آنها در داخل کشور امریکا صورت میگیرد و اسامی آنها و سرمایه شان طبق سالنامه مذکور فوق در ۱۹۵۳ بقرار زیر بوده است:

سرمایه به دلار

۴۰۷۴۷۰۰۰۰

۲۶۶۲۵۸۰۰۰

۲۳۸۷۴۸۰۰۰

۱۵۱۴۶۱۰۰۰

۹۳۱۵۵۰۰۰

۸۸۰۱۱۰۰۰

۸۳۵۹۲۰۰۰

۷۸۰۸۰۰۰۰

۷۱۵۵۳۰۰۰

۶۸۱۹۹۰۰۰

۶۴۱۱۷۰۰۰

۶۲۰۳۳۰۰۰

۴۹۸۰۷۰۰۰

۳۶۷۸۶۰۰۰

شرکت نفت استاندارد اندیانا^۴

شرکت نفت سی تیز سرویس^۳

شرکت نفت سینکлер^۴

شرکت نفت فیلیپز^۵

شرکت نفت متحده کالیفورنی^۶

شرکت نفت تاییدواتر^۷

شرکت نفت خالص^۸

شرکت نفت آفتاب^۹

شرکت نفت استاندارد اوهایو^{۱۰}

شرکت نفت کنتی نانتال^{۱۱}

شرکت نفت اوهایو^{۱۲}

شرکت نفت ریچ فیلد^{۱۳}

شرکت نفت امراد^{۱۴}

شرکت پالایش اطلس^{۱۵}

ایجاد صنعت نفت در کشورهای دیگر دیرتر از امریکا شروع شد ولی راه و روش شرکتهای بزرگ غیر امریکائی هم مانند شرکتهای نفت امریکائی بود. در این جا لازم است راجع به شرکت نفت «رویال دچ شل» که امروز یکی از بزرگترین شرکتهای نفتی جهان است مختصری ذکر شود.

	The Royal Dutch Shell Company (۱)
	Standard Oil Company of Indiana (۲)
Sinclair Oil Corporation (۴)	Cities Service Oil Company (۴)
Union Oil Company of California (۶)	Phillips Petroleum Company (۵)
The Pure Oil Company (۸)	Tide Water Associated Oil Company (۷)
Standard Oil Company of Ohio (۱۰)	The Sun Oil Company (۹)
The Ohio Oil Company (۱۴)	The Continental Oil Co., (۱۱)
Amerada Petroleum Corporation (۱۴)	Richfield Oil Corporation (۱۳)
	The Atlantic Refining Company (۱۵)

«شرکت نفت رویال دچ» در سال ۱۸۹۰ در لاهه پایتخت هلاند بمنظور تحصیل امتیاز نفت در جزایر اندونزی که در آن تاریخ جزو مستملکات هلاند بود با سرمایه یک میلیون و سیصد هزار فلدر^۱ تشکیل شد. این شرکت ابتدا در جزیره سوماترا^۲ شروع با استخراج نفت کرد و بعد در جزیره جاوه^۳ پالایشگاهی ایجاد نمود و توسعه ای در کار خود داد که در مدت کمی سود سرشاری عاید آن گردید. ریاست شرکت مزبور در آن موقع با شخصی بنام کسلر^۴ بود که مردی هوشیار و لایق و زرنگ بود. کسلر سعی وافی نمود که نفت چراغ شرکت خود را در بازارهای خاور دور که یکی از پرجمعیت ترین نقاط جهان و شامل چین و ژاپون و اندونزی بود بفروش رساند ولی در این موقع دچار رقابت سرسخت را کفلر گشت که بازارهای مزبور را قبلاً در دست داشت و انحصار فروش نفت چراغ در خاور دور بدست او بود.

در این اوان کسلر با جوانی هلندی موسوم به هنری دتردینگ^۵ آشنا شد که در یک بانک هلندی کار میکرد. او هوش و استعداد دتردینگ را دریافت و در شرکت نفت استخدامش نمود. طولی نکشید که رقابت را کفلر با شرکت نفت رویال دچ که در آن وقت شرکت نسبتاً کوچکی بود به سختی کشید و صاحبان سهام این شرکت کوچک مرعوب عظمت دستگاه را کفلر شده و میخواستند سهام خود را به شرکت استاندارد فروخته و از میدان بدر روند. در این گیر و دار کسلر فوت کرد و دتردینگ جانشین او شد و تصمیم گرفت در مقابل را کفلر مقاومت کند. اولین کاری که دتردینگ کرد این بود که برای خود یارو همدمستی پیدا کند تا بتواند تجهیز قوا نموده و با شرکت بزرگ استاندارد که در رأس آن را کفلر «پادشاه نفت جهان» قرار گرفته بود مبارزه نماید.

در سال ۱۸۵۳ در محله یهودیهای لندن و در یک خانواده یهودی پسری بنام مارکوس سموئیل^۶ چشم باین جهان گشود که بعدها یکی از ارکان مهم صنعت نفت جهان گشت. پس از اتمام تحصیلات سموئیل در یک اداره کشتی رانی شغل منشیگری بدست آورد و مدتها این سمت را داشت تا اینکه کارفرمایان او را با کشتیهای خود که به خاور دور که رفت و آمد میکردند بمسافرتهای متعددی فرستادند. در ضمن این مسافرتها سموئیل تجربیات بسیاری آموخت و سرمایه مختصری هم بدست آورد. چندی بعد سموئیل شغل خود را رها کرد و تجارتخانه ای ایجاد نمود که کارش واردات و صادرات بود و واردات عمده او بانگلستان صدف بود که از کشورهای خاور خریده و بانگلستان میآورد. پشت کار وجدیت بی نظیر سموئیل باعث توسعه و پیشرفت کار تجارتخانه او گشت و در اندک مدتی توانست یک کشتی بخاری خریداری کند که کالای خود را با آن حمل نماید. از این کار هم سود بسیاری عاید او شد و چندی بعد سموئیل دارای چند کشتی تازه ساز و مجهز گشت که صدف بانگلستان آورده و کالای انگلیسی بخاور دور میبرد. در این هنگام سموئیل نام «شرکت حمل و نقل شل»^۷ را برای تجارتخانه خود انتخاب کرد. روزی

(۱) Florin یا Guilder واحد پول کشور هلاند است که بنرخ امروز سه فیلدر و ۸۰ سانتیم برابر با بایک دلار امریکاست.
 (۲) Sumatra
 (۳) Java
 (۴) Kessler
 (۵) Henry Deterding
 (۶) Marcus Samuel
 (۷) The Shell Transport Co.

سموئیل در دفتر خود نشسته بود که مردی وارد و تقاضا کرد که چند مخزن آهنی که برای حمل نفت ساخته شده بود به خاور دور حمل نماید. سموئیل این کار را کرد و بعد بفکر افتاد که کشتی نفتکشی بسازد که کارش فقط حمل نفت باشد. برای این کار سرمایه بیشتری لازم داشت و متوسل به خانواده معروف روچیلد^۱ پاریس گشت که باو پولی قرض دهند و آنها هم حاضر بمساعدت شدند.

سموئیل از این نفتکش خود سود بسیار برد و در صدد برآمد که در جزیره بورنئو^۲ نفت استخراج کرده و با کشتیهای خود حمل نماید. در این کار هم توفیق یافت ولی مؤسسه او این اندازه اهمیت نداشت که دچار رقابت را کفلر واقع شود و سموئیل بدون تظاهر بکار خود، که در این وقت استخراج و حمل نفت بود، مشغول و سود سرشاری میبرد.

در این هنگام شرکت نفت «رویال دچ» فقط يك کشتی نفتکش داشت ولی معادن نفت آن سرشار و محصول آنها مهم بود. بعکس منابع نفتی سموئیل محدود ولی کشتی-های نفتکش او متعدد و رو بتزاید میرفت. رقابت را کفلر با شرکت رویال دچ و مشکلاتی که در راه کار سموئیل ممکن بود پیدا شود موجب گشت که اتحادی بین دتردینگ و سموئیل در سال ۱۸۹۷ برقرار گردد. این دوشرکنهای جداگانه خود را یکی کرده و نام آنرا «رویال دچ شل»^۳ گذاشتند که امروز یکی از بزرگترین شرکتیهای نفتی جهان است.

امروز این شرکت بزرگ در تمام نقاط دنیا وارد در صنعت نفت است و حتی در خود امریکا هم شرکتی دارد که جزو شش شرکت بزرگ نفتی آن کشور محسوب میگردد. شصت در صد سهام این شرکت در دست هلندیها و چهل درصد آن در دست انگلیسیها است و در هر کشوری که این شرکت وارد شده و کار میکند عملیات استخراج و تصفیه را هلندیها و کارهای حمل و نقل و فروش را انگلیسیها به عهده دارند.

مبارزه بین را کفلر و شرکت «رویال دچ شل» چندین سال دوام کرد و رقابت آنها در خاور دور کار را بجائی رساند که هر روز بهای نفت پایین میآمد. شرکت استاندارد هشت میلیون چراغ نفتی مجانی به مشتریان چینی خود داد که تشویق شده و نفت او را بخرند و شرکت شل بهای نفت را پایین آورد و کاری کرد که در چراغهای را کفلر نفت شل بمصرف میرسید. بالاخره این مبارزه ادامه داشت تا اینکه تروست را کفلر در سال ۱۹۱۱ منحل گردید و شرکت «رویال دچ شل» بواسطه مال اندیشی و پشت کار و مهارت دتردینگ و سموئیل توانست نه تنها قسمتی از بازار خاور دور را بدست آورد بلکه در خود امریکا هم شرکتی تشکیل دهد که باشرکتیهای بزرگ امریکا رقابت نماید.

دتردینگ بعد ها از دولت انگلیس لقب «سر»^۴ گرفت و بیشتر اوقات خود را

(۱) Rothschilds خانواده معروف یهودی که در آلمان و فرانسه و انگلستان بکار صرافی پرداخته

و ثروت سرشاری داشته و دارند.

(۲) Borneo یکی از جزایر هند شرقی که قسمتی از آن فعلا جزو کشور اندونزی است.

Sir Henry Deterding (۴)

Royal Dutch Shell (۳)

در لندن میگذرانند و ثروت شخصی شایانی بدست آورد که مشهور بود در حدود ۷۰ میلیون لیره بوده است. سموئل هم از دولت خود لقب « لردی » گرفت و تول فوق العاده ای پیدا کرد و این دونفر بکمک یکدیگر یکی از بزرگترین شرکت های نفتی جهان را پی ریزی کرده و توانستند در کشورهای مختلف امتیازات متعدد بدست آورده و منابع عظیمی را با اختیار خود در آورند. هر جا که اقتضا میکرد و استفاده از نفوذ دولت انگلیس لازم میآمد این شرکت از جنبه انگلیسی خود استفاده مینمود و هر جا که حمایت دولت کوچکی مانند هلاند کافی بنظر میرسید این شرکت لباس هلاندی خود را دربر میکرد. معروف است که خانواده سلطنتی هلاند یکی از سهام داران عمده شرکت هلاندی هستند و نفوذ این شرکت را در امور نفت که شرح آن در فصول آینده این کتاب ذکر شده امروز بحدی است که نام آن زبانزد خاص و عام و سود سرشاری هر سال عاید سهامداران خود مینماید.

سرمایه شرکت نفت رویال دچ (که قسمت هلندی این شرکت مختلط باشد) اکنون بالغ بر یکهزار و دو بیست میلیون فلورن است و سرمایه شرکت بازرگانی و حمل و نقل شل (که قسمت انگلیسی آنرا تشکیل میدهد) بالغ بر شصت و پنج میلیون و نیم لیره انگلیسی است. طبق بیلابنی که این دو شرکت مختلط مربوط بعملکرد سال ۱۹۵۴ خود منتشر کردند در آن سال درآمد کل این دو شرکت و شرکت های تابعه آنها یکهزار و هشتصد و پنجاه میلیون لیره بوده که پس از وضع مخارج و استهلاك و غیره در آمدخالص آنها بالغ بر یکصد و سی و چهار میلیون لیره بوده است.

جزو این شرکت های بزرگ نفت جهان باید ذکری هم از شرکت نفت انگلیس و ایران سابق که اکنون بنام « شرکت نفت بریتانیا » نامیده میشود کرد ولی چون نمو و عظمت شرکت مزبور تا حد زیادی مرهون نفت ایران بوده است خصوصیات آنرا در فصل دیگر بتفصیل بیان کرده و در این جا بهمین اکتفا میشود که مختصری از چگونگی شرکت های بزرگ نفت جهان که کارتل نفت را تشکیل می دهند بیان شود.

« تروست » عبارت است از بهم آمیختگی چند مؤسسه صنعتی یا بازرگانی که کار مشابهی را انجام میدهند و بیشتر تروست ها شرکت های هستند که اکثریت سهام شرکت های تابعه خود را دارا بوده و نظارت و کنترل کامل در روش بازرگانی و صنعتی آنها دارند. مثلاً را کفلر که شرکت نفت استاندارد نیوجرسی را اداره میکرد ترتیبی داده بود که شرکت مزبور اکثریت سهام سی و چند شرکت دیگر را در دست داشت و بدینوسیله عملیات آنها را تحت نظارت و اختیار خود در آورده بود. پیدایش « تروست » ناشی از این بود که میخواستند رقابت را از میان برده و شرکت های بزرگ بوسیله نظارت در شرکت های کوچکتر استقلال شرکت های کوچک را از بین برده و کم و بیش انحصاری برقرار نمایند.

The Royal Dutch Petroleum Company (۲)

Viscount Bearstead (۱)

The Shell Transport and Trading Company (۳)

Trust (۵)

The British Petroleum Company (۴)

در امریکا و بعضی کشورهای دیگر قوانین مخصوصی هست که تشکیل «تروست» را منع میکند و تحت عنوان آزادی تجارت و تشویق رقابت از انحصار هائی که بضرر جامعه است جلوگیری میکنند ولی در بعضی کشورها هم چنین قوانینی نیست و تشکیل تروست مجاز است.

«کارتل» عبارت از ائتلافی است که بین شرکتهای بزرگ برای نظارت و هم آهنگی در تولید و فروش و تعیین قیمت و طرز توزیع کالا روی میدهد. شرکتهای عضو کارتل هر یک استقلال کامل خود را حفظ کرده و در عملیات خود آزاد میباشند ولی در مواردیکه منافع مشترک آنها اقتضاء میکند ائتلاف کرده و بوسیله قرارداد های مخصوصی روش مشابه و مشترکی اتخاذ مینمایند.

مدتها بود که بسیاری از مردم جهان میدانستند که پنج شرکت نفت امریکائی

بنام :

شرکت نفت استاندارد نیوجرسی - شرکت سوکونی و اکیوم - تکساس - شرکت نفت استاندارد کالیفورنی - و شرکت نفت خلیج و یک شرکت مختلط هلاندی و انگلیسی با اسم «رویال دچ شل» و یک شرکت تمام انگلیسی موسوم به «شرکت نفت بریتانیا» (که نام سابق آن شرکت نفت انگلیس و ایران بود) کارتل بزرگ نفت را تشکیل داده و در باطن بین خود قراردادهائی دارند که بهای فرآورده های نفتی را بسود خود بالا و پائین برده و در سایر مسائلی که منافع مشترک دارند هم آهنگی نموده و همواره سود سرشاری را برای خود تأمین مینمایند.

در سال ۱۹۵۲ گزارشی را که اعضای کمیسیون بازرگانی دولتی امریکا راجع به کارتل نفت تهیه کرده بود تقدیم یکی از کمیته های مخصوص مجلس سنای امریکا نموده و کمیته مزبور آنرا برای اطلاع عموم منتشر کرد. چندی بعد از انتشار این گزارش که غوغای عظیمی در تمام محافل بازرگانی و صنعتی جهان برپا کرد دادستان دیوان کشور امریکا شروع بیررسی جزائی نمود تا معلوم دارد که آیا کارتل بین المللی نفت و دخالت پنج شرکت امریکائی در آن ناقض قوانین امریکا بوده است یا نه و در عین حال دولت امریکا ادعائی هم در محاکم مربوطه بر علیه شرکت های نفت استاندارد و نیوجرسی و استاندارد کالیفورنی و سوکونی و اکیوم و تکساس طرح نمود و مدعی شد که چهار شرکت مزبور در فروش نفت خاورمیانه بدولت خود اجحاف نموده اند و مطالبه خسارت کرد.

فوری شرکت های نفت امریکائی وجود کارتل بین المللی نفت را منکر شده و بدولت امریکا تذکره دادند که اگر قضیه بدادرسی برسد مطالب محرمانه ای در باره امتیازهای نفت که شرکت های امریکائی در نقاط مختلف جهان و بخصوص خاورمیانه بدست آورده اند آشکار و عیان خواهد شد که منافی با مصلحت و منافع ملی کشور امریکا می باشد. در باب اجحاف در قیمت هم چهار شرکت مهم بکلی ادعای دولت را انکار کرده و اظهار داشتند که حاضر خواهند بود در محکمه جواب قانع کننده ای بدولت بدهند تا خود را تبرئه نمایند.

برای نمونه جوابهایی را که بعضی از این شرکت‌های بزرگ بدولت خود دادند در زیر نقل میکنم. شرکت تکساس در جوابی که بدیوان ناحیه جنوبی نیویورک در تاریخ بیست و یکم سپتامبر ۱۹۵۳ داده میگوید :-

« تأثیر رقابت شرکت تکساس و شرکت‌های تابعه آن در کشورهای خارج نتایج سودمند و دامنه داری برای کشور ما داشته است. سابقاً ایالات متحده آمریکا ناچار بود که مقادیر زیادی نفت به نیم کره خاوری فرستاده و از ذخایر خود بکاهد ولی اکنون دیگر لازم نیست که ما این بارگران را تحمل کنیم. از این به بعد ذخایر نفت خارج میتواند مکمل ذخایر ما شده و در مواقع لزوم از آنها استفاده کرد. در اثر مساعی شرکت‌های بزرگ نفت آمریکا کشور ما دسترسی به هزاران میلیون چلیک نفت خارج دارد که در نقاط سوق‌الجیشی واقع شده و میتواند مورد استفاده نیروهای نظامی ما قرار گیرد در حالیکه سابق ما از چنین منابعی محروم بودیم. استفاده از خطوط لوله و نفتکش‌ها و پالایشگاه‌ها و سایر وسائط حمل نفت و تسهیلات فروش اینک برای ما تأمین گشته است. چنانکه در گذشته بکرات نشان داده‌ایم دولت امریکا فقط باید زبان بگشاید تا تمام این منابع وسیع و تسهیلات مربوطه بآن برای رفع احتیاجات ملی در اختیار آن قرار گیرد. عملیات شرکت تکساس در خارج طوری نبود که شریک در کار تل صنعتی باشد. گذشته آن گواه بر این است که شرکت تکساس همواره مؤمن با اصول رقابت عادلانه بوده و کاری برخلاف قوانین ضد «تروست» نکرده است. اصول مزبور توأم با مهارت فنی و ابتکار و بخت مساعد برای کشف نفت بوده و موجب شده است که شرکت تکساس عامل مؤثری در رقابت‌های خارج باشد و هیچگاه از اصول مزبور منحرف نشده است. شرکت نفت استاندارد نیوجرسی در لایحه‌ای که تقدیم دادستان کل امریکا کرده مینویسد :-

« آیا ما میتوانیم انتظار داشته باشیم که پادشاه عربستان سعودی یا پادشاه عراق حاکمیت رأی محکمه آمریکا را در مورد امتیاز نامه‌هایی که آنها اعطا کرده‌اند قبول نمایند؟ آیا ما میتوانیم راجع به تعداد و خصوصیات شرکت‌هایی که در کشور آنها نفت استخراج میکنند دستوری بآنها بدهیم؟ و آیا میتوان توقع داشت که آنها به کم شدن حقوق خود از نفت تن در دهند؟ جواب این پرسشها تنها مربوط به حق حاکمیت کشور. های نفت خیز نیست بلکه ملاحظات دیگری را هم در باره وضع سیاسی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه میان می‌آورد که مورد توجه خواهد بود. غالب اصول و روشهای بازرگانی غرب در خاورمیانه مبنا و مفهومی ندارد. تا چند سال پیش شرکت سهامی در این کشورها بوجود نیامده بود. بازرگانی محلی طبق قوانین قدیم اسلام و توأم با مقرراتی که از طرف سلطان وضع شده انجام میگرفت. مرحوم ابن سعود که در وصف او گفته شده که وی «پیغمبر بیابان» بود و حتی اطلاق مردقرون وسطایی هم با او نمیتوان کرد نمونه‌ای از وضع حکومت آنجا بوده است. بالاخره سلاطینی مانند او هستند که چگونگی تأسیسات اقتصادی و سیاسی کشورهای خاورمیانه را معین مینمایند. هنگامیکه سلطان طرز کار استخراج نفت را تعیین کرد محال بنظر میرسید که او بمناسبت اینکه محکمه‌ای در امریکا آن را

موافق با رقابت بازرگانی تشخیص نداده راضی به تغییر آن باشد. بنابراین بدون توجه به تصمیم محاکم دادگستری ما ائتلاف شرکتها در امر نفت خاورمیانه ادامه خواهد داشت. انگلیسها و هلندیها و فرانسویها و عراقیها و اعراب سعودی علاقمند باین ائتلاف بوده و بقای آن را تأمین خواهند نمود. پافشاری در اینکه شرکتهای امریکائی باید اصولی را پیروی کنند که رقبای آنها پای بند بآن نیستند بغير از ضرر بسیاری که برای ما خواهد داشت نتیجه دیگری را در بر ندارد. چنین مقرراتی دست و پای شرکتهای امریکائی را خواهد بست و وضع آنها را در قبال شرکتهای خارجی که آزادی عمل داشته و میتوانند طبق امیال کشورهای خاورمیانه با آنها معامله نمایند و خیم خواهد نمود. و بالمآل ممکن است منتهی باین شود که شرکتهای امریکائی مجبور شوند از میدان عملیات در آن کشورها خارج شده و زبان بسیاری بمنافع کشور امریکا وارد آید. اینک امریکا بوسیله قوانین ضد «تروست» خود نمیتواند بطور مؤثری در وضع بازرگانی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه دخالت نماید مانع از این نخواهد بود که در عین حال مبادرت با اقداماتی نماید که از زبان بمنافع خود جلوگیری نماید. کشور امریکا همیشه آزاد است و میتواند نیروی عظیم سیاسی و شهرت خود را بوسایل طرق دیپلوماسی بکار انداخته و دولتهای خاورمیانه را تشویق نماید که منافع مشروع امریکارا در نفت خاورمیانه بشناسند ولی چنین اعمال نفوذ و تشویق با طرح ادعا در محاکم امریکا تفاوت بسیار دارد زیرا طرح دعوا در محاکم مزبور موجب این خواهد شد که امور داخلی و مجرمانه کشورهای خاورمیانه در محاکم مطرح و آشکار گردیده و چنین وانمود گردد که محکمه امریکائی میخواهد در امور دیگران دخالت و نظارت نماید. تنها نتیجه کوشش دولت امریکا در اجرای قوانین ضد «تروست» خود بطرزى که موجب کنترل و تأسیسات اقتصادی کشور های خاورمیانه بشود این خواهد بود که گفته شود دولت امریکا سیاست آزادمنش دیرینه خود را که سودمند بوده رها کرده و چنین اقدامی را تعبیر بیک سیاست استعماری در امور اقتصادی خود خواهند نمود زیرا از دولتها و مردم خاورمیانه نمیتوان متوقع بود که عملیات و روش ما را جز از دریچه منافع خود نظاره کرده و قضاوت نمایند. اگر دولت امریکا بخواهد چنین رویه ای را پیش گیرد ضرر های هنگفتی بآن وارد خواهد آمد زیرا علاوه بر اینکه آبروی شرکتهای امریکائی در خارج برباد خواهد رفت خروج شرکتهاى مزبور از میدان عمل حتمی خواهد بود. هنگامیکه دخالت دیگران در امور داخلی کشوری آغاز گردد حس ملیت تحریک شده و مردم تقاضا خواهند کرد که عملیات اقتصادی را خود عهده دار گردند. کومونیزم روسیه همواره ساعی است که زمینه را برای چنین پیش آمد هائی مساعد نماید و نقشه های آن طوری طرح شده که پرچم احساسات ملی را در کشور های خاورمیانه برافرازد تا نفوذ غرب را از کشورهای مزبور براند. این کشور های نفت خیز که مردمشان ساده و بی آلايش میباشد و احساسات ملی نیرومندی دارند بهترین شکار برای روشهای کومونیستی است و چون شرکتهاى نفت مهم ترین منبع ثروت آنها را استخراج میکنند تمام حملات متوجه شرکتهاى مزبور خواهد شد. حملاتی که بر علیه شرکتهاى نفت در امریکا میشود صدمه زیادی بمنافع امریکا در

خاورمیانه وارد ساخته و متهم کردن آنها باینکه قوانین ضد تروست را نقض کرده اند در خاورمیانه چنین تعبیر میشود که دولت امریکا رسماً از عملیات بازرگانی و اقتصادی اتباع خود ناراضی بوده است. این نکته را باید مد نظر داشت که اساس اقتصاد عربستان سعودی و چند کشور دیگر خاورمیانه روی بنیان نفت قرار گرفته و درآمد کشورهای مزبور ناشی از بهائی است که برای نفت آنها تعیین گردیده است. به نظر مردمان خاورمیانه بیپسوجوه معقول نیاید که یک محکمه امریکائی حکمی راجع ببهای نفت آنها صادر نماید و مدعی شود که از لحاظ منافع مصرف کننده امریکائی بچنین اقدامی مبادرت کرده است و نباید فراموش کرد که درآمد نفت وسیله حیاتی و معاشی عربهای سعودی است. اگر محکمه امریکائی بخواهد چنین حکمی صادر نماید کشور های خاورمیانه آنرا يك عمل خصمانه ای تلقی خواهند کرد و آبروی شرکتهای امریکائی در منطقه ای که آبرو و اهمیت فراوان دارد از میان خواهد رفت. »

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۴ مستر جنینگس^۱ رئیس شرکت سوکونی و اکوم در نطقی که در شهر لوس آنجلس^۲ ایراد کرد گفت :

« دو سال پیش هنگامیکه دعوائی بر علیه شرکتهای نفت در محاکم طرح شد و اتهام ایجاد کارتل^۳ بما دادند تعجب و تحیر غریبی برای ما دست داد زیرا ما همیشه اولیای دولت را از عملیات خود در خارج مطلع ساخته و این خود دولت بود که در وهله اول ما را تشویق نمود که در خارج امتیازاتی بدست آوریم. اتهامات وارده در غالب موارد ناشی از عملیاتی بود که جزئیات آنرا ما همیشه با اولیای مربوطه بحث کرده و با مشورت آنها بچنین عملیاتی مبادرت کرده ایم. »

بالاخره نفوذ و قدرت شرکتهای نفت امریکا و فشاریکه از هر طرف بدولت امریکا وارد گشت باعث شد که در اوایل سال ۱۹۵۳ دولت مزبور دستور دهد که بررسی راجع به کارتل متوقف گردد و اظهار داشت که از لحاظ امنیت ملی و منافع عمومی مصلحت براین شده است که این کار فعلاً^۴ را کد بماند.

قدرت و نیروی شرکتهای عضو کارتل بعدی است که تصمیم دولت امریکا را تغییر میدهد و دستگاه تبلیغات آن باندازه ای مجهز است که افکار عمومی را میتواند برفع خود تغییر دهد ولی حقایق چندی هست که نظارت و کنترل این هفت شرکت عضو کارتل را در مورد منابع نفتی جهان واضح و آشکار میسازد.

هفت شرکتی که کارتل نفت را تشکیل میدهند و نام آنها در بالا ذکر شد تقریباً صاحب کلیه امتیازات نفتی در کشورهای عمده نفت خیز جهان میباشند. تمام امتیازات نفت خاورمیانه (باستثنای امتیاز منطقه بیطرف کویت و سعودی) در دست این هفت شرکت است و تنها شرکت دیگری که در این ناحیه سهمی دارد يك شرکت فرانسوی است بنام شرکت نفت فرانسوی^۵ که بعضی اوقات آنرا هم جزو کارتل محسوب میدارند. در ونزوئلا امتیازات نفت در دست چهار شرکت بزرگ امریکائی عضو کارتل و شرکت

مختلط هلاندی و انگلیسی است . امتیازات خاور دور در دست شرکت های انگلیسی و هلاندی و امریکائی عضو کارتل است و در واقع اعضای این کارتل قسمت مهم امتیازات مربوط با استخراج نفت را در تمام نقاط عمده نفت خیز جهان دارا میباشند . بطور اختصار وضع کنونی صنعت نفت جهان و مقام و موقعیت کارتل بقرار زیر است:

۱ - روسیه شوروی و رومانی و مکزیک سه کشور بزرگ نفت خیزی هستند که قریب سیزده درصد کل محصول نفت جهان را دارا میباشند . اختیار مالکیت صنعت نفت این سه کشور در دست دولتهایشان است و کارتل در آنجا هیچگونه سمتی ندارد .

۲ - ایالات متحده امریکا تقریباً چهل و پنج درصد محصول نفت جهان را تولید میکند و کارتل نفت باستانای یکی از آنها که همان شرکت نفت بریتانیا باشد سی و یک درصد محصول نفت این کشور را استخراج میکند .

۳ - چند کشور نفت خیز در اروپا و امریکا هستند که شرکت های داخل در کارتل اختیار کامل استخراج نفت آنها را بدست نیاورده اند ولی جمع محصول آنها از یک درصد مجموع محصول جهان تجاوز نمیکنند و ناچیز است .

۴ - بقیه که قریباً چهل و یک درصد مجموع محصول جهان میباشد در اختیار مطلق کارتل میباشد .

اگر صنعت نفت روسیه شوروی و رومانی و مکزیک را مستثنی کنیم سهم کارتل نفت از بقیه صنعت نفت جهان در سال ۱۹۵۴ بقرار زیر بوده است :

۱ - استخراج ۵۵ درصد

۲ - پالایش ۵۷ درصد

۳ - کشتی های نفتکش (که مالک آنها بوده

یا بوسیله اجاره تحت اختیار خود داشته است) ۶۷ درصد

۴ - کلیه خطوط لوله نفت در تمام نقاط جهان باستانای خطوط لوله شوروی و مکزیک و رومانی و قسمتی از خطوط لوله امریکا

۵ . چون شرکت های دیگری به تجارت نفت بین المللی جز شرکت های کارتل اشتغال ندارند که بتوانند مقادیر زیاد نفت را در دسترس مشتریان بگذارند بالطبع قسمت عمده وسایل و تسهیلات فروش نفت در کشورهای مختلف در دست کارتل میباشد . ارقام و اطلاعات فوق کاملاً واضح میدارد که صنعت نفت جهان تا چه اندازه در تحت اختیار و نظارت کارتل نفت قرار گرفته است و اینک مختصری هم در باب روابط این هفت شرکت میگوئیم تا آشکار شود چگونه ائتلاف و اتحاد آنها در راه بدست آوردن سود مشترک بکار میرود .

وسایل ارتباط بین این هفت شرکت شرکت های تابعه ای هستند که برای تشریک مساعی شرکت های بزرگ تشکیل شده اند و در واقع واسطه همکاری و همکاری و همقدمی و شریک شدن در عملیات نواحی مختلف جهان میباشد . هر یک از شرکت های کارتل دارای شرکت های تابعه متعددی هستند که سهام آنها را یک یا چند شرکت های دیگر

کارتل دارا هستند و این شریک بودن در شرکت‌های تابعه ایجاد حس همکاری و پیروی از سیاست و روش متحدی مینماید. شواهد و اثلهٔ مختلفی موجود است که تشریح مساعی شرکت‌های بزرگ را در امر واحدی آشکار میسازد و برای نمونه چند تا از آنها را در زیر نقل میکنیم:

شرکت نفت عراق^۱ که دارای امتیاز نفت عراق و شیخ نشین قطر در خلیج فارس و بعضی نقاط دیگر است از شش شرکت تشکیل شده است. یکی از این شرکتها فقط پنج درصد سهام را دارد و متعلق است به گولبنکیان^۲ معروف که این سهم را در اثر دلالتی و زرنگی مخصوص خود بدست آورد. بقیهٔ نود و پنج درصد سهام شرکت نفت عراق به چهار قسمت مساوی بین شرکت رویال دچشل و شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت فرانسه و شرکت توسعهٔ خاورمیانه^۳ تقسیم شده است. شرکت آخری یک شرکت امریکائی است که نصف سهام آن در دست شرکت استاندارد نیوجرسی و نصف دیگرش در دست شرکت نفت سوکونی و اکوم است و خود شرکت نفت عراق دارای سیزده شرکت تابعهٔ دیگر است.

در خاور دور شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و شرکت نفت سوکونی و اکوم شرکت تابعه‌ای بنام شرکت استاندارد و اکوم^۴ تشکیل داده‌اند که هر کدام نصف سهام آنرا دارا هستند. و بعد شرکت استاندارد و اکوم شرکت تابعهٔ دیگری تشکیل داده بنام شرکت نفت و اکوم^۵ که تمام سهام آن در دست شرکت استاندارد و اکوم است بعد شرکت نفت و اکوم هم بنوبهٔ خود چندین شرکت تابعهٔ دیگر ایجاد کرده که شرکت نفت بریتانیا در دو تا از آنها شریک و شرکت استاندارد کالیفورنی و شرکت تکزاس در چند تای دیگر شریک هستند.

در عربستان سعودی امتیاز استخراج نفت با شرکتی است بنام شرکت نفت عربی و امریکائی^۶ که سی درصد سهام آن متعلق بشرکت نفت استاندارد نیوجرسی و سی درصد متعلق بشرکت نفت استاندارد کالیفورنی و سی درصد متعلق بشرکت نفت تکزاس و ده درصد متعلق بشرکت نفت سوکونی و اکوم میباشد.

در اروپا شرکت نفت استاندارد کالیفورنی و شرکت نفت تکزاس شرکت تابعه‌ای بنام شرکت کالیفورنی و تکزاس^۷ تشکیل داده‌اند که هر یک نصف سهام آن را دارند و این شرکت تابعه سی و پنج شرکت تابعه در کشورهای مختلف اروپا برای فروش نفت تشکیل داده است.

سازمانهای مختلفی که شرکت‌های هفتگانهٔ کارتل بوسیلهٔ شرکت‌های تابعه تشکیل داده‌اند بی‌شمار است و نمونه‌های فوق نشان میدهند به چه نحو این شرکتها بایکدیگر شرکت کرده و عملیات خود را در مناطق مختلف یکنواخت و مربوط بیکدیگر میسازند.

(۱) Iraq Petroleum Company (۲) G. S. Gulbenkion که در سال ۱۹۳۴ شمسی درگذشت

(۳) Near East Development Corporation (۴) Standard Vacuum Oil Company

(۵) Vacuum Oil Company (۶) Arabian - American Oil Company

(۷) California - Texas Corporation

در هیئت مدیره هریک از شرکتهای تابعه چند نفر از مدیران شرکت اصلی یا شرکتهای مادری شرکت میکنند و بایکدیگر همکاری مینمایند و یک روش و رویه مشترکی در باب سیاست اداره صنعت نفت جهان بوجود میآورند بطوریکه مدیران شرکتهای هفتگانه بوسیله هیئتهای مدیره شرکتهای تابعه ایجاد سیاست واحدی مینمایند.

تمرکز منافع و تشریک مساعی در نواحی مختلف موجب میشود که تفاهمی راجع به سیاست کلی اداره صنعت نفت جهان بوجود آید و قرارداد هائی راجع به تنظیم بهای فرآوردههای نفتی منعقد گردد. در ظاهر شرکتهای هفتگانه شخصیت مستقل و وجود رقابت بین خود را برخ عامه میکشند و در باطن مقاصد مشترک را پیروی مینمایند. امروز در تجارت نفت بین المللی خرید و فروش به اشخاص مستقل و چانه زدن و تخفیف گرفتن و عملیات دیگری که در باره خرید و فروش کالاهای دیگر معمول و رایج است وجود ندارد و در واقع کارتل بوسیله ایجاد شرکتهای تابعه و معاوضه مدیران و کنترل سرمایه و عملیات شرکتهای تابعه و عقد قراردادهای خصوصی بین خود برای خرید و فروش مقادیر زیاد نفت خام و رعایت قراردادهای خصوصی راجع به ثابت نگاه داشتن بهای نفت و غیره یک انحصار غیر مرئی بوجود آورده است.

یکی دیگر از وسایلی که شرکتهای کارتل را بایکدیگر مربوط و ممزوج کرده است قراردادهای فروشی است که بین آنها منعقد میشود و مقادیر زیادی نفت خام و تصفیه شده بین آنها دست بدست میگردد. هر وقت که راجع باین گونه قراردادها درجراید و محافل عمومی بحث شود شرکتهای کارتل فوری مدعی میشوند که آنها مبادرت بیک عمل بازرگانی ساده نموده و هیچگونه خدشهای در آن نیست ولی هنگامیکه کنجکاوان و موشکافان بچگونگی این قراردادها پی میبرند آشکار میشود که قراردادهای مزبور یک وسیله دیگری برای تداخل و امتزاج عملیات این شرکتهای میباشد و آلتی بوده است برای آنکه محصول ناحیهای را بین خود تقسیم نموده و از رقابت در فروش جلوگیری کرده و در واقع منافع خریدار و فروشنده را محفوظ نگاهدارد. هدف این قراردادها این است که مانع شوند مازاد محصول بدست شرکتهای خارج از کارتل برسد و بهای محصولات نفتی همدش یابد و محدودیتهائی که منظور نظر کارتل است از میان برود و بطور خلاصه اینگونه قراردادها با قراردادهای معمول در امور بازرگانی تفاوت بسیار دارد.

اینک برای نمونه یکی از این قراردادها را شرح میدهم :-

امتیاز استخراج نفت کویت بدست شرکتی است موسوم به شرکت نفت کویت که نصف سهام آن متعلق بشرکت نفت خلیج^۴ امریکائی و نصف دیگرش متعلق بشرکت نفت بریتانیا^۳ میباشد. در سال ۱۹۴۷ شرکت نفت خلیج قرارداد طولانی با شرکت نفت شل^۴ منعقد کرد که بموجب آن قسمت عمده نفتی را که شرکت نفت خلیج در کویت استخراج میکند بشرکت نفت شل بفروشد. مدت این قرارداد برای بیست و دو سال است

Gulf Oil Corporation (۳) Kuwait Oil Company (۱)

British Petroleum Company (۴) که همان شرکت سابق نفت ایران و انگلیس است.

The shell Oil Company (۴)

ولی اگر هر يك از طرفين پنج سال قبل از ختم مدت بطرف ديگر اعلاميه‌اي راجع بفسخ قرارداد نداد قرارداد من بور خود بخود ادامه خواهد داشت . مقادير نفتي كه شركت خليج بموجب اين قرارداد بايد بشركت شل در مدت بيست و دو سال تحويل دهد قريب يكصد و هشتاد مائون تن نفت خام است .

در ظاهر امر قرارداد من بور يك معامله بازرگاني معقولي بنظر ميرسد و حاكي از اين است كه چون شركت خليج وسايل فروش كافي در نيم كره شرقي ندارد نفت خام خود را بشركت شل كه داراي وسايل كافي است مي‌فروشد و شركت شل هم آنرا در بازارهاي كه در دست دارد بفروش خواهد رساند ولی در باطن امر اين قرارداد مقيد بمحدوديت هاي زير است :

۱- اگر شركت خليج نفتي را كه از كويت يا هر نقطه ديگر در نيم كره شرقي بدست مي‌آورد بيهاي كمترى عرضه ندارد بهمان نسبت از بهايي كه شركت شل بآن ميپردازد كاسته خواهد شد .

۲- اگر شركت خليج بخواهد نفت كويت را خود مستقيماً به بازار آورده و بفروشد از ميزاني كه تعهد كرده است بشركت شل تحويل دهد كاسته خواهد شد و برخلاف مندرجات قرارداد خواهد بود .

در ازاى اين محدوديتها شركت شل متعهد شده است كه سود حاصله از فروش نفت كويت را پس از وضع مخارج با شركت خليج تنصيف نمايد .

بطور خلاصه « شركت خليج » نفت كويت را استخراج ميكند و با احتساب هزينه استخراج آنرا تحويل شركت شل ميدهد كه بفروش رسانده و منافع حاصله را تنصيف نمايند و ضمناً قرار داد مزبور مانع از اين ميشود كه شركت خليج مستقلاً نفت كويت را به بازار هاي نيم كره شرقي آورده و از راه كم كردن بها با ديگران رقابت كرده آنرا بفروشد .

قرارداد ديگري كه در همان اوان بين شركت نفت برتانيا و شركت نفت استاندارد نيوجرزي براي مدت بيست سال منعقد گرديد حائز بسي اهميت بوده و نشان ميداد كه از يك طرف امريكائيه‌ها فشار آورده اند كه در نفت ايران سهمي داشته و از طرف ديگر شركت نفت برتانيا ماييل بوده كه خط لوله‌اي از معادن نفت ايران بدرياي مديترا نه كشيده و در هزينه كرايه نفت كاهشي بدست آورد و ضمناً از شركت نفت عربستان سعودي كه لوله‌اي بين عربستان و مديترا نه ايجاد كرده بود عقب نماند .

در سال ۱۹۴۷ قرارداد من بور بين شركت نفت برتانيا و شركت نفت استاندارد نيوجرزي براي مدت بيست سال منعقد گرديد . شرايط قرارداد بقرار زير بود :

۱- مقدار نفتي كه بايد بشركت نفت برتانيا تحويل دهد ۱۰۶۴۰۰۰۰۰ تن نفت خام بود كه آن را يا از معادن نفت ايران و يا از معادن نفت كويت بر حسب ميل خود تحويل ميداد .

۲- بهاي اين نفت عبارت بود از قيمت تمام شده باضافه يك سود معينى در تمام مدت بيست سال .

۳- شروع قرارداد از تاریخی بود که خط لوله بین ایران و مدیترانه ساخته و آماده بکار شود .

نکته جالب در این قرارداد این است که شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بوسیله این قرارداد حق بازرسی دفاتر شرکت نفت بریتانیا را پیدا کرده و بوسیله بازرسان خود بهای نفت تمام شده را بدست میآورد و ضمناً سود معین مقرر معلوم میداشت (که بدون رعایت افزایش و کاهش قیمت نفت در دنیا و تغییرات دیگری که ممکن بود روی دهد) این قرارداد روی اصول تجارتي معموله منعقد نشده بلکه باین منظور بوده است که شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بطور غیر مستقیم در محصول ایران و کویت سهیم باشد . شرط دیگری هم که در قرارداد ذکر شده این است که شرکت نفت استاندارد متعهد است نفت مزبور را در بازارهای معین اروپا بفروش رساند و در بازارهایی که در شرق کانال سوئز میباشد نفت مزبور را بفروشد .

در همان سال ۱۹۴۷ دو قرارداد دیگر هم بین شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت سوکونی واکوم منعقد گشت که شرایط آنها شبیه به قرارداد بین شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بود و فقط مقدار آن کمتر و عبارت از تحویل دادن ۶۶۰۰۰۰۰ تن نفت خام در مدت بیست سال بود .

در سال ۱۹۴۸ شرکتی بنام شرکت خطوط لوله خاورمیانه در لندن تشکیل گردید که شصت و نه دهم (۶۰٫۹) درصد سهام آن متعلق بشرکت نفت بریتانیا و بیست و چهار و هفت دهم (۲۴/۷) درصد سهام متعلق بشرکت نفت استاندارد نیوجرسی و چهارده و چهار دهم (۱۴/۴) درصد آن متعلق بشرکت نفت سوکونی واکوم بود . این شرکت برای این تأسیس شده بود که خط لوله ای از کویت و ایران بدریای مدیترانه بکشد که سالیانه سی میلیون تن نفت را حمل نماید و طبق برآوردی که کرده بودند خرج ساختن این لوله در حدود دویست و سی و دو میلیون دلار بود .

تجربه ای که از خط لوله بین عربستان سعودی و مدیترانه حاصل شده این است که: (الف) از لحاظ سوق العیثی حمل نفت با کشتی در موقع جنگ کم خطرتر از حمل بالوله میباشد و (ب) در صورتیکه نرخ کرایه با کشتی پائین باشد تفاوت زیادی بین حمل نفت با کشتی و لوله نیست و (ج) مشکلاتی که شرکت خطوط لوله خاور میانه برای تحصیل حق عبور از خاک عراق و سوریه با آن مواجه گردید موجب گشته که ساختن خطوط لوله بتویق افتد و هنوز هم معلوم نیست که آیا مالاً بچنین کاری مبادرت خواهند کرد یا نه ؟

چون چنین تعویقی در ساختن خط لوله ایجاد گشت در سال ۱۹۵۱ قراردادهای الحاقی بین شرکت نفت بریتانیا و شرکت استاندارد و سوکونی واکوم منعقد گردید که تحویل نفت معلق بساختن لوله نباشد و دو شرکت خریدار بتوانند با کشتی نفت خود را حمل نمایند و اینک این قراردادها اجرا میشود .

بطوریکه در بالا گفته شد یکی دیگر از وسایل امتزاج شرکتهای کارتل عقد

اینگونه قراردادهای طولانی می باشد که نفت را شرکتی استخراج کرده و تحویل شرکت دیگری برای فروش میدهد و بدینوسیله شرکت های کارتل در کار یکدیگر سهیم بوده و بواسطه منافع مشترکی که دارند در فروش و ثبات نگاه داشتن قیمت ها و تجاوز نکردن به بازارهای یکدیگر سیاست واحدی را پیروی مینمایند .

در کشور و نزو و بلاقراردادهای طولانی المده نقش و نگار دیگری داشت که مختصر ذکری از آن بی مورد نیست و نوع دیگری از امتزاج شرکت های کارتل را آشکار میسازد . در سال ۱۹۳۷ نود و نه درصد استخراج نفت و نزو و بلا در دست شرکت شل و شرکت استاندارد نیوجرسی و شرکت خلیج بود و بیشتر محصول آن کشور هم از معادن غربی آن کشور بدست می آمد که جنس نفت آن سنگین و زیاد مورد پسند نبود . در همان اوان معادن شرقی و نزو و بلا کشف شد که جنس نفت آن سبک تر و بهتر بود و برای این سه شرکت مشکلی را ایجاد نمود زیرا بازاری برای محصول جدید در آنوقت نداشتند . چند سال قبل از آن در ایالات متحده آمریکا قوانینی وضع شده بود که واردات نفت را از خارج محدود کرده و عوارض گمرکی آنرا افزوده بودند و در سال ۱۹۳۷ مجموع واردات نفت بآن کشور برابر با چهار الی پنج درصد کل استخراج داخلی شده بود . برای آنکه مشکل تازه را حل نمایند و استخراج و نزو و بلا را تحت نظارت بیاورند قراردادهای مختلفی بین سه شرکت مزبور منعقد گردید که امتزاج عملیات آنها را تأمین نموده و استخراج را نیز محدود مینمود .

باز هم در این مورد ظاهر کار حفظ شد و بدن اینکه باستقلال ظاهری عملیات این سه شرکت خللی وارد آید قراردادهای متعددی بین آنها منعقد گشت که نتیجه آن ائتلاف و اتحاد این سه دستگاه بود و در باطن امر این سه مؤسسه را بشکل یک واحد در آورد .

در سال ۱۹۳۷ شرکت خلیج بوسیله شرکت تابعه خود موسوم به «شرکت نفت منه گراند» دارای امتیاز های متعدد در و نزو و بلا بود که در قسمتی از آن با استخراج میپرداخت و در قسمت دیگر به کاوش و اکتشاف مشغول بود ولی در غالب حوزه های امتیاز به شرکت خلیج و شرکت استاندارد حقوق مشترکی داشتند بدین معنی که عملیات آنها از یکدیگر مجزا بود ولی اراضی مورد امتیاز آنها مشترک بود . در آن سال این دو شرکت تصمیم گرفتند که در عملیات حوزه های مشترک هم بایکدیگر شریک شوند و برای این منظور قراردادی منعقد کردند که بموجب آن هر یک از این دو شرکت عملیات خود را مستقلاً انجام میداد ولی در آخر سال هر خرجی که هر یک از این دو شرکت کرده بود روی هم ریخته و نصف میشد و هر مقدار نفتی هم که بدست می آمد بطور مساوی تقسیم میگردد . علاوه بر این شرکت نفت منه گراند نصف کلیه حقوق امتیازی و مایملک خود را در حوزه هایی که منفرداً مالک بود بشرکت استاندارد درازای یکصد میلیون دلار فروخت . یکسال پس از این معامله هم شرکت استاندارد نصف از حقوق و مایملکی را که از شرکت نفت منه گراند خریداری شده بود بشرکت شل واگذار کرد بطوریکه در اوایل

سال ۱۹۳۸ در کلیه دارایی و حقوق و مایملک شرکت نفت منته گرانند درونزویلا دوشرکت دیگر هم سهیم شدند و در آن تاریخ تسهیم مایملک منته گرانند بدین قرار بود: شرکت نفت منته گرانند (که شرکت تابعه شرکت خلیج بود) پنجاه درصد از اموال و حقوق شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بیست درصد و شرکت شل هم بیست و پنج درصد. ولی باید متذکر بود که حوزه های امتیاز انفرادی شرکت شل و شرکت استاندارد در ونزویلا که هر یک مستقلاً آن را اداره میکردند بحال سابق باقی بود و شرکت منته گرانند را در آن سهیم نکردند. نتیجه این قرارداد این شد که شرکت منته گرانند نصف حقوق و دارایی خود را بدوشرکت دیگر واگذار کرد و مقام دوم را حائز گردید و گرچه هم اکنون ظاهراً عملیات شرکت منته گرانند مستقل و مجزا می باشد ولی در باطن امر نصف آن متعلق بدیگران است و کمیته ای مرکب از نمایندگان سه شرکت مزبور در تمام عملیات شرکت منته گرانند نظارت کرده و سرپرستی آنرا مینماید. نتیجه این قراردادها علاوه بر اینکه امتزاج این سه شرکت را تأمین کرده این بوده است که اختیار استخراج و میزان آنرا تحت نظارت آورده و رقابت را بکلی از میان برده و در باطن رویه واحدی را برای این سه شرکت تعیین نموده است.

اسم این کار را قرارداد فروش نفت گذاشته اند و مدعی شده اند که شرکت منته گرانند قراردادی برای فروش قسمتی از محصول خود منعقد نموده است ولی در حقیقت امتزاج و اختلاطی از عملیات شرکت های مزبور بوده است.

در بالا بطور اختصار بست و بند هایی که شرکت های کارتل برای امتزاج و ارتباط بین خود کرده اند شرح داده شد و اینک شمه ای هم از دعاوی آنها ذکر میکنیم که طرز استدلال آنها و توجیهی که برای عملیات خود میکنند گفته شده باشد.

شرکت های کارتل مدعی هستند که هزینه گزاف و خطر از بین رفتن سرمایه و وقایع اقتصادی و سیاسی که ممکن است منتهی به زیانهای گزاف بشود موجب گشته است که صنعت نفت دنیا بدست چند شرکت بزرگ افتاده و بوسیله آنها اداره شود. هر گاه در نظر گرفته شود که عملیات ابتدایی برای کشف نفت در کشورهای که از لحاظ اقتصادی پیشرفت بسیار نکرده اند متضمن هزینه میلیون ها دلار است و پس از کشف نفت هم سالها طول میکشد تا عملیات استخراج به نتیجه مطلوبه برسد و مهارت فنی و اطلاع علمی که نتیجه سالها تجربه و آزمایش لازم میباشد باسانی فراهم نیست و بعد هم که نفت استخراج شد دستگاه و وسایل عظیمی لازم است تا آنرا به خریداران برسانند آنوقت معلوم میشود که چرا صنعت نفت باید عظمت کنونی را داشته و روشهایی که پیروی میشود چه اندازه لازم و ضروری میباشد. و نیز میگویند فقط شرکت های بزرگ و سرمایه های هنگفت آنها قادر هستند که هر سال مبالغ کثیری صرف مطالعات و آزمایشهای علمی کرده و جنس نفت را بهتر نموده و محصولات جدیدی از آن بدست بیاورند و اگر کار بدست شرکت های کوچک باشد چنین پیشرفتهایی حاصل نمیگردد. بعلاوه میگویند کشور های نفت خیز غالباً صنعتی نبوده و برای تمام نفتی که استخراج میکنند مصرف ندارند و باید آنرا بکشور های صنعتی غرب اروپا بفرستند و این کار

مستلزم داشتن وسایل حمل و نقل منظم و پالایشگاه های بزرگ و وسایل فروش وسیعی است که از عهده شرکتهای کوچک خارج است .

شرکتهای کارتل مدعی هستند که رقابت در تجارت نفت همیشه موجود بوده و تفاهمی بین آنها درباره ثابت نگاهداشتن قیمتها و بندوبست برای بدست آوردن سودهای گزاف نیست و بعلاوه میگویند اگر شرکتهای کارتل سود گزافی از فروش نفت بدست میآورند تمام سود سالیانه را بین سهامداران خود تقسیم نمیکند بلکه قسمت اعظم آنرا به سرمایه و ذخایر نقدی خود میافزایند تا بتوانند صنعت نفت را توسعه داده و تسهیلات جدیدی برای مصرف کنندگان فراهم سازند .

ادعای دیگر کارتل اینست که همه امتیازات نفت در کشورهای خارجه در انحصار آنها نیست و از جنگ دوم بیعد بسیاری از شرکتهای امریکائی که سابقاً امتیاز نفت در خارج نداشته اند اکنون بتحصیل آنها پرداخته اند و بطور شاهد امتیازهایی که در سنوات اخیر در کانادا و مصر و حبشه و ناحیه بیطرف (بین عربستان سعودی و کویت) بدست شرکتهای مزبور افتاده مثال میآورند .

وضع کنونی شرکتهای کارتل و نفوذ و قدرت و عظمت و انحصارهای آنها در بالا شرح داده و مدافعاتی را که برای توجیه عملیات خود مینمایند نیز بیان کردیم و اینک قضاوت بین این دو را بعهده خواننده وامیگذاریم .

بخش دهم - نظارت در بازارهای نفت و تعیین بهای محصول

چنانکه در بخش پیش گفته شد هر يك از شرکتهای بزرگ نفت بوسیله امتیازهای گوناگون قسمتی از معادن سرشار نفت جهان را مستقلآ بدست آورده و ذخایر عمده نفت و وسایل استخراج و حمل و نقل و فروش نفت را مالک میباشند. بعلاوه از راه امتزاج و استخراج شرکتهای تابعه خود مالکیت مشترك قسمت دیگری از معادن نفت را در سایر نقاط مانند کشورهای خاورمیانه و نوزویلا بدست آورده اند و همچنین بوسیله عقد قرارداد های خرید و فروش محصول بین خود ائتلاف و ارتباط کاملی بین عملیات خود ایجاد نموده اند و باین هم اکتفا نکرده بوسیله قرارداد های دیگری که استخراج و توزیع را محدود مینماید نظارت کاملی در تمام شئون صنعت نفت جهان برقرار نموده اند. هدف این قرارداد ها این بوده است که شرکتهای بزرگ نظارت مؤثر و کاملی در امر توزیع نفت و ثابت نگاهداشتن قیمتها برای خود محفوظ دارند و از این راه سود سرشاری ببرند .

در فصل دیگری راجع به رقابتها و کشمکشهایی که قبل از جنگ اول بین المللی بین بعضی از شرکتهای بزرگ نفت موجود بوده ذکر شده است و آنچه در اینجا گفته میشود مربوط بوقایعی است که از سال ۱۹۲۰ بیعد رویداده است .
پس از جنگ اول جهانی معلوم گشت که نظارت در استخراج و هماهنگی بین شرکت

های بزرگ در مورد تولید نفت کافی نیست که از رقابت در قیمت محصولات نفتی بکاهد و حتی مبارزه شدیدی بین دوتا از این شرکتها در قاره آسیا آغاز گشت. لذا در سال ۱۹۲۸ قراردادی بین شرکتهای بزرگ منعقد گردید که از راه محدود کردن استخراج و نظارت در امر صادرات رقابت در قیمت را از میان ببرند. بعد از آن هم قرارداد های دیگری بسته شد که عملیات شرکتهای مستقل (یعنی شرکتهای کوچکتری که در زمره شرکتهای کارتل نبودند) را محدود کرد و مانع از این شد که آنها هم از حدود معینی تجاوز نمایند.

در سال ۱۹۲۶ قبل از آنکه قرارداد های مذکور فوق منعقد گردد مبارزه شدیدی بین شرکت نفت رویال دچ شل و شرکت نفت استاندارد نیویورک در بازار هندوستان در گرفت که اثرات آن نه تنها در آن بازار بخصوص مشهود گشت بلکه بنقاط دیگر هم سرایت کرد. شرح قضیه این بود که شرکت نفت شل مالک قسمتی از معادن نفت باد کوبه بود که دولت شوروی مصادره کرده بود و شرکت شل همواره در صدد بود که خساراتی بابت مصادره مزبور دریافت دارد و لسی دولت شوروی از پرداخت هرگونه خسارتی امتناع ورزیده و نفت معادن قفقاز را هم در بازار های آزاد جهان بفروش میرساند. شرکت شل برای اینکه تلافی نماید تصمیم گرفت که نفت شوروی را خریداری نکند و از شرکت استاندارد نیویورک هم تقاضا کرد که همراهی نموده و همین کار را بشناید ولی شرکت استاندارد این تقاضا را نپذیرفت و خرید نفت شوروی را ادامه داد و مقادیر زیادی از آن را به هندوستان حمل کرد و در آن بازار بفروش رساند.

در سال ۱۹۲۷ شرکت شل اعلان کرد که اگر دیگر نفت روسی به هندوستان وارد شود قیمت نفت چراغی را که میفروخت ارزان خواهد کرد. شرکت استاندارد نیویورک اغتنائی باین تهدید نکرد و باز نفت روسی وارد نمود. سپس شرکت شل بهسای نفت چراغ خود را در بازار هندوستان تنزل داد و استاندارد هم همین کار را کرد و دوباره قیمت را پایین آورد و استاندارد باز هم متابعت کرد و بالتسلیجه جنگ سختی بین این دو شرکت آغاز گشت. کمی بعد شرکت شل بهای فرآورده های خود را در امریکا پایین آورد و شرکت استاندارد هم همین کار را کرد و کم کم دامنه این مبارزه به بازار کشورهای دیگر کشید و سایر شرکتهای نفتی هم ناچار شدند که بهای فرآورده های خود را تنزل دهند.

ولسی این مبارزه دوامی نداشت و در سال ۱۹۲۸ تفاهمی بین شرکت شل و شرکت استاندارد نیویورک و شرکت نفت بریتانیا حاصل گردید که بموجب آن بازار هندوستان بن این سه شرکت تقسیم شد و مبارزه هم خاتمه یافت. این تفاهم مقدمه ای بود برای اینکه شرکتهای بزرگ در صدد چارم جوئی برآیند و چند شرکت نفت امریکائی پیشقدم شده و کنفرانسهای متعددی ترتیب دادند که نمایندگان شرکتهای بزرگ ۱ در آن شرکت کرده و بالاخره در سپتامبر ۱۹۲۸ قراردادی تنظیم کردند که معروف است به قرارداد «چنانکه هست»^۴. در این قرارداد اصولی تنظیم شده که در آینده مبارزه

(۱) نمایندگان اصلی ۴۳ در این کنفرانس شرکت کرده و قرارداد را امضاء کردند عبارت بودند از:

شرکت های استاندارد نیوجرسی و شل و نفت بریتانیا. (۳) «As is» Agreement

بین شرکت‌های بزرگ را موقوف دارد و عملیات آنها را تحت نظم و ترتیبی بیاورد بدین شرح:

- ۱- شرکت کنندگان در قرارداد سهمی را که هر کدام در آن تاریخ در بازار های جهان برای فروش کالا های نفتی داشتند محفوظ داشته و در آینده هم به همان تناسب سهم مزبور را رعایت خواهند کرد.
- ۲- وسایلی که برای فروش موجود است مشترکاً در اختیار یکدیگر بگذارند.
- ۳- ایجاد وسایل جدید محدود باین خواهد بود که تقاضای اضافی برای محصولات نفتی پدیدار گردد.

۴- استخراج نفت متکی به وضع جغرافیائی معادن باشد و محصول هر ناحیه ای به نزدیک ترین نقطه مصرف حمل شده و بفروش رسد و بدون توجه بمحل استخراج ارزش محصولات مشابه در تمام نقاطی که نفت استخراج میشود یکسان باشد.

۵- مصرف هر بازاری از نزدیکترین محل استخراج تأمین گردد.

- ۶- در هر ناحیه ای که نفت استخراج میشود اگر تولید بیش از مصرف ناحیه فروش آن بود از استخراج کاسته گردد و مقدار آن متناسب بامصرف شود.
- ۷- از هر گونه رقابت و صرف هزینه هائی که خرج را افزایش داده و قیمتها را بالا میبرد خودداری گردد.

در سال ۱۹۲۸ که قرارداد فوق امضا گردید معادن عمده نفتی جهان که استخراج میشد (باستثنای معادن نفت ایالات متحده آمریکا و روسیه شوروی) کم و بیش در اختیار شرکت‌های استاندارد نیوجرسی و شل و نفت بریتانیا بود و نظر عاقدین قرارداد آن بود که استخراج نفت را محدود بمیزان مصرف نمایند و قیمت محصولات نفتی را تحت نظارت خویش در آورند. رسیدن باین هدف در کشورهایی که منابع نفتی آنها تحت اختیار این سه شرکت بود اشکالی نداشت ولی در کشور آمریکا که شرکت‌های متعدد و مستقلی به استخراج میپرداختند و قوانین ضد «تروست» آن کشور محدود کردن استخراج را اجازه نمیداد چنین کاری میسر نبود و علاوه بر این در آن وقت هم روسیه شوروی مقداری نفت بخارج میفرستاد و در بازارهای اروپا و آسیا فروخته و با شرکت‌های بزرگ رقابت مینمود. برای رسیدن به مقصود تبلیغات شدیدی در آمریکا آغاز گشت که باید از اسراف و تبذیر منابع نفتی جلوگیری کرد و مردم وانمود شد که اگر نظارتی در کار استخراج نفت نباشد طولی نخواهد کشید که منابع نفت آن کشور تمام خواهد شد و آمریکا محتاج باین خواهد بود که از خارج نفت وارد نماید. این تبلیغات تاحدی مؤثر واقع گشت و کنگره آمریکا اجازه داد که مقرراتی بین ایالات مختلف وضع شود که از اسراف و تبذیر منابع نفتی جلوگیری نماید ولی چنین مقرراتی کافی برای محدود ساختن صادرات نفت آمریکا نبود.

در سال ۱۹۳۰ نمایندگان سه شرکت بزرگ مذکور فوق بازگردد جمع شده و پس از مذاکرات طولانی درباره رسیدن به هدف خود قراردی دیگری تنظیم کردند که بموجب آن سه شرکت مزبور تصمیم گرفتند متحداً اقدام نموده تا استخراج را در بعضی

نواحی محدود کرده و فروش محصولات را با کمک و یاری شرکتهای دیگر تحت نظارت و نظم در آورند. اولین کاری که کردند این بود که استخراج نفت را در کشور رومانی محدود کرده و قیمت مشخصی برای محصول آن کشور تعیین نمودند و بعد هم با واردکنندگان نفت شوروی قراری گذاشتند که از رقابت آنها جلوگیری شود.

در سال ۱۹۳۲ سه شرکت مزبور همکاری چهار شرکت بزرگ نفت امریکا را جلب کرده و قرارداد تازه ای برای طرز فروش محصولات نفت تنظیم کردند که بموجب آن اصول قرارداد « چنانکه هست » در تمام کشورهای جهان با استثنای امریکا رعایت شود و دو کمیته هم انتخاب کردند که یکی مرکزش در نیویورک و مسئول تنظیم استخراج و دیگری مرکزش در لندن و مسئول توزیع باشد و کمیته سوم هم انتخاب کردند که مقرش در لندن بود و عملیات دو کمیته اولی را بایکدیگر وفق داده و همساز میکرد.

قراردادهای سه گانه فوق تا اندازه ای در تنظیم استخراج و فروش نفت مؤثر بود ولی باز هم شرکتهای دیگری در بین بودند که پای بند باین مقررات نبوده و گاه گاهی اختلالی در بازار نفت بضرر عاقدین قراردادهای مزبور مینمودند لذا در ۱۹۳۴ دامنه کار توسعه یافت و یک قرارداد بین المللی بین همه شرکتهای بزرگ نفت که در کشورهای مختلف جهان بازار فروش داشتند منعقد گشت که استخراج را تنظیم و بازارها را تقسیم و قیمتها را تثبیت میکرد و هزینه های اضافی را از بین میبرد. قریب ده سال طول کشید تا شرکتهای بزرگ بتدریج خود را مجبور کرده و اصول تحدید و تنظیم را قبول کردند و این اصول که بعدها فواید سرشاری برای آنها داشت پایه و اساس قرار و مدارهایی شده است که بعد از جنگ دوم تعقیب گشته و کنترل کامل بازارها و تعیین قیمت و مقدار محصول و طرز فروش را تعیین میکند. اکنون در غالب کشورهای جهان شرکتهای فروشنده نفت کارتل محلی تشکیل داده و سیاست و روش متحدی اختیار کرده اند و قیمتها را ثابت نگاه میدارند و هر یک سهمیه ای برای فروش دارد که از آن تجاوز نمیکند و اگر کرد سود آنرا بدیگران میدهند و در جزئیات امر فروش ترتیبی داده اند که حتی تخفیف بیشتری و طرز تحویل جنس و مقدار و غیره هم معین و مشخص میباشد. اسم این کارها را هم تنظیم امور صنعت نفت گذاشته اند که در حقیقت تأمین سود سرشار برای خود و از میان بردن رقابت میباشد.

یکی از بزرگترین نتایجی که شرکتهای نفت از این قراردادها حاصل نموده اند این است که روش یکنواختی برای تعیین قیمت نفت در سراسر جهان اتخاذ کرده اند که هر گونه تفاوت قیمت را از میان برده و هر خریدار و مصرف کننده ای در هر جایی که نفت لازم داشته باشد باید آنرا بپردازد. مثلاً اگر در هندوستان خریداری بخواهد نفت خریداری کند بهره شرکت نفتی که مراجعه کند ملاحظه خواهد کرد که قیمت آن با قیمت دیگری یکسان است و هیچگونه تفاوتی بین مظنه ها نیست.

نظر باینکه کشور امریکا اولین کشوری بود که نفت صادر کرده و بسایر نقاط جهان میفرستاد از ابتدا مظنه قیمت محصولات نفتی روی مبنای قرار گرفته بود که در بنادر نفتی

امریکا واقع در ساحل خلیج مکزیک فروخته میشد. بعدها قیمت خلیج مأخذ قیمت سایر نقاط نفت خیز قرار گرفت و تاکنون هم ادامه دارد. قبل از جنگ اخیر قیمت‌های رومانی اندک تفاوتی با قیمت‌های خلیج مکزیک داشت ولی همینکه شرکتهای بزرگ قرارداد - های نظارت بر قیمت‌ها را منعقد نمودند قیمت نفت رومانی روی اساس بهای نفت خلیج مکزیک قرار گرفت. علت اینکه قیمت خلیج مکزیک معمول شده و رواج گرفته اینستکه هزینه استخراج و تصفیه نفت در ایالات متحده آمریکا بواسطه بالا بودن سطح زندگی و گرانی دستمزد و سایر هزینه‌ها از سایر نقاط جهان بیشتر است و برای شرکتهای نفت باصرفه‌تر است که چنین قیمتی را مأخذ معاملات خود قرار دهند بعلاوه شرکتهای نفت مدعی هستند که در داخل آمریکا رقابت بین شرکتهای نفت موجب میشود که قیمت عادلانه‌ای بدست آید و چون قوانین آمریکا اجازه ایجاد کارتل و تروست را در آن کشور نمیدهد مظنه خلیج مکزیک از هر شائبه‌ای مبرا میباشد.

برای آنکه معلوم شود تا چه اندازه مظنه خلیج مکزیک بسود شرکتهای بزرگ میباشد ارقام زیر قابل توجه است:

در سال ۱۹۴۷ یکی از کمیته‌های کنگره آمریکا که مشغول بررسی راجع به قیمت نفتی بود که شرکت نفت ارامکو^۲ در موقع جنگ به نیروی دریایی آمریکا فروخته بود بحقایق زیر پی برد:

در این بررسی معلوم گشت که قیمت تمام شده هر چلیک نفت خام عربستان سعودی برای شرکت آرامکو در ۱۹۴۵ چهل سانتیم امریکائی بوده که در جزو این مبلغ بیست و یک سانتیم حق السهم دولت عربستان سعودی منظور بوده است و نیز معلوم گشت که در همانسال قیمت تمام شده هر چلیک نفت خام بحرین برای شرکت نفت بحرین بیست و پنج سانتیم بوده است که پانزده سانتیم آن حق السهمی بوده که بشیخ بحرین پرداخته شده است.

این دو شرکت امریکائی نفت خام را به نیروی دریایی دولت آمریکا از قرار چایکی یک دلار و پنج سانتیم تحویل خلیج فارس در کشتیهای دولت آمریکا فروختند و مدعی شدند که دولت آمریکا باید نفت را به مظنه خلیج مکزیک که همان یک دلار و پنج سانتیم بود خریداری کند. ارقام مذکور که در یک مقام رسمی فاش گردیده معلوم میدارد که تفاوت فاحش بین قیمت تمام شده نفت در خلیج فارس و مظنه فروش خلیج مکزیک تا چه اندازه میباشد.

در موقع جنگ اخیر شرکتهای نفت مظنه محصولات نفت را در خلیج فارس با مظنه مکزیک یکسان قرار داده بودند. در ۱۹۴۳ دولت انگلستان مقادیر زیادی نفت

(۱) در آمریکا همکاری وسیعی بین دولت و صنعت نفت ایجاد گشته است و در سالهای اخیر ریاست دولت آمریکا این بوده که منابع نفتی را حتی المقدور حفظ نموده و قیمت نفت را بطوری تنظیم نماید که هزینه استخراج معتدل بوده و سود مناسبی عاید تولیدکننده بشود

(۲) شرکت نفت ارامکو Aramco همان شرکت نفت امریکائی میباشد که امتیاز نفت عربستان سعودی را دارد.

سوخت برای کشتیهای خود لازم داشت که از خلیج فارس خریداری میکرد و بتساوی قیمت بین خلیج فارس و خلیج مکزیک اعتراض نمود. در نتیجه این اعتراض شرکتهای نفت حاضر شدند که مآخذ قیمت را مظنه خلیج مکزیک قرار دهند و باین مظنه کرایه حمل و نقل را از خلیج مکزیک تا انگلستان بیافزایند. مبلنی که از جمع این دو رقم حاصل میشد مآخذ احتساب قرار داده و کرایه حمل نفت را از خلیج فارس تا انگلستان از آن کسر میکردند تا مآخذ قیمت نفت در خلیج فارس معلوم گردد.

پس از جنگ شرکتهای نفت برای نفت خاورمیانه در خلیج فارس و ساحل شرقی مدیترانه دادن مظنه را آغاز کردند و این مظنه عبارت بود از بهای محصولات نفت مشابه در خلیج مکزیک بعلاوه کرایه تا مقصد منهای کرایه از خلیج فارس تا مقصد. هر اندازه کرایه حمل با کشتی ارزان تر باشد نفت خاورمیانه مسافت بیشتری را طی میکند و در بازارهای رو به غرب فروش می رود. چند سال پیش قسمت شرقی مدیترانه تا حدود کشور ایتالیا مقصدی بود که نفت خاورمیانه با نفت امریکا پس از احتساب کرایه از مبداء قیمت یکسانی پیدا کرده و تلافی میکردند. بعد این مقصد بانگلستان رسید و مدتی است که بواسطه کرایه های ارزان مقصد به حوالی نیویورک و ساحل شرقی ایالات متحده امریکا رسیده است بدین معنی که اگر کرایه ها ارزان باشد بهای نفت خلیج فارس بعلاوه کرایه مساوی است با بهای نفت خلیج مکزیک بعلاوه کرایه در مقصد نیویورک.

در ماه مارس ۱۹۵۵ کمیسیون اقتصادی (مربوط بکشورهای اروپا) شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد گزارشی در باره قیمت محصولات نفتی در اروپا منتشر کرد که مورد اعتراض شرکتهای بزرگ نفت گردید. در این گزارش گفته شده است که هزینه استخراج و حمل نفت خاورمیانه با اروپای غربی ایجاب میکند که از بهای محصولات نفت کاسته گردد و دلائلی هم برای آن ذکر میکند که معقول بنظر میرسد. ضمناً در این گزارش اطلاعات مفیدی مندرج است که قسمتی از آن در زیر نقل میشود:

۱ - در حال حاضر ارزش محصولات نفتی که در کشورهای غربی اروپا مصرف میشود (طبق قیمت پالایشگاه ها) در حدود دوهزار و دوست میلیون دلار است که نصف این مبلغ قیمت نفت خامی است که بشرکت های نفت در خاورمیانه پرداخته میشود و قریب یک چهارم مبلغ مذکور کرایه حمل نفت از خاورمیانه به غرب اروپا و بقیه هزینه تصفیه نفت در اروپا و سودی است که عاید تصفیه کنندگان میگردد.

۲ - از جنگ اخیر بعد تغییر عمده ای در تجارت نفت اروپای غربی رویداده که شایان توجه است. قبل از جنگ چهل درصد نفتی که در اروپای غربی مصرف میشد از نیکرک غربی میآمد ولی حالا تقریباً تمام آن از خاورمیانه میآید و نیز قبل از جنگ پالایشگاه های متعددی در اروپا نبود و قسمت عمده نفت بشکل محصول تصفیه شده وارد میدان میشد در حالیکه اکنون بخش مهم نفتی که باروپا میرسد نفت خام است که در پالایشگاه های متعددی که بعد از جنگ در کشورهای اروپا ساخته اند تصفیه میگردد.

۳ - علت اینکه پس از جنگ کشورهای اروپا باعجله زیاد با ایجاد پالایشگاه‌های متعدد پرداخته‌اند و خود را از پالایشگاه‌های مراکز تولید نفت مستثنی کردند و چیزی بوده است یکی نظریات سوق‌الجیشی و نظامی و دیگری اقتصادی. از لحاظ نظامی حمل نفت خام باینکشورها در موقع جنگ سهل‌تر است و اگر فرضاً هم اشکالات عمده‌ای در حمل آن روی دهد از زغال‌سنگ میتوان نفت بدست آورد چنانکه آلمان همین کار را در جنگ اخیر مینمود. و از لحاظ اقتصادی ایجاد پالایشگاه‌های متعدد موجب این خواهد بود که ارزش کمتری به خام‌ساز بابت قیمت نفت فرستاده شود. در ۱۹۴۸ پالایشگاه‌های اروپا فقط سالی بیست و دو میلیون تن نفت تصفیه میکردند در صورتیکه اکنون سالی یکصد و چهارده میلیون تن تصفیه میکنند و در سال ۱۹۵۶ قدرت تصفیه نفت آنها به یکصد و بیست میلیون تن خواهد رسید.

۴ - تا وقتیکه نفت اروپا از نیمرگه غربی می‌آمد مبنای قیمت محصولات نفتی در اروپا همان قیمت‌های خلیج مکزیک با اضافه‌کرایه حمل و نقل آن بود ولی حالاً که نفت خام مورد احتیاج اروپا از خاورمیانه می‌آید و هزینه استخراج در کشورهای خاورمیانه هم خیلی کمتر از هزینه استخراج در آمریکا میباشد و تصفیه نفت هم در خود اروپا انجام میگردد انصاف و عدالت روا میدارد که قیمت محصولات نفتی در اروپا کمتر باشد و ارزان‌تر گردد.

۵ - در ایالات متحده آمریکا معدل محصول روزانه یک چاه نفت یک تن و نیم است. در کشور ونزوئلا این معدل به روزی بیست و نه تن میرسد ولی در خاورمیانه از روزی هزار تن هم متجاوز است. محصول سرشار معادن نفت خاورمیانه از حیث تطبیق با محصول چاه‌های آمریکا طوری است که مسلماً هزینه استخراج را در خاورمیانه خیلی ارزان‌تر میکند و اگرچه هزینه حفر چاه در آمریکا نصف مبلغی است که در خاورمیانه برای همان کار صرف میشود معیناً تفاوت میزان محصول چاه‌ها باندازه‌ای است که جبران خرج اضافی عمل حفر را میکند.

۶ - بموجب صورتی که شرکت نفت استاندارد نیوجرسی بدادستان آمریکا تقدیم داشته است در سال ۱۹۵۲ جمع مبلغی که شرکت نفت آرامکو بابت حق‌السهم و مالیات و عوارض بدولت سعودی پرداخته دو بیست و دو میلیارد دلار بوده است. چون منافع بین شرکت آرامکو و دولت سعودی تنصیف میشود پس جمع کل منافع آن سال ۴۲۴ میلیون دلار و استخراج هم چهل میلیون تن بوده است. از این قرار درآمد خالص هر تن نفتی که در عربستان سعودی استخراج میشود در حدود ده دلار میباشد.

اطلاعات فوق که از گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد اقتباس شده بطور جمله معترضه در اینجا ذکر شد زیرا بنظر سودمند آمد و تا حدی هم ارتباط با سایر بخشهای این فصل داشت.

پس از انتشار گزارش مذکور شرکت‌های بزرگ نفت ارقام و اطلاعات گزارش را منکر نشدند و فقط گفتند که کاهش قیمت‌ها در اروپا بدلائل زیر صلاح نیست :

- ۱ - کاهش قیمت مستلزم این خواهد بود که از منافع حاصله از استخراج نفت خام کاسته شود و چون نصف منافع عاید کشور های خاورمیانه میشود چنانچه کاهش منجر باعتراض دول خاورمیانه شده و واکنش شدیدی از طرف آنها ابراز خواهد شد .
 - ۲ - کاهش قیمت نفت خام موجب خواهد گشت که نفت خام خاورمیانه بیابان داخلی امریکا راهی پیدا کند و دولت امریکا باین قضیه معترض خواهد بود و برای حفظ صنعت نفت عوارض گمرکی ورودی را در مورد نفت اضافه خواهد کرد .
 - ۳ - اگر فرضاً شرکت های نفت حاضر شوند که قیمت نفت خسام را تنزل داده و به نصف قیمت کنونی بفروشند تفاوت بهای یک لیتر بنزین که امروز در فرانسه یا انگلستان بفروش میرسد فوق العاده ناچیز خواهد بود .
- بطور خلاصه در پایان این بخش لازم است گفته شود که تعیین قیمت محصولات نفتی در نقاط مختلف جهان مربوط بعوامل مختلفی است که شرح داده شد و مهم ترین عامل شرکت های بزرگ نفت هستند که بوسیله قرارداد های بین خود آنرا تحت نظارت ومراقبت دائمی خود قرار داده اند .

فصل سوم

بخش نخستین = مبارزه برای تحصیل امتیازهای نفت

بخش دوم = نفت مکزیك و ملی شدن آن

بخش سوم = امتیازات نفت در امریکای جنوبی

و مرکزی

بخش چهارم = رقابت برای تحصیل امتیازات نفت

در خاورمیانه

بخش پنجم = رقابت برای بدست آوردن نفت روسیه

بخش ششم = ایجاد همکاری بجای رقابت

بخش هفتم = شرایط امتیاز در گذشته و حال

فصل سوم

بخش نخستین - مبارزه برای تحصیل امتیاز نفت

در سال ۱۹۰۱ میلادی که اولین سال قرن بیستم است محصول سالیانه نفت دنیا در قاره های مختلف بقرار زیر بوده :

تن	۸۶۰۵۰۰۰	امریکای شمالی
تن	۳۷۰۰۰	امریکای جنوبی
تن	۱۱۰۰۵۰۰۰	اروپا
تن	۵۷۳۰۰۰	خاوردور و آسیا
تن	۲۰۲۲۰۰۰۰	جمع

و در سال ۱۹۱۵ میلادی که سال دوم جنگ بین المللی اول بود محصول نفت تقریباً سه برابر شده و بدینقرار بود :

تن	۴۲۴۲۱۰۰۰	امریکای شمالی
تن	۵۱۲۰۰۰	امریکای جنوبی
تن	۱۱۷۴۱۰۰۰	اروپا
تن	۴۹۰۰۰۰	خاورمیانه
تن	۳۲۹۷۰۰۰	خاوردور
تن	۵۸۴۶۱۰۰۰	جمع

درفاصله پانزده سال احتیاج مردم جهان بنفت موجب افزایش سریع محصول آن شد و اهمیت این مایع نیروبخش در نظر صاحبان صنایع و اقتصاديون و سیاستمداران آل-اندیش باندازه ای جلوه گر شده بود که مبارزه شدید و بی رحمانه و بی گیری بین کشور های مختلف برای تحصیل امتیاز های نفت جریان داشت .

در مدت مذکور منابع عمده نفت جهان که کشف گشته و استخراج میشد عسارت بود از (الف) ایالات متحده امریکا که شرکت نفت استاندارد سلطه و نفوذ خود را در صنعت نفت آنکشور مستقر ساخته بود . (ب) مکزیک که انگلیسها و امریکائیان در آنجا رقابت شدید داشتند (ج) چند کشور امریکای جنوبی که شرکتهای انگلیسی و امریکائی نفت آنرا استخراج میکردند (د) روسیه و رومانی و لهستان در اروپا که شرکتهای سوئدی و فرانسوی و انگلیسی در آن نقاط کار میکردند (ه) خاوردور که شرکت مختلط انگلیسی و هلندی رویال دچ شل نفت آنرا استخراج میکرد (و) خاورمیانه که شرکت نفت بریتانیا استخراج ایران را شروع کرده بود .

چنانکه در پیش گفته شد قریب یکصد سال پیش نفت در امریکا کشف شد و صنعت جدید نفت در آن کشور ایجاد گردید. از سال ۱۸۶۱ که اولین کشتی با محموله نفت خود باروبا رسید تا سی و پنج سال بعد نفت امریکا در همه نقاط جهان بفروش میرفت و در هر خانه ای که چراغی بود نفتش از امریکا می آمد. نفت امریکا صنعت کوچک نفت انگلیس را که بنای آن روی استخراج نفت از سنگهای معدنی موسوم به شیل^۱ بود از میان برد و صنعت نفت امریکا در این مدت باندازه ی نیرومند شده بود که در بازار روسیه با نفت آنکشور رقابت کرده و در نقاط شمالی روسیه نفت را ارزان تر از نفت باد کوبه می فروخت. شرکت نفت استاندارد که کم و بیش سلطه خود را در صنعت نفت امریکا برقرار کرده بود تنها مؤسسه ای بود که تقریباً تجارت نفت جهان را بخود منحصر کرده بود. انبارها و مخازن نفتی این شرکت در سرتاسر جهان برپا گردیده و همه جا علامت تجارتی شرکت مذکور تحت عنوان « بهترین نفت چراغ امریکائی » چشمهای مردم جهان را خیره می ساخت. سازمان فروش استاندارد در اروپا و امریکا و آسیا و استرالیا رخنه کرده و نام شرکت استاندارد زبان زد خاص و عام همه مردم دنیا بود. در آخرین سالهای قرن نوزدهم عظمت و اهمیت شرکت استاندارد به چائی رسیده بود که تقریباً اسم نفت و استاندارد در همه جا توأمأ استعمال میشد.

ایجاد صنعت نفت جدید در روسیه و جزایر اندونزی و مکزیک در واقع ضرباتی بود که طی بیست و پنج سال بعد دیگران به سلطه و اقتدار شرکت استاندارد وارد کردند و انحصار تجارت نفت آنرا تا حدی درهم شکستند. برادران نوبل^۲ که سوئدی بریده و خانواده روچیلد^۳ معروف که برخی از آنها تابعیت فرانسه را داشتند با استخراج نفت روسیه پرداخته و بازار روسیه را از استاندارد گرفتند. شرکت نفت رویال دچ هلندی و شرکت شل انگلیسی مانع شدند که استاندارد در جزایر اندونزی رخنه کند و در بازارهای خاور دور رقابت را با آن آغاز کردند. شرکت دیگر انگلیسی در مکزیک عملیات استخراج نفت را شروع و مبارزه شدیدی را با شرکت نفت استاندارد برپا نمود و بطور خلاصه انحصار شرکت استاندارد در ده سال اول قرن حاضر بتدریج پایان یافت و قهرمان این مبارزه شرکت مختلط نفت هلندی و انگلیسی رویال دچ شل بود که در رأس آن هنری دتردینگ^۴ قرار گرفته بود.

در اوایل قرن حاضر اهمیت نفت باندازه ای واضح و مشهود گشت که انگلیسها کوشش نمودند بهر وسیله ای که هست قسمتی از منابع نفت جهان را به خود اختصاص داده و سیادت امریکائیان را در امر نفت متزلزل نمایند. مبارزه شدیدی که سالها بین امریکائیان و انگلیسها بر سر نفت جریان داشت داستان مفصل و مشروحی دارد که از گنجایش این کتاب خارج است^۵ و باید اجباراً باختصار پرداخت. قسمت عمده این

Shale (۱) Nobel Brothers (۲) Rouschitas (۳) Sir Henry Deterding (۴)

(۴) دو کتاب در این باب بفارسی ترجمه و منتشر شده است که هر دو داستان مبارزه برای تحصیل امتیازات نفت را بتفصیل نگاشته اند. یکی موسوم به « جنگ نفت » تألیف اتون موهر است که محمود ترجمه کرده و با مقدمه مفصلی در سال ۱۴۲۴ منتشر کرده و دیگری بنام « جنگ مخفی برای نفت » تألیف اتون زبشکام باشد که داود داودی آنرا ترجمه و با مقدمه ای در سال ۱۴۲۶ چاپ و منتشر کرده است. سبک نگارش این دو مؤلف بیشتر جنبه داستان نویسی را دارد و مطالب آنها خالی از اغراق نیست ولی باید گفت که مترجمین کمکی باشنا کردن مردم باورفت نموده و خدمت شایانی را انجام داده اند.

مبارزه برای تحصیل امتیازات نفت در نیم کره غربی بخصوص در مکزیک و کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی بود که در بیست سال اول قرن حاضر دوام داشت و بعد از آن به نیم کره شرقی تجاوز کرد که شرح آن بعد خواهد آمد. قهرمان این مبارزه شرکت نفت استاندارد امریکا و شرکت مختلط نفت هلاندی و انگلیسی موسوم به رویال دچ شل بودند. هنگامیکه «تروست» و انحصار شرکت استاندارد در امریکا منحل گردید دتردینگ رئیس شرکت شل تصمیم گرفت بماجرای تازه ای دست زده و مبارزه را بداخل ایالات متحده امریکا بکشد. چون در امریکا صاحبان اراضی مالک معادن زیر زمین نیز میباشند و استخراج نفت متضمن تحصیل امتیاز و اجازه ای از دولت نیست شرکت شل بسهولت توانست اراضی نفت خیز وسیعی را در داخل امریکا بدست آورد. در سال ۱۹۱۲ دتردینگ شرکتی بنام شرکت شل کالیفورنی^۱ در امریکا تشکیل داده و به ثبت رساند که قسمتی از معادن نفت ایالت کالیفورنی را استخراج نماید و چندی بعد هم شرکتهای دیگری تشکیل داد که در سایر ایالات آن کشور با استخراج نفت پردازند. این شرکت های تابعه شرکت شل هر یک مستقل^۲ کار میکردند تا مواجه با قانون ضد «تروست» امریکا نشوند ولی اختیار آنها با شرکت رویال دچ شل بود که مرکز در خارج امریکا و می توانست عملیات آنها را بهر نحوی که میخواست بسا یکدیگر وفق دهد. در سالهای اول شرکتهای مزبور سود قابلی داده و بهای سهام آنها در بورس بالا رفت. دتردینگ با زبردستی غربی باین شرکتهای دستور داد که سهام جدیدی در بازار امریکا بفروش رسانند و چون سود سالهای پیش این شرکتهای زیاد بود سهام مزبور را به چند برابر قیمت اسمی سهام در بازار امریکا فروخت و درآمد سرشاری برای شرکتهای تابعه خود تأمین نمود بدین معنی که تفاوت بین قیمت اسمی سهام و بهائی که سهام را فروخت عاید شرکتهای تابعه گشت و با پول امریکائیهها توانست وسایل رقابت با شرکتهای نفت امریکا را فراهم نماید. بعدها شرکتهای متعدد شل در امریکا یکی شده و بنام شرکت شل امریکا موسوم گشت که اکنون یکی از بزرگترین شرکت های نفت امریکا محسوب میشود.

مبارزه بین شرکتهای نفت امریکائی و انگلیسی تا جنگ بین الملل اول دوام داشت و هنگام جنگ متوقف گشت و بعد دوباره شروع شد. در نیم کره شرقی هم مبارزه برای تحصیل منابع نفت روسیه و رومانی و خاورمیانه بین انگلیسها و آلمانها و فرانسویها جریان داشت.

جنگ بین الملل اول اهمیت نفت را بیش از پیش واضح ساخته و معلوم داشت که چه در زمان صلح و چه در ایام جنگ کشورهایی که فاقد نفت باشند دچار محرومیت های بسیاری خواهند بود. لرد کرزن^۳ سیاستمدار معروف انگلیسی ضمن نطقی که در نوامبر ۱۹۱۸ ایراد کرد گفته بود: «متفقین روی امواج نفت بساحل پیروزی رسیدند و کلما نسو^۴ نخست وزیر فرانسه در جنگ بین الملل اول گفته بود: يك قطره خون برابر يك قطره نفت است»

هنگامیکه جنگ در ۱۹۱۴ شروع شد سوخت چهل و پنج درصد کشتیهای نیروی دریایی انگلیس نفت بود و در تمام مدت جنگ جدیت زیادی شد که بقیه کشتیهای جنگی را هم آماده برای مصرف کردن نفت بنمایند. مصرف نفت نیروی دریایی انگلیس از یکصد و سی هزار تن نفت در ماه به سیصد و سی هزار تن افزایش یافت و در طی جنگ وقتی رسید که بواسطه کمی نفت عملیات جنگی نیروی مزبور تخفیف یسافته و خطر بزرگی را برای انگلیس ایجاد کرده بود. در ۱۹۱۷ که جنگ زیر دریایی به متتهای شدت رسیده و کشتیهای نفتکش پی در پی غرق میشد وزارت دریایی انگلستان بدولت خود اطلاع داد که اگر تا چند ماه بعد نفت کافی تهیه نشود متفقین باید تسلیم شوند و جنگ را خاتمه دهند. در ارتش هم احتیاج به بنزین کاملاً مشهود و مسلم بود که بدون آن عملیات جنگ زمینی مقدور نخواهد بود. در پانزدهم دسامبر ۱۹۱۷ کلمانسو نخست وزیر فرانسه نامه ای به رئیس جمهور امریکا نوشته و چنین گفته بود :

« ارتش فرانسه را نباید حتی برای يك دقیقه بدون بنزین گذاشت که برای کامیونهای ارتشی و هواپیما و حمل و نقل توپخانه نهایت لزوم را دارد. چنانچه در رساندن بنزین غفلتی روی دهد ارتش ما فلج شده و ممکن است ما را مجبور بوقفه صلحی کند که برای متفقین زیان بخش خواهد بود. بطوریکه فرمانده قوای فرانسه بر آورد کرده حد اقل ذخیره بنزینی که هر ماه لازم است چهل و چهار هزار تن میباشد و مصرف ماهیانه در حدود سی هزار تن است. اکنون مقدرات ملل متفق در خطر است و اگر دول متفق نمیخواهند شکست نصیب آنها شود، در این هنگام که حمله بزرگ آلمانها در پیش است، فرانسه را نباید بدون بنزین گذاشت زیرا اهمیت بنزین برای ارتش برابر با خونهای گرانبهایی است که در جنگهای فردا بکار خواهد آمد. »

ذکر موارد فوق برای این بود که معلوم دارد سرنوشته مللی که در جنگ اول دخیل بودند تاچه اندازه وابسته بنفت بود و کشمکش هائی که بعد از جنگ اول برای تحصیل منابع جدید نفت رخ داد از کجا سرچشمه میگردد. اینک میپردازیم به خصوصیات مبارزه هائی که پس از جنگ بین المللی اول بر سر نفت رویداد و قبل از آن داستان نفت مکزیك را شرح میدهم که از لحاظ اهمیت و وقایعی که منتهی به ملی کردن آن شد شایسته توجه مخصوص خوانندگان است.

بخش دوم - نفت مکزیك و ملی شدن آن

بطور مقدمه باید گفت که در طی قرن نوزدهم کشمکش های سیاسی و اقتصادی بسیاری بین ایالات متحده امریکا و مکزیك رویداد که منتهی به از دست دادن قسمتی از خاک مکزیك و تصرف آن از طرف امریکا گشت و پس از آن هم نفوذ اقتصادی امریکا در مکزیك باندازه ای پیشرفت کرد که اهالی مکزیك همواره ساعی بودند دولت دیگری را نسبت بکشور خود علاقمند کنند تا بوسیله نفوذ آن تعدیلی در نفوذ امریکا نموده و حتی المقدور آن را خنثی نمایند. باین علت سیاستمداران مکزیك در صدد

برآمدند که سرمایه های انگلیسی را بکشور خود وارد کرده ورقابتی بین آن و سرمایه امریکائی ایجاد نمایند.

یکی از این سرمایه داران انگلیسی که ابتدا در ساختن قسمتی از راه آهن مکزیك دخیل و بعد وارد کار نفت شد لرد کودری^۱ بود. این شخص پس از استفاده های سرشاری که در مکزیك کرد سهام شرکت نفت خود را در سال ۱۹۱۸ بشرکت رویال دچ شل واگذار نمود. داستان مبارزه برای بدست آوردن نفت مکزیك بسیار مفصل و مشروح است و در این جا ذکر آن باختصار خواهد آمد و قسمتی از آن از فصل سوم کتابی موسوم به « جنگ پنهانی نفت » تألیف هانیگن و زیسکا^۲ چاپ ۱۹۳۵ اقتباس شده است :

دیاز^۳ چهار سال در مکزیك حکمروائی مطلق داشت و دولت او امتیاز های متعددی به خارجیان برای استخراج معادن نفت و طلا و نقره و مس داده بود که از درآمد آنها حکومت خود را تقویت کرده و اداره مینمود. در اوایل قرن کنونی سرمایه داران انگلیسی ب فکر این افتادند که در مکزیك امتیاز های نفت بدست آورند و در اندک مدتی شرکت عقاب مکزیك^۴ که ریاست آن با لرد کودری^۵ بود و بعد هسا سهام شرکت مزبور از طرف شرکت رویال دچ شل خریداری شد امتیاز هائی بدست آورد. در سال ۱۹۱۰ نصف معادن نفت مکزیك را شرکت نفت استاندارد و سایر مؤسسات امریکائی استخراج میکردند و نصف دیگر را انگلیسها. اعطای امتیاز نفت بانگلیسها شرکت استاندارد را سخت ناراضی کرده بود و رقابت شدیدی بین شرکت های امریکائی و انگلیسی در مکزیك برپا گشت.

در سال ۱۹۱۰ یکی از سیاستمداران مکزیك بنام مادرو^۶ که بواسطه مخالفت باد یاز مدتها در ایالات متحده امریکا بسر میبرد و به آزاد بخواهی معروف بود از مرز شمالی وارد مکزیك شد و علم طینیان را برضد حکومت دیاز برافراشت. در سال ۱۹۱۳ کمیته امور خارجه مجلس سنای امریکا ضمن رسیدگی بقضیه پولپائی که بمصرف کمک ارتش انقلابیون مکزیك رسیده بود معلوم داشت که شرکت نفت استاندارد نهضت مادرو را با پول کمک و یاری کرده است. طولی نکشید که ارتش دیاز شکست خورد و مادرو زمام امور مکزیك را بعنوان رئیس جمهور بدست گرفت. بیشتر سهام قرضه ای که دولت مادرو منتشر کرد از طرف شرکت استاندارد خریده شد و در عوض دولت جدید وعده داد که امتیاز جدیدی برای استخراج نفت در جنوب مکزیك به شرکت استاندارد بدهد. در این وقت دولت امریکا طرفدار مادرو شد و حکومت او را به رسمیت شناخت.

ولی انگلیسها ساکت ننشسته و ژنرالی را با اسم هوئرتا^۷ پیدا کردند که حاضر شد حکومت جدید را ساقط نماید. هوئرتا معتاد به نوشابه های الکلی و شخص ماجرا- جوئی بود که بهر کاری تن میداد. جنگ و زد و خوردی بین طرفداران هوئرتا و

The Secret War For Oil by Frank C. Hanighen and Anton Zischka (۲) Lord Cowdray (۱)
 Lord Cowdray (۵) Mexican Eagle Company (۴) Porfirio Diaz (۳)
 Victoriano Huerta (۷) Francisco Madero (۶)

مادرو در گرفت و در اندک مدتی هوئرتا غالب گشت و مادرو بزندان افتاد و بعد هم بقتل رسید .

فوری دولت انگلیس حکومت ژنرال هوئرتا را برسمیت شناخت و شرکت نفت انگلیس سهام قرضه حکومت جدید را خریداری کرد و امتیاز جدیدی برای نفت بدست آورد . این واقعه بشرکت استانداردگران آمد و بیدادگریهای دولت هوئرتا کمکم شایانی به شرکت استاندارد نمود .

هنگامیکه ویلسن معروف در ۱۹۱۲ بریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد نماینده مخصوصی به مکزیك فرستاد تا گزارشی درباره وقایع آن کشور و بیدادگری های حکومت بدهد . گزارش نماینده مزبور اجحافات و بیدادگریهای هوئرتا را تأیید کرد و ویلسون بیدرنگ تصمیم گرفت حکومت هوئرتا را ساقط نماید . بیدادشهای شدید بلندن فرستاد و اظهار داشت که شرکتهای نفت انگلیس از يك مستبدخو نخواهی مانند هوئرتا طرفداری میکنند و دولت انگلیس هم بهرخواهی سرمایه داران خود در این طرفداری شرکت مینماید . در آنوقت منظرة جنگ بین المللی درپیش بود و دولت انگلیس نمیخواست که آمریکا را برنجاند لذا دیپلوماهای انگلیسی به هوئرتا توصیه کردند که استعفا دهد ولی او امتناع کرد .

دوباره جنگ داخلی شروع گشت . آمریکا آنها میخواستند که ژنرال کارانزا ۲ که رقیب هوئرتا بود بریاست جمهوری منصوب شود . شرکتهای نفت آمریکائی یکصد هزار دلار نقد و برابر ششصد و هشتاد و پنج هزار دلار نفت در اختیار کارانزا گذاشتند . در این ایام چند نفر ملوان از يك کشتی جنگی آمریکائی که نزدیک بندر تامپیکو ۳ لنگر انداخته بود جدا شده و بوسیله يك قایق موتوری به بندر آمدند که خرید کنند . مأمورین مکزیکی آنها را توقیف کردند و پس از نیمساعت آزاد کرده و عذرخواهی هم نمودند . دولت آمریکا باین حادثه اعتراض شدید نمود و تقاضا کرد که ارتش هوئرتا باید پرچم آمریکا را در ساحل برافرازد و با شلیک بیست و يك تیر توپ بآن سلام بدهد . حکومت هوئرتا از قبول چنین تقاضائی امتناع نمود و دولت آمریکا به ناوگان خود دستور داد که بندر وراگروز ۴ را اشغال نماید . ارتش هوئرتا بدفاع پرداخت و در این زدوخورد بیست آمریکائی و دویست مکزیکی کشته شدند . نتیجه این شد که دولت هوئرتا سقوط نمود و ژنرال کارانزا بریاست جمهوری مکزیك منصوب گشت .

تا چندی بعد جنگ داخلی ادامه داشت و دولت کارانزا هم حاضر نشد که آلت دست شرکتهای نفتی شود . در سال ۱۹۱۷ قانون اساسی جدیدی درمکزیك وضع شد که بموجب آن تمام معادن به مالکیت عمومی درآمد . در این وقت جنگ بین المللی اول با نهایت شدت ادامه داشت و دولتین انگلیس و آمریکا قادر نبودند که توجه خود را بوقایع مکزیك معطوف دارند .

در سی سال آخر قرن نوزدهم ساختن خطوط مختلف راه آهن در ایالات متحده

امریکا رواج بسیار داشت و شرکتهای راه آهن خطوط خود را در ایالات جنوبی آنکشور توسعه داده و در صدد برآمدند که ایالات خشک و بی آب جنوب را آباد نمایند. فقدان راه های شوسه و لزوم حمل اشیاء در بیابان و شنزار های بی آب باعث شد که تامدتی اسب و قاطر را برای کار های ساختمانی راه آهن بکار برند ولی چندی بعد معلوم شد که این حیوانات تاب و تحمل سختیهای بیابان را ندارند و لذا شرکتهای ساختمانی تعدادی شتر از سوریه وارد کرده و عده ای هم ساربان با آنها آوردند کسه شترها را نگاهداری کند. در بین این ساربانها جوان رشیدی بود موسوم به الیاس که پس از ختم کارهای ساختمانی راه آهن به مکزیک رفت و در آنجا با دختر مکزیک از دواج کرد و فرزندان متعددی بوجود آورد. یکی از پسران او که نامش پلوتارکو بود نام خانوادگی مادر را انتخاب کرد و بعد با اسم کالس معروف گشت.

این جوان بمدرسه رفت و تحصیل کرد و احساسات ملی و وطنی و سوسیالیستی شدیدی پیدا کرد. طولی نکشید که کالس یکی از پیشوایان مهم کارگران مکزیک شد و در بین آنها نفوذ بسیاری یافت.

در سال ۱۹۲۰ کالس با یکی از رؤسای طوایف شمالی مکزیک موسوم به الوارو اوبرگون طرح دوستی ریخته و بیاری جوانی بنام دولاهوئرتا ۴ برخاستند و انقلابی برپا کردند تا دولت کارانزارا ساقط نمایند. دولت کارانزا همانطور که در بالا گفته شد با شرکتهای نفت مخالفت کرده و در ابتدای کار خود وجهه ای بین مردم پیدا کرده بود ولی فساد و رشوه خواری را به حد کمال رسانده و بعدها محبوبیت خود را از دست داده بود. قیام این سه نفر برضد دولت کارانزا توفیق یافت و کارانزا کشته شد و دولاهوئرتا بریاست جمهوری مکزیک انتخاب گشت.

طولی نکشید که دولاهوئرتا استعفا داد و اوبرگون رئیس جمهور شد و تصمیم گرفت که با شرکتهای نفت از در مسالمت وارد شود. اجرای مواد قانون اساسی را در باره مالکیت معادن نفت معوق گذاشت و دیوان کشور مکزیک را تشویق نمود تا رأی دهد که مواد مزبور عطف بماسبق نمیشود. بیگانگان دولت اوبرگون را تقویت نمودند و کمک مالی زیادی بآن کردند و منافع خویش را بطور موقت تأمین نمودند.

پس از اوبرگون نوبت به جوان انقلابی و پیشوای کارگران یعنی کالس رسید که بریاست جمهور انتخاب گشت. برنامه کالس این بود که اراضی زراعتی را بین برزگران تقسیم نماید و نفوذ روحانیون را محدود کند و نیروی سیاسی کارگران را افزایش دهد و قانون اساسی را کاملاً اجرا نماید تا معادن نفت بملکیت مردم درآید. در ابتدای حکومت کالس شرکتهای نفت ژنرالهای و امانده را بیاری خود طلبیدند و هر یک عده ای تفنگدار را استخدام نمودند که دارائی و اموال آنها را حفاظت کند. کارگران هم به تلافی پرداخته و چاه های نفت را آتش میزدند. در اوائل سال ۱۹۲۵ کالس اعلام کرد که ماده بیست و هفت قانون اساسی را راجع به مالکیت نفت اجرا خواهد نمود. شرکت

Alvaro Obregon (۳) Calles (۲) Plutarco (۱)

Adolfo de la Huerta (۲) این شخص هیچ نسبتی با هوئرتا که قبلاً دیکتاتور مکزیک شده

بود نداشت.

های نفت مضطرب و نگران شدند و شرکت استاندارد بدولت امریکا متوسل شد که از حقوق آن دفاع نماید. دولت امریکاهم اعلامیه‌ای صادر کرد و عمل دولت مکزیک را نقض عهد خواند و تقاضا کرد که قرارداد های سابق محترم شمرده شود. یادداشت‌های متعددی بین دولت امریکا و دولت مکزیک مبادله شد ویم آن میرفت که روابط بین دو کشور قطع گردد. در همین اوقات گردنکشان و ژنرالهای دیگری پیدا شدند که بتشویق شرکتهای نفت انقلابی برپا کردند و لی کالس با کمک کارگران و طرفداران دیگر خود اینگونه طغیانها را درهم شکست و عده زیادی در این کشمکش کشته شده و از میان رفتند. شرکتهای نفت که وضع را چنین دیدند بمقاومت منفی پرداختند و از استخراج کاستند و دولت را در مضیقه مالی شدیدی گذاشتند و میگفتند که کاهش استخراج یعنی درآمد کمتر برای دولت و کاهش در آمد یعنی طغیان و انقلاب.

در این وقت دولت امریکا که راجع بوضع مکزیک نگرانی بسیاری پیدا کرده بود تصمیم گرفت که راه جدیدی در سیاست خود پیش گیرد و سفیر مخصوصی بنام مارو که یکی از شرکای بانکدار معروف مورگان^۴ بود بمکزیک اعزام داشت. طولی نکشید که روابط صمیمانه‌ای بین کالس و سفیر جدید برقرار گشت. دیوان کشور مکزیک مجدداً رأی داد که مواد قانون اساسی شامل گذشته نمیشود. کالس انقلابی نرم شد و بصف محافظه کاران پیوست و در اندک زمانی دارای مزارع متعدد و کارخانه های گوناگون و پول نقد و سهام شد و یکی از متمولین مکزیک گشت و روابط بین امریکا و مکزیک هم حسنه و صمیمانه شد. تا اینجا داستان نفت مکزیک از کتاب «جنگ پنهانی نفت» بود و اینک به حوادث بعد از زمامداری کالس میپردازیم:

بطوری که ج. ف. ری پی^۳ در کتاب خود موسوم به «ایالات متحده امریکا مکزیک» نوشته است در ۱۹۳۱ امریکانها هفتاد و هشت درصد از کل معادن و پنجاه و هشت درصد معادن نفت مکزیک را در دست داشتند و مقداری مزارع وسیع را کشت و زرع میکردند که هر یک از مزارع مزبور دارای هزاران هکتار اراضی و وسعت کشت و زرع آنها باندازه‌ای بود که شرکتهای بزرگ کشاورزی برای بهره برداری از آنها تشکیل داده بودند. بعلاوه نصف کل واردات مکزیک از امریکا آمده و سه چهارم صادرات مکزیک هم بامریکا میرفته است. طبق برآوردی که در آن سال شده بود قریب هفتاد و پنج هزار نفر از اتباع ایالات متحده امریکا در مکزیک سکنی داشتند و مجموع سرمایه‌ای که امریکائیان تا آن تاریخ در مکزیک بکار انداخته و از آن بهره برداری میکردند از هزار و پانصد میلیون دلار هم متجاوز بوده است.

نمو نفوذ سیاسی و اقتصادی امریکائیان در مکزیک و دخالتهایی که آنها در امور داخلی آن کشور میکردند احساسات مردم مکزیک را تحریک کرده و آنها را واداشته بود که نسبت بهمسایگان شمالی خود نظر خوبی نداشته باشند. مکزیکیی ها هیچگاه فراموش نمیکند که در سابق هفت ایالت واقع در قسمت جنوب ایالات متحده امریکا متعلق بآنها بود که امریکا بتصرف خود آورده بود و همچنین مردم مکزیک

همواره مدعی بودند که سرمایه امریکائی در کشور آنها برای استثمار آمده و سهم بسزائی عاید مردم آن کشور نمیکرده است. در گذشته روش سیاستمداران مکزیك این بوده است که باتباع انگلستان و اتباع سایر کشور های نیرومند اروپا امتیازاتی داده و نفوذ دیگری در مقابل امریکائیان ایجاد نمایند تا از فشار اقتصادی و سیاسی امریکائیان بکاهند و اعطای امتیازات نفت باتباع انگلیسی در تعقیب همین روش و رویه بوده است ولی پس از چندی بآنها معلوم گشت که هر وقت سرمایه خارجی بکشور دیگر رفت قصد اصلی آن استفاده و بردن سود سرشار است و هر وقت هم که لازم باشد دولت‌هایی که اتباعشان سرمایه خود را در کشور دیگری بکار انداخته اند حامی و پشتیبان سرمایه‌داران خود بوده و از هر گونه اقدامی که برای حفظ و صیانت نفوذ و تأمین منافع آنها لازم باشد خودداری نمیکنند. و نیز تجربه بآنها آموخت که هر وقت خطری متوجه سرمایه خارجی شود سرمایه داران متحد شده و جبهه واحدی برای حفظ منافع خود تشکیل میدهند.

در سال ۱۹۳۴ لازارو - کاردناس ۱ در شرایط بخصوصی که با وضع معمول کشور مکزیك تطبیق نمیکرد بریاست جمهوری انتخاب شد بدین معنی که علاوه بر مساعدت سیاستمداران متنفذ و ژنرال‌هایی که همیشه حاضر به ایجاد انقلاب‌هایی به سود این و آن بودند توده مردم هم با این انتخاب مساعد بودند و تقریباً همه طبقات مردم از کاردناس صمیمانه پشتیبانی میکردند. وی برنامه شش ساله‌ای تنظیم کرد و بمردم وعده داد که در ظرف این مدت اصلاحات اقتصادی لازم را اجرا خواهد کرد. اولین قدمی که برداشت تقسیم اراضی بود که بسرعت انجام گرفت ولی چون نتیجه اش کاهش محصول بود دولت کاردناس مجبور شد که اعتبار کافی به خرده مالکین جدید بدهد تا بتوانند بذر و ماشین تهیه کنند و بر محصول خود بیفزایند. دومین کاری که کرد اصلاح فرهنگ و تعمیم تعلیمات اجباری بود که موجب رضایت عامه گردید. اما این دو اقدام هزینه دولت را زیاد کرد و کار به جایی رسید که میبایست یا اصلاحات را متوقف سازد و یا درآمد دولت را بیفزاید تا به نتیجه مطلوب برسد.

کاردناس و مردم مکزیك مشاهده میکردند که شرکتهای نفت درآمد سرشاری از منابع نفتی آنها بدست آورده و سهم قابلی به مکزیك نمیدهند و گذشته از این شرکتهای مزبور در امور داخلی مکزیك دخالت کرده و در سقوط و ایجاد حکومتها نقش مهمی را بازی میکنند که قابل تحمل نبود لذا رئیس جمهور تصمیم گرفت که مبارزه با شرکتهای نفت را آغاز کرده و استخراج منابع نفتی کشور را طوری تنظیم نماید که درآینده برای مردم سودمند واقع گردد. اقدامات ابتدائی او بشرح زیر بود:

(الف) - تا آنوقت قضات دیوان کشور مکزیك برای تمام عمر تعیین میشدند و چون در دو وهله دیوان کشور رأی داده بود که مندرجات قانون اساسی جدید شامل امتیازات گذشته نمیشود کاردناس قانونی را بتصویب رسانید که قضات مزبور فقط برای شش سال انتخاب شوند و بدینوسیله توانست که دیوان کشور را تصفیه نماید.

(ب) - اصلاح جدیدی در قانون اساسی نمود و بتصویب قوه مقننه رساند که دولت حق داشته باشد اموال خصوصی افراد را بشفع عموم ملی نموده و قیمت آن را در مدت ده سال پردازد .

(ج) - قانون کار جدیدی وضع کرد که حقوق کارگران را بهتر از پیش تأمین می نمود .

پس از گذراندن قوانین مزبور و تحکیم موازین قضائی مبارزه با شرکت های نفت بطریق زیر آغاز گشت :

در نوامبر ۱۹۳۶ اتحادیه کارگران نفت مکزیك بکمرشسته تقاضا هائی از کار - فرمایان کرد که معلوم بود با قصد و نظر مخصوصی تنظیم گشته است. تقاضای مزبور این بود که مزد کارگران پنج برابر شود و عده ای از نمایندگان کارگران بمقاماتی در صنعت نفت انتخاب شوند که بتوانند در امور اداری شرکت های نفت نظر دهند و هر سال کارگران در مقابل دریافت ۳۶۵ روز مزد ۲۲۳ روز کار کرده و بقیه جزو تعطیلات و مرخصی محسوب گردد .

طی چند ماه بعد مذاکرات ممتدی بین کارفرمایان و کارگران صورت گرفت ولی چون به نتیجه ای نرسید در ماه مه ۱۹۳۷ کارگران صتعت نفت اعتصاب عمومی کردند که ده روز طول کشید و به نتیجه ای نرسید. همینکه کارگران دیدند که از اعتصاب نتیجه مطلوبه حاصل نمیشود عرضحالی به محاکم مربوطه داده و تقاضا کردند که دفاتر شرکت های نفت رسیدگی شود تا معلوم گردد که شرکت های مزبور مزد کافی متناسب با درآمد سرشاری که حاصل میکنند بکارگران خود نمیدهند. محکمه مربوطه هیئت مخصوصی برای رسیدگی انتخاب کرد و گزارش داد که شرکت های نفت درآمد زیادی داشته و باید مزد کارگران را بیافزایند و اختیاراتی هم به نمایندگان کارگران بدهند که در امور اداری شرکت های نفت نظر بدهند .

شرکت های نفت در اوایل ۱۹۳۸ فرجام داده و قضیه را بدیوان کشور احواله دادند و دیوان کشور هم نظر هیئت بازرسی را تأیید کرد . در این وقت شرکت های نفت حاضر شدند که مزد کارگران را اضافه نمایند ولی از دخالت آنها در امور اداری شرکتها امتناع نمودند . در ۱۸ مارس آن سال رئیس جمهور فرمانی صادر کرد و کلیه اموال شرکت های نفت را در مکزیك ملی نمود و در فرمان خود متکی باین شد که شرکت های مزبور از اجرای حکم محاکم مکزیك خودداری کرده اند . ضمناً در فرمان ذکر شده بود که غرامت اموال شرکت های مزبور طی ده سال از محصولات نفت پرداخته خواهد شد .

پس از ملی شدن و تصرف کلیه اموال شرکت های نفت دولت قرضه ملی به مبلغ یکصد میلیون پسون که تقریباً برابر با پنج میلیون لیره انگلیسی بود اشاعه داد . سهام این قرضه تا ده سال سودی نمیداد و دولت مکزیك بمردم میگفت که هرورقه ای از این سهام بمنزله « گواهی نامه میهن پرستی » کسانی است که آنرا خریداری میکنند .

بعلاوه حسابی هم در بانک باز کرد که مردم اعاناتی به بستانکار این حساب بپردازند و نام این حساب را هم حساب پرداخت گم داشت . مردم استقبال شایانی از این حساب کردند و بسیاری اندوخته خود را برده بآن حساب میپرداختند. مثلاً زنها زینت آلات خود را و کودکان پول قلک خود را برده برایگان دادند و حتی روحانیون حاضر شدند که قسمتی از درآمد کایسا را هم بآن حساب انتقال دهند .

دولت از شرکتهای خارجی دعوت نمود که برای وصول غرامت داخل مذاکره شوند و در ابتدا بیست درصد از بهای فروش محصولات را برای پرداخت غرامت تخصیص داد و بعد اظهار داشت که تا شصت درصد از محصول را تا ده سال برای پرداخت غرامت کنار خواهد گذاشت لکن شرکتهای خارجی از قبول چنین پیشنهادی امتناع کردند و از مذاکره با دولت نیز خودداری نمودند .

چند روزی پس از ملی شدن نفت دولت امریکا اعلام کرد که از خرید نقره معادن مکزیك معذور است و چون هر ماه خزانه داری امریکا چهار پنجم محصول نقره مکزیك را بقیمت معینی خریداری میکرد این تصمیم ضربت بزرگی برای صادرات مکزیك محسوب میگشت .

نتیجه این تهدید آن بود که قیمت نقره در بازار تنزل کرد و ازارش پول مکزیك کاسته شد . چندی بعد امریکائیان خرید نقره را در بازار آزاد شروع کردند ولی تفاوت بین قیمت سابق و بهای بازار آزاد زیاد بود و خسارت بسیاری به مکزیك وارد آمد .

یکی دو هفته بعد از ملی شدن نفت دولت امریکا یادداشت اعتراض آمیزی بدولت مکزیك فرستاد و ضمن اعتراف باینکه دولت مکزیك حق داشته است منابع نفتی خود را ملی نماید تقاضای پرداخت فوری غرامت عادلانه را نمود و در این یادداشت تقاضا کرد که دولت مکزیك هرچه زودتر بآن جواب بدهد . دولت مکزیك تا دو ماه و نیم بعد جوابی باین یادداشت نداد و دولت امریکا در ژوئیه یادداشت دیگری ارسال و قضیه اختلال در روابط حسنه بین دو کشور را پیش کشیده تقاضا نمود که اختلاف بحکمیت ارجاع شود . در جواب این یادداشت دولت مکزیك ارجاع بحکمیت را

رد کرد و اظهار داشت حاضر است مذاکرات مستقیم را در باره تعیین ارزش اموال تصرف شده شروع نماید. ضمناً مدعی شد که هیچ يك از اصول قانون بین المللی پرداخت غرامت را برای منابعی که بمنفع عموم ملی شود اجباری نکرده است و اگر دولت مکزیك حاضر شده است که غرامتی بپردازد تصمیم آن ناشی از قوانین داخلی مکزیك بوده که طریق و موقع پرداخت را تعیین کرده است. در همین اوان برای اینکه فرمان ملی شدن معادن نفت به تنهایی تولید اشکال بخصوص نکنند دولت مکزیك قسمتی از مزارع امریکائیان را در مکزیك ملی کرد و بتصرف خود در آورد .

در ماه اوت یادداشت سومی از دولت امریکارسید که میگفت تعبیر دولت مکزیك را از قوانین بین المللی قبول نکرده است و باستناد اینکه غرامت پراخته نشده و کار از مجرای دیپلماسی حل نخواهد شد مجدداً تقاضای حکمیت نمود . کار دناس ضمن نطقی که در کنگره مکزیك ایراد نمود اظهار داشت که دولت مکزیك نمیتواند اقدامات

اجتماعی که بمنظور بهبود وضع عمومی کشور شروع نموده متوقف سازد و مجدداً تقاضای حکمیت را رد نمود .

دولت انگلیس هم یادداشت های متعددی بدولت مکزیک فرستاد و بتصرف اموال شرکت های نفت اعتراض شدید نمود و تقاضا کرد که اموال مزبور دوباره بتصرف شرکت نفت انگلیسی موسوم به «شرکت نفت عقاب» داده شود. چون شرکت مزبور در مکزیک بیست رسیده بود دولت مکزیک در جواب اظهار داشت که اعتراض دولت انگلیس در باره يك شرکت مکزیکي وارد نیست و شرکت های ثبت شده در مکزیک تابع قوانین مکزیک می باشد. معیناً دولت مکزیک حاضر است که با سهام داران انگلیسی شرکت نفت عقاب داخل مذاکره شده و غرامتی بآن ها بپردازد. در عین حال دولت انگلیس اعلام نمود که ورود نفت مکزیک را بکشور خود با نظر خوشی تلقی نخواهد کرد و دولت مکزیک این اعلامیه را يك نوع تحریمی نسبت بص صادرات مکزیک قلمداد کرد .

لحن یادداشتهای انگلیس خیلی سخت تر از یادداشتهای امریکا بود و در یکی از آنها گفته شده بود که دولت مکزیک ۹۶۷۰۰۰۰۰ لیره بخارج بدهکار است که سود آن را بندرت میپردازد و تا آنوقت سود قروض مزبور از اصل هم تجاوز کرده و به ۹۸۷۰۰۰۰۰ لیره بالغ گشته است پس چگونه دولتی که از پرداخت سود قروض خویش خودداری میکند متوقع است که نسبت بتعهد پرداخت غرامت اعتماد و اطمینان لازم را بخود جلب نماید؟ در جواب دولت مکزیک حواله ای بمبلغ هجده هزار لیره برای دولت انگلستان فرستاد و گفت که دول خارجی حق ندارند در باره امور داخلی کشور مکزیک استفساری بنمایند و علاوه کرد که حتی دول نیرومند جهان هم که منابع مهمی دارند و وضع اقتصادی آنها بهتر است نمیتوانند مدعی شوند که کلیه بدهی های خود را در رأس موعد پرداخته اند. پس از ارسال این یادداشت دولت مکزیک سفارت خود را در لندن بست و وزیر مختار خود را احضار نمود و دولت انگلستان هم همین معامله را کرد و روابط بین دو دولت قطع گردید .

چند ماهی از این وقایع گذشت و فشار اقتصادی دولتهای امریکا و انگلیس وضع مالی و اقتصادی مکزیک را بسیار وخیم کرد. ارزش پول چهل در صد پائین آمد و پشتوانه تحلیل رفت و سی و پنج درصد از مجموع بازرگانی مکزیک تقلیل یافت و تورم پول و افزایش هزینه زندگی و کم شدن درآمد دولتی همه بروخامت اوضاع میافزود. در این بین آلمان هیتلری قرار دادی با مکزیک منعقد نمود و يك میلیون و هفتصد هزار تن نفت از آن کشور خرید که چهل درصد قیمت آن را نقد و شصت درصد هم کالا تحویل داد . کمی بعد دولت ایتالیا هم قرار دادی منعقد کرد و مقداری نفت از مکزیک خرید که گشایشی در وضع اقتصادی مکزیک ایجاد کرد ولی در عین حال شرکت های بزرگ نفت جهان از خرید نفت مکزیک خودداری کرده و بهر وسیله ای متشبث میشدند که مانع فروش نفت آن کشور بشوند مثلاً يك کشتی نفت که از مکزیک حمل شده و در بندر لوهاور^۴ فرانسه بفروش رفته بود ضبط گردید و ماجرا از این قرار بود که شرکت نفت عقاب مکزیک (که سهام آنرا شرکت رویال دچ شل داشت) بمحکمه لوهاور عرضحالی داده

و مدعی شد که محصولهٔ نفت متعلق بآن است و محکمه هم رای داد که نفت را بتصرف شرکت مزبور بدهند.

دولت مکزیک در مقابل تمام این اقدامات مقاومت کرد و امروز صنعت نفت آن کشور ملی شده و بدست دولت اداره میشود. ولی چند عامل مهم در کار بود که این توفیق را برای مکزیک تأمین نمود که عمدهٔ آنها از این قرار بود:

۱ - در فاصلهٔ بین ملی شدن نفت مکزیک و جنگ گذشته آلمان و ایتالیا مقدماتی نفت از مکزیک خرید و کمک غیر مستقیم آنها مانع گشت که عملیات صنعت نفت متوقف گردد و تحریم خرید نفت مکزیک عملی شود.

۲ - موقعی که جنگ شروع شد احتیاج به نفت باندازه‌ای بود که صحبت دعاوی گذشته و بحث در حقانیت اقدام دولت مکزیک مورد نداشت.

۳ - و از همه مهم تر این که مصرف نفت در خود مکزیک زیاد بود و موقعی که نفت ملی شد بیش از نصف محصول در داخلهٔ شرکت مصرف میگشت. افزایش مصرف از آنوقت بیعده مرتباً رو بتزاید بود بطوری که در سال ۱۹۵۴ محصول نفت مکزیک دوازده میلیون تن و مصرف داخلهٔ آن قریب هشت میلیون تن بوده است.

۴ - پس از آنکه شرکتهای امریکائی و انگلیسی استقامت و پافشاری مکزیک را در امر ملی کردن مشاهده کردند از در مسالمت داخل شده و قرارداد هائی برای وصول غرامت اموال خود منعقد نمودند که اقساط آن مرتب پرداخت میگردد.

عوامل فوق کامیابی مکزیک را در ملی کردن نفت خود تأمین نموده و امروز صنعت نفت مکزیک باندازه‌ای پیشرفت کرده است که در طی هفده سال تصدی دولت استخراج دو برابر شده و معادن تازه‌ای کشف گردیده و پالایشگاه‌های جدید ساخته شده و این صنعت ملی شده با توفیق کامل بکار خود مشغول است.

بخش سوم - امتیازات نفت در امریکای جنوبی و مرکزی

۱ - کستاریکا یکی از جمهوری‌های امریکای مرکزی است که در شمال جمهوری باناما قرار گرفته است. در سال ۱۹۱۸ شرکت انگلیسی موسوم به «شرکت معادن نفت کنترل شده بریتانیا» امتیاز استخراج نفت سه میلیون هکتار اراضی کستاریکا را بدست آورد. در آنوقت ژنرال تی نوکو رئیس جمهور این کشور بود و مانند غالب دیکتاتورهای امریکای جنوبی پس از شورش و انقلابی باین مقام رسیده بود. معروف بود که انگلیسها باو کمک کرده بودند تا چنین مقامی را حائز شود و در ازای آن چنین امتیازی را تحصیل کردند. دولت امریکا تحت عنوان اصل معروف مونروه به انگلستان اعتراض نمود ولی نتیجه‌ای نبخشید. سپس دولت امریکا مدعی شد که ژنرال تی نوکو با وسایل غیرقانونی بمقام ریاست جمهور رسیده و لذا از شناختن دولت او

امتناع کرد و انگلیسها بعنوان عمل متقابله دولت ژنرال مزبور را برسمیت شناختند و يك كشتی جنگی خود را برای رژه به بنادر کوستاریکا فرستادند . طولی نکشید که دشمنان تی نوکو بشوق آمریکائیان برضد او قیام کرده و او را برکنار نمودند . دولت جدیدی روی کار آمد که امتیاز شرکت انگلیسی را لغو کرد و کشتیهای جنگی انگلیس هم بنادر کوستاریکا را ترک کردند .

دو سال بعد جنگی بین جمهوری کوستاریکا و جمهوری پاناما در باره اختلافات سرحدی آغاز گردید و دولت امریکا با حکمیت غالمه را خاموش کرد و حق را به کوستاریکا داد . دولت جدید کوستاریکا هم امتیاز استخراج نفت سه میلیون ونیم هکتار اراضی را بدو شرکت امریکائی داد .

۲ - کولومبیا ۱ کشوری است واقع در شمال غربی قاره امریکای جنوبی که در غرب آن جمهوری پاناما واقع شده و پاناما تا سال ۱۹۰۳ جزو کولومبیا بود و بعد از آن جدا گردید . در سال ۱۹۱۳ لرد کودری ۴ با وسائل مقتضی امتیاز استخراج نفت را در اراضی کولومبیا بمساحت ده هزار کیلومتر مربع تحصیل نمود . دولت امریکا ملاحظه کرد که اصل مونرو بخطر افتاده و فوری بوسیله چند یادداشت پی در پی دولت انگلستان را تهدید نمود که اگر از امتیاز مزبور صرف نظر نکنند قانونی را بتصویب خواهد رساند که عبور کشتیهای انگلیسی از کانال پاناما قندغن شود . لندن تسلیم شد و لرد کودری از امتیاز خود صرف نظر نمود .

در سال ۱۹۲۷ يك سرهنگ بازنشسته انگلیسی بنام بیتز ۴ بنمایندگی از طرف شرکت نفت بریتانیا ۴ به کولومبیا رفته و تقاضای امتیاز نفت در ناحیه وسیعی در شمال غربی کولومبیا کرد . یکی از شرایط امتیاز این بود که امتیاز گیرنده حق داشته باشد هر گونه وسائل حمل و نقل لازمه از قبیل راه آهن و غیره را در حوزه امتیازیه خود ایجاد نماید . رئیس جمهور و دولت کولومبیا امتیاز را تصویب کردند و موقعی که این خبر منتشر گردید غوغائی در امریکا برپا گشت زیرا امریکائیان سوء ظن شدیدی بردند که انگلیسها میخواهند در حوزه امتیازیه کانال دیگری حفر کنند که با کانال پاناما رقابت نماید . دولت امریکا اعتراضات شدیدی بانگلستان نمود ولی در آنوقت خود سرگرم اختلافات با مکزیک و بعضی دیگر از کشور های امریکای جنوبی بود و صلاح نمیدید که فشاری به دولت کولومبیا وارد آورد لذا از راه های دیگری اقدام نمود . طولی نکشید که مجلس سنای کولومبیا با اعطای این امتیاز اعتراض کرد و سپس امتیاز مزبور لغو گردید . چندی بعد حکومت جدیدی در کولومبیا روی کار آمد که امتیاز استخراج نفت را در قسمتی از کشور بيك شرکت امریکائی داد و در این جا هم شرکتهای نفت امریکائی فاتح گردیدند .

۳ - ونزوئلا - شرکت نفت رویال دچ شل اولین شرکتی بود که امتیاز نفت در کشور ونزوئلا بدست آورد و پس از آن شرکت نفت استاندارد امریکائی وارد میدان

استخراج نفت در کشور مزبور گردید و بعد از آن هم شرکت‌های دیگر شروع بکار کردند. رقابت بین این شرکتها منتهی به لغو امتیاز یا دادن انحصار بیک شرکت مخصوص نشد و منابع نفت این کشور باندازه‌ای وسیع و سرشار بود که همه از آن بهره‌مند شدند.

۴ - در بعضی کشور های دیگر امریکای جنوبی هم رقابت بین شرکت های امریکائی و انگلیسی کم و بیش رواج داشته است ولی رویهمرفته نفوذ امریکادر کشور های مزبور زیادتر بوده و توفیق بیشتری داشته‌اند. شرح و تفصیل درباره رقابت‌های مزبور از گنجایش این کتاب خارج و نمونه هائی که در فوق ذکر شد تا اندازه‌ای مطلب را آشکار میسازد. در حال حاضر ۱۶ شرکت در ونزوئلا باستخراج نفت میپردازند که ۱۴ تا امریکائی و دو دیگر هلاندی و انگلیسی هستند.

بخش چهارم - رقابت برای تحصیل امتیازات نفت در خاورمیانه

۱ - ترکیه - در چهارده سال اول قرن کنونی رقابت شدیدی بین کشور های مختلف برای تحصیل منابع نفت امپراتوری عثمانی جریان داشت که از هر حیث قابل توجه میباشد. در اول قرن حاضر امپراتوری عثمانی شامل کشورهای عراق و سوریه و فلسطین و لبنان و عربستان سعودی بود و کم و بیش جویندگان نفت میدانستند که در نقاط مختلف امپراتوری عثمانی منابع سرشار نفت موجود است. از ۱۹۰۰ به بعد نمایندگان شرکت‌های مختلف نفت بدربار سلطان عثمانی رفته و هر يك تقاضای امتیازی کرده و مواعید بیشماری بسلطان و درباریان میدادند. سلطان عبدالحمید که مواجه با این تقاضاهای متعدد شده بود در دسامبر سال ۱۹۰۳ فرمانی صادر کرد و تمام معادن نفت امپراتوری عثمانی را به ملکیت خود انتقال داد.

در مارس ۱۹۰۳ قرارداد ساختن راه آهن بغداد بین يك شرکت آلمانی و دولت عثمانی امضا شد که بموجب آن بکرشته خط آهن از اناتولی ببنیاد و بصره میبایست ساخته شود و کنترات کننده حق داشت که در مسافت بیست کیلومتر در دو طرف خط به استخراج معادن نفت پردازد ولی این يك حق انحصاری نبود. در سال ۱۹۰۴ وزارت املاک خاصه سلطان حق‌گزینی برای یکسال بشرکت راه آهن اناتولی داد که در ولایات بغداد و موصل بکاووش نفت اقدام نماید و چنانچه نفتی یافت شود تعهد نمود که امتیاز استخراج آن را بشرکت مزبور برای مدت چهل سال تحت شرایطی که بعد معین خواهد شد واگذار نماید. شرکت مزبور این‌گزینش را به بانک دولتی آلمان واگذار نمود و چندی بعد هیئتی از زمین شناسان آلمانی به بغداد و موصل اعزام شدند که گزارشی درباره نفت تهیه نمایند. گزارش آنها نوید بخش بود ولی اقدام مؤثری برای کشف نفت صورت نگرفت. در رأس مدت یکسال وزارت املاک خاصه اعلام کرد که حق‌گزینش مزبور منقضی گشته است و آنها هم ادعای بیست هزار لیره خسارت کردند. برای رفع اختلاف وزارت املاک خاصه تا سال ۱۹۰۷ این حق را هر سال تمدید کرد ولی در آن سال رسماً اعلام نمود که حق مزبور خاتمه یافته و منقضی گشته است.

شرکت نفت رویال دچ شل هم نماینده‌ای باستانبول فرستاده و با کمک گلبنکیان^۱ معروف تقاضای امتیاز نفت نمود. در این جا بی‌مناسبت نیست اگر مختصری راجع به گلبنکیان گفته شود زیرا این مرد مرموز نقش بزرگی را در نفت خاورمیانه داشته است. درباره سالهای اولیه زندگی و شرح حال خانواده او اطلاعات زیادی در دست نیست ولی مجله لایف^۲ چاپ امریکا در شماره مورخه اول ژانویه ۱۹۵۱ شرح حال گلبنکیان را تا حدی که مقدور بوده جمع آوری و چاپ کرده است که خلاصه‌ای از آن در زیر نقل میگردد:

گلبنکیان در سال ۱۸۶۹ میلادی در استانبول متولد شده و پدر و مادر او از ارامنه ترکیه بودند. معروف است که پدر او در ابتدا قالی فروش بود و بعدها تجارت واردات و صادرات میکرده است. تجارت عمده او این بوده که نفت چراغ از قفقاز وارد کرده و در ترکیه میفروخت و با بعضی از ارامنه بادکوبه ارتباط و خویشی داشته است. تحصیلات ابتدائی او در ترکیه انجام شد و بعد پدرش او را برای تحصیل به انگلستان فرستاد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه لندن شد و چند سالی هم در آنجا گذراند و دانشنامه مهندسی گرفت. هنگامیکه تحصیلاتش خاتمه یافت بشترکیه مراجعت کرد و پدرش او را به بادکوبه فرستاد تا از صنعت نفت آنجا اطلاعاتی بدست آورد و با سران صنعت مزبور تماسی حاصل کند. پس از این مسافرت دوباره بلندن رفت و بنمایندگی شرکتهای نفت روسیه بفروش نفت اشتغال داشت. یکی از کسانی که در آنوقت با او محشور بوده میگوید: گلبنکیان حق العمل کاری میگرد و با مردان مهم سروکار داشت و در معاملات فوق العاده زیرک و کاردان بوده و مخصوصاً در توافق دادن بین اصحاب معامله ید طولانی داشت.

در سال ۱۹۰۲ بتابعیت انگلستان در آمد و در سال ۱۹۰۷ مقداری از سهام شرکت نفت رویال دچ شل را خریداری کرد و از آنوقت ببعد بفزاید و فروش سهام در بورس پرداخت و ثروت قابلی برای خود اندوخت. در همین اوان با سرهنری دتردینگ رئیس شرکت رویال دچ شل ارتباط نزدیکی پیدا کرد و از طرف شرکت مزبور به ترکیه اعزام شد که امتیاز نفت را در امپراطوری عثمانی برای شرکت مزبور تحصیل نماید. بقیه سرگذشت او ضمن شرح امتیازات نفت خاور میانه خواهد آمد. همین قدر باید گفت که گلبنکیان در نتیجه دلالتی در کار نفت یکی از سرمایه داران جهان گردید.

شرکت دیگری که طالب امتیاز نفت امپراتوری عثمانی شده همان شرکت داریسی^۳ بود که امتیاز نفت ایران را تحصیل کرده بود. داریسی در سال ۱۹۰۳ نماینده‌ای به استانبول اعزام داشت و تقاضای امتیاز نفت ولایات بغداد و موصل را کرد. چند ماه بعد نماینده مزبور مدعی شد که نامه ای از دولت عثمانی دریافت داشته است که وعده اعطای امتیاز را باو داده ولی چون آلمانها با دادن چنین امتیازی بانگلیسها مخالفت میکردند و در دربار عثمانی هم نفوذ بسیاری داشتند وعده مزبور بجائی نرسید.

(۱) گلبنکیان در سالهای آخر عمر خود در لیسبون پایتخت پرتغال زندگی میکرد و در سال ۱۹۵۵ میلادی

داوطلب دیگر امتیاز نفت درباردار چستر امریکائی بود که با کمک اطاق بازرگانی نیویورک در سال ۱۹۰۸ باستانپول آمده و اولیای امور امتیازات مختلفی باو پیشنهاد کردند از قبیل امتیاز ساختن راه آهن و بنادر و استخراج معادن و ضمناً امتیاز استخراج نفت در تمام خاک عثمانی.

انقلاب ترکیه در سال ۱۹۰۸ و برقراری رژیم مشروطه در آن کشور موقه مذاکرات مختلف را درباره امتیازات نفت متوقف ساخت و بموجب فرمانی که پس از مشروطیت صادر شد منابع نفتی امپراتوری عثمانی از شخص سلطان منتزع و بدولت منتقل گردید. در سال ۱۹۰۹ مذاکرات مزبور دو باره شروع شد و داوطلبان امتیاز یکی پس از دیگری وارد میدان مبارزه شدند.

وزارت فوائد عامه عثمانی طرح امتیازی را با درباردار چستر تنظیم کرد که شامل استخراج معادن مختلف منجمله نفت و ساختن راه آهن و کارهای عمومی دیگر بود. لایحه این امتیاز بنام شرکت توسعه عثمانی و آمریکا^۲ که چستر نمایندگی آن را داشت تهیه شده و قرار بود که در سال ۱۹۱۱ تقدیم مجلس ملی عثمانی برای تصویب بشود. یک نفر امریکائی دیگر بنام دکتر بروس گلاسکو^۳ از طرف شرکت دیگر امریکائی داوطلب امتیازهایی شبیه بامتیاز چستر شده و بادولت عثمانی بمذاکره پرداخت. نمایندگان شرکت نفت بریتانیا^۴ و شرکت شل هم مذاکرات سابق را تجدید کرده و هر یک داوطلب تحصیل امتیاز نفت بودند و گلبنکیان هم بیاری شرکت شل اقدام میکرد. شرکتهای آلمانی هم وارد معرکه بوده و داوطلب امتیازات نفت بودند.

در سال ۱۹۱۰ بانکی بنام «بانک ملی ترکیه»^۵ بابتکار دولت انگلستان و سرمایه انگلیس تشکیل شد که رئیس هیئت مدیره آن سر بایننگتن اسمیت^۶ و گلبنکیان هم جزو مدیران آن بود. قصد اصلی این بانک تحصیل امتیاز نفت و وفق دادن تقاضای آلمان و انگلیس درباره امتیازات نفت در تمام کشور عثمانی بود. این بانک یا بانک دولتی آلمان مذاکراتی کرد و توافقی حاصل کردند که مشترکاً در باب امتیازات مزبور اقدام نمایند. در سال ۱۹۱۱ شرکت دیگری دز لندن بنام شرکت امتیازات افریقا و شرق تشکیل شد که منظور آن تحصیل امتیازات نفت در امپراتوری عثمانی بود و سر بایننگتن اسمیت هم ریاست آن انتخاب شد. سرمایه این شرکت هشتاد هزار لیره بود که باین ترتیب تقسیم شده بود: بیست هزار سهم مجانی ببنک آلمان درازای تمام دعاوی آن راجع به حق گزینشی که مدعی بود از دولت سابق عثمانی داشته. بیست و هشت هزار سهم را بانک ملی ترکیه برداشته و قیمت آن را پرداخت. سی و دو هزار سهم بقیه هم بگلبنکیان داده شد که او بیست هزار سهم آن را بشرکت رویال دلچ شل واگذار کرد و بقیه که دوازده هزار سهم باشد خود برداشته و قیمت آن را پرداخت. ورود شرکت شل در این شرکت جدید و توافقی که بین صاحبان سهام آنها حاصل شد نتیجه اقدامات زیرکانه گلبنکیان بود که خود نیز یکی از مدیران شرکت جدید شده بود. در سال ۱۹۱۲ نام این

(۱) Rear-Admiral Colby Chester (۲) The Ottoman-America Development Company

(۳) Dr. Bruce Glasgow (۴) British Petroleum Company که همان شرکت سابق نفت ایران

Sir H. Babington-Smith (۶)

National Bank of Turkey (۵)

والتایش است

شرکت مبدل به «شرکت نفت ترکیه» گردید و صاحبان سهام تعهد کردند که از این بعد بطور انفرادی هیچگونه اقدامی برای تحصیل نفت در امپراتوری عثمانی نکنند و قدم‌هایی که در آینده بر میدارند دست جمعی باشد. در سال ۱۹۱۲ شرکت نفت ترکیه با دولت عثمانی داخل مذاکره شده و تقاضای امتیازات نفت را در نقاط مختلف امپراتوری نمود ولی منظور اصلی آن تحصیل امتیاز نفت در ولایات بغداد و موصل بود.

پارلمان ترکیه در ۱۹۱۱ روی خوشی بطرح امتیاز در یادارچستر نشان نداد و با وجود اینکه دولت امریکا از او تقویت مینمود کارش بجائی نرسید زیرا از یکطرف سرمایه کافی نداشت و از طرف دیگر مواجه با ائتلاف شرکت های انگلیسی و آلمانی شده بود که موافقی برای پیشرفت کار او ایجاد نمی کردند. شرکت نفت بریتانیا در این موقع بواسطه توفیقی که در ایران پیدا کرده بود و حمایت شدیدی که دولت انگلستان از آن می نمود رقیب سرسختی برای شرکت نفت ترکیه شده بود. در سال ۱۹۱۳ وزارت خارجه انگلیس از گلبنکیان و بانک ملی ترکیه تقاضا کرد که قسمتی از سهام خود را بشرکت نفت بریتانیا واگذار کنند و شرکت مزبور راهم در امتیازات نفت عثمانی شریک و سهام نمایند. دتردینگ رئیس شرکت رویال دچ شل با این کار موافق نبود ولی آلمانها موافق بودند و میخواستند که کلیه رقابتها ازین برودتا با خیال آسوده بتحصیل امتیاز نفت بپردازند. در مارس ۱۹۱۴ جلسه ای در وزارت خارجه انگلیس تشکیل و نتیجه این شد که سرمایه «شرکت نفت ترکیه» از هشتاد هزار لیره بیکصد و شصت هزار لیره افزایش یابد. نصف سرمایه را شرکت نفت بریتانیا و ربع سرمایه را بانک آلمان و ربع دیگر را شرکت رویال دچ شل پرداختند و برای راضی نگه داشتن گلبنکیان قرار شد که شرکت نفت بریتانیا و شرکت نفت رویال دچ شل هر یک بطور تساوی سهامی باو بفرشند که او دارای پنج درصد سهام شرکت نفت ترکیه بشود و ضمناً بانک ملی ترکیه که سابق بیست و هشت هزار سهم در این کار داشت سهام خود را بشرکت نفت بریتانیا واگذار کرده و از مصر که خارج گردید.

پس از آن که بنده بست های مذکور در بالا انجام گرفت سفیر کبیر آلمان و سفیر کبیر انگلستان متفقاً اقدامات مقتضی را در استانبول بنفع شرکت نفت ترکیه شروع کرده و تقاضای امتیاز نفت را نمودند. نتیجه اقدامات مزبور این شد که در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ نخست وزیر عثمانی بشام سعید حلیم پاشا نامه ای بسفارتخانه های آلمان و انگلیس نوشته و اظهار داشت که وزارت دارائی عثمانی موافقت کرده است منابع نفتی کشف شده در ولایات بغداد و موصل و هم چنین منابعی که در آینده کشف شود بشرکت نفت ترکیه بعنوان اجاره واگذار نماید و برای خود این حق را محفوظ داشته است که بعداً راجع بدرآمد دولت عثمانی از این امتیاز و سایر شرایط آن با شرکت مزبور داخل مذاکره گردد و شرکت نفت ترکیه هم متعهد میشود که دعای اشخاص ثالث را نسبت به معادن مزبور جبران نماید.

اجرای مندرجات این نامه که متکی بمصوبات قانونی نبود بواسطه بروز جنک بین المللی اول متوقف گردید ولی بعدها مابنا و اساس امتیاز نفت عراق شد و تقدیر این بود که نه ترکیها و نه آلمانها در این امتیاز سهمی داشته باشند.

۴ - عراق

پس از خاتمه جنگ بین‌المللی و پیروزی متفقین قیومیت عراق بانگلستان و قیومیت سوریه و لبنان بفرانسه واگذار شد و دولت‌های انگلیس و فرانسه قرار دادی بین خود منعقد کرده و نفت عراق را اتباع خود تخصیص دادند. این قرارداد معروف است بقرار داد سن رمو^۱ که در آوریل ۱۹۲۰ منعقد گردید و مواد مهم آن بقرار زیر بود :

۱- در موضوع نفت رومانی دولتین انگلیس و فرانسه موافقت کردند که به اتباع خود کمک کنند تا امتیازات نفت و اموالی را که آلمان‌ها در شرکت‌های نفت رومانی داشتند بتصرف درآورند و بالمناصفه بین خود تقسیم نمایند .

۲- در موضوع نفت روسیه دولتین با اتباع خودیاری خواهند نمود تا امتیازات نفت بدست آورده و تسهیلات لازم را برای صدور نفت بدست آورند .

۳- در موضوع نفت عراق دولت انگلیس تعهد میکند که بیست و پنج درصد از کلیه نفتی که استخراج میشود بفرانسه تخصیص دهد .

۴- در باره نفت ایران دولت انگلیس تعهد میکند که مساعدت نموده و ترتیبی بین شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت فرانسه بدهد که فرانسه بتواند نفت ایران را خریداری نماید و دولت فرانسه هم تعهد میکند هر گاه لوله ای برای حمل نفت بدریای مدیترانه کشیده شود از خاک سوریه و لبنان (که تحت قیومیت فرانسه میباشد) عبور کرد اجازه دهد که نفت ایران نیز بوسیله لوله مزبور حمل گردد .

۵- دولت فرانسه تعهد میکند که اجازه عبور خطوط لوله حامل نفت عراق و ایران را از کشور هائی که تحت قیومیت آن است بدهد و هر گونه تسهیلاتی که برای این کار لازم است فراهم نماید و نیز تعهد میکند که اراضی لازم را در ساحل مدیترانه برای ساختن انبار و مخازن و وسایل بارگیری نفت بکشتیها و غیره در اختیار صادر کنندگان نفت عراق و ایران بگذارد .

۶- دولت فرانسه بشرکتهای مختلط انگلیسی و فرانسه اجازه خواهد داد که در مستعمرات افریقائی آن امتیازات نفت تحصیل نموده و باستخراج بپردازد و مستعمرات مزبور نیز شامل مراکش و تونس و الجزیره خواهد بود. و همچنین دولت انگلیس با اتباع فرانسه اجازه خواهد داد که در مستعمرات آن بتحصیل امتیازات نفت و استخراج آن بپردازد. در نتیجه عقد قرارداد فوق تقسیم سهام شرکت نفت ترکیه بطریق زیرین تعیین کرد: شرکت نفت رویال دچ شل $\frac{1}{4}$ -۲۲ درصد - شرکت نفت بریتانیا (یعنی شرکت سابق نفت ایران و انگلیس) $\frac{1}{4}$ -۴۷ - شرکت نفت فرانسه ۲۵ - گلبنکیان ۵ درصد .

پس از آنکه قرارداد سن رمو منعقد گردید شرکت‌های نفت امریکا با کمک دولت خود غوغای بزرگی برپا کرده و مدعی شدند که انگلیسها و فرانسویها برخلاف سیاست « در های باز » رفتار کرده و منابع نفت عراق را بخود انحصار داده‌اند . آنها اظهار می‌داشتند که کشور های تحت قیومیت مانند عراق و سوریه مستعمره نبوده بلکه

قیمومیت آنها از طرف جامعه ملل واگذار شده و باید در باز باشد تا سرمایه امریکایی هم بتواند از منابع طبیعی کشور های مزبور استفاده نماید .

در آنوقت صنعت نفت امریکا شصت و پنج درصد کلیه محصول نفت دنیا را استخراج میکرد و هدفه درصد نفت جهان را هم از مکزیك و کشور های امریکای جنوبی استخراج کرده و در دست داشت . قسمتی از این مقادیر هنگفت در داخل امریکا مصرف شده و بقیه به کشورهای دیگر صادر میشد و رویهمرفته امریکا در آن موقع پنجاه و هشت درصد مصرف نفت جهان را تأمین مینمود . اروپائیان میگفتند که با چنین موقعیت مهمی که امریکا در صنعت نفت جهان دارا میباشد انصاف و عدالت اقتضا می کند که امریکا از سایر منابع دنیا صرف نظر کرده و بگذارد دیگران هم سهمی در این صنعت مهم و حیاتی داشته باشند . امریکائیان جواب میدادند که در موقع جنگ هشتاد درصد مصرف نفت متفقین را امریکا داده و بقول لرد کرزن غلبه متفقین بر آلمان و مؤتلفین آن مرهون نفتی بود که امریکا داده است پس روا نیست که انگلیس و فرانسه از فتح مشترک سوء استفاده نموده و منابع نفت خاورمیانه را بین خود تقسیم نمایند و امریکا را از این خوان نعمت بی بهره سازند .

در این اوان شرکت نفت استاندارد (نیوجرزی) که بزرگترین شرکت نفت امریکا میباشد با کمک شرکت های دیگر تبلیغات شدیدی بر علیه انگلیس در مطبوعات و مجامع عمومی و کنگره امریکا شروع نمود و ادعا میکرد که بزودی منابع نفت امریکا تمام خواهد شد و روزی خواهد رسید که امریکا برای احتیاجات خود باید دست پیش انگلستان دراز کرده و هر سال ملیونها دلار بابت قیمت نفت بآن کشور بپردازد . یکی از خصوصیات صنعت نفت امریکا هم این است که هر چند یکبار ارقام و اطلاعات و خشتناکی راجع به تمام شدن منابع نفتی امریکا منتشر می کنند و چند سال بعد معلوم میگردد که اطلاعات مزبور ضحیح نبوده و کشف معادن جدید بطلان ادعای تمام شدن نفت را ثابت کرده است . در همین وقت که شرکت های نفت امریکا حمل را آغاز کرده و سهمی از نفت خاورمیانه میخواستند اداره مطالعات زمین شناسی امریکا ارقام زیر را در ماه مه ۱۹۲۰ منتشر کرد :

مصرف سالیانه نفت ایالات متحده امریکا چهارصد میلیون چلیک - مصرف سالیانه نفت سایر کشورهای جهان دو بیست میلیون چلیک - ذخیره نفت امریکا فقط کفایت ۱۸ سال مصرف آن کشور را می کند - ذخیره نفت سایر کشورهای جهان کفایت ۲۵۰ سال مصرف آنها را می کند .

ارقام فوق که بعدها صحت آن مورد تردید واقع گردید احساسات ملی امریکائیان را برانگیخت و چون جنگ اول ثابت کرده بود که داشتن ذخایر نفت کافی یکی از شرائط اولیه دفاع میباشد از هر طرف اعتراضات شروع گردید و مجلس سنای امریکا در سال ۱۹۲۰ قطع نامه ای بدین مضمون تصویب کرد :

از دولت تقاضا میشود که (الف) معلوم دارد چه نوع محدودیتهائی فرانسه و انگلیس و هلاند و ژاپون و یا کشورهای خارجی دیگر - چه مستقیم و چه غیر مستقیم - وضع کرده اند که اتباع دولت امریکا را از کاوش و تحصیل نفت در کشورهای دیگر

محروم میدارد و (ب) در صورتی که چنین محدودیتهایی موجود باشد دولت امریکا چه اقدامی برای رفع آنها نموده است ؟

در تاریخ ۱۷ ماه مه ۱۹۲۰ وزارت خارجه امریکا در جواب قطعنامه سنا چنین پاسخ داد :

بطوری که گزارش رسیده است سیاست امپراتوری بریتانیا بر این است که از طرفی خارجیان را از کنترل کردن منابع نفتی در خطه امپراتوری منع نماید و از طرف دیگر تحصیل منابع نفت را در کشورهای خارجی برای اتباع خود تأمین کند . سیاست مزبور بطوری اجرا می شود که محدودیتهایی برای اتباع امریکا ایجاد کرده و مانع از این است که آنها بتوانند در جزائر انگلستان و مستعمرات و کشورهای تحت الحمايه انگلیس منابع نفت بدست آورده و از آن استفاده نمایند . ضمناً دولت انگلیس بوسیله خرید سهام شرکتهای نفت و منع فروش سهام شرکتهای مزبور به خارجیان سیاست مزبور را تأمین مینماید .

خبر انعقاد قرارداد سنرمو که در جراند امریکا منتشر شد آتش احساسات را در امریکا تند کرده و زمینه را حاضر برای اقدامات دیپلماتی نمود . میدانه یادداشتهای متعدد بین دولتین امریکا و انگلیس شروع شد و لحن آنها هم بعضی اوقات شدید بود . در این یادداشتهای طرفین به سیاست نفت یکدیگر حمله نموده و نسبت مائمی دادند که قابل دقت و ملاحظه بود . متن یادداشتهای مزبور بعد ها چاپ شد و کسانی که علاقمند به تاریخ دیپلماتی آنوقت باشند می توانند با آنها رجوع کرده و روش سیاستمداران بزرگ جهان را مطالعه و قضاوت نمایند . ۱

احتیاجی که انگلیسها به کمک های سیاسی امریکا داشتند - وضع سیاست بین المللی وقت - قومیت عراق که از طرف جامعه ملل تصویب شده بود و احتمال اینکه امریکائیان بوسیله تجبیز افکار عمومی دنیا آنها را مختل نمایند - رقابتهای شدیدی که شرکت نفت استاندارد با منافع نفتی انگلیس در نقاط مختلف جهان مینمود - پیش آمدن قضیه نفت شمال ایران - و بسیاری داد و ستدهای بین المللی سبب شد که دولت انگلیس سرسختی را رها کرده و از در مسالمت با امریکا در آید . در پائیز ۱۹۲۱ لرد کدمن که چند ماهی بود از سمت دبیری « هیئت اجرائیه نفت » انگلستان کناره گیری کرده و بعنوان مستشار فنی وارد خدمت شرکت نفت انگلیس و ایران شده بود (و شرح حال او در فصل دیگر این کتاب ذکر شده) با امریکا رفت که ظاهراً در باب پیشرفتهای صنعت نفت امریکا مطالعاتی بنماید ولی باطناً از طرف دولت انگلیس مأموریت داشت که التیامی در روابط تیره بین منافع نفتی امریکا و انگلیس بدهد . نتیجه این مسافرت یکی مشارکت شرکت استاندارد و شرکت نفت ایران و انگلیس در نفت شمال ایران بود (که شرح آن در فصل دیگری آمده) و دیگری موافقتی بود که یک ربع سهام شرکت نفت ترکیه بشرکت نفت استاندارد واگذار شود و ضمناً بشرکت مزبور هم اجازه داده شد که در فلسطین بکاوش نفت پردازد .

چند سال بعد یعنی در ۱۹۲۵ قراردادی بین شرکت نفت ترکیه و دولت عراق امضا شد که بموجب آن امتیاز استخراج نفت در تمام خطهٔ عراق باستانهای ولایت بصره و « اراضی انتقال یافته » (که ناحیهٔ خانقین و نفت خانه باشد) بشرکت مزبور اعطا گردید و در این تاریخ سهام شرکت نفت ترکیه بطریق زیر تقسیم شده بود :

بیست و سه سهم هفتاد و پنج درصد متعلق به شرکت نفت ایران و انگلیس (که اکنون موسوم به شرکت نفت بریتانیا شده است)

بیست و سه سهم هفتاد و پنج درصد متعلق بشرکت نفت رویال دچ شل (شرکت مختلط هلندی و انگلیسی)

بیست و سه سهم هفتاد و پنج درصد متعلق بشرکت نفت فرانسه که (سی و پنج درصد سهام آن متعلق بدولت فرانسه است)

بیست و سه سهم هفتاد و پنج درصد متعلق بشرکت توسعهٔ خاورمیانه (که مرکب از شرکتهای نفت امریکائی است) پنج درصد متعلق به گلبنکیان.

در این بخش فقط رقابت هائی که برای تحصیل امتیاز نفت عراق بود شرح داده شده است و در فصل دیگر چگونگی امتیازات مختلفی که برای استخراج نفت عراق داده شده ذکر گردیده است.

۳- ایران

موقعی که امتیاز داری منعقد گردید رقابتهائی بین شرکتهای نفت جهان برای تحصیل آن موجود نبود و فقط رقابت سیاسی بین دولت تزاری روس و دولت انگلیس راجع بکلیهٔ امتیازاتی که از طرف دولت ایران داده میشد جریان داشت لذا محلی برای امتیاز نفت ایران در این فصل موجود نیست و برای چگونگی امتیاز داری بقصل دیگر باید رجوع نمود .

۴ - سایر کشورهای خاورمیانه

پس از آنکه التیامی در روابط شرکتهای نفت انگلیس و امریکا در بارهٔ نفت عراق پدید آمد رقابت جای خود را به همکاری داد و دیگر تا مدتی اختلاف عمده ای بین آنها در باب منافع نفتی خاور میانه روی نداد که درخور اهمیت و ذکر باشد .

بخش پنجم - رقابت برای بدست آوردن نفت روسیه

پس از جنگ بین المللی اول شرکت رویال دچ شل بتصور اینکه رژیم شوروی موقتی است و بزودی از میان خواهد رفت قسمت مهم اموال و حقوق شرکتهای مختلفی را که در صنعت نفت روسیه دخیل بودند خریداری کرد و تبلیغات دامنه داری در جزایر اروپا و امریکا برضد حکومت شوروی شروع نمود تا منابع نفت روسیه را بدست آورد. شرکت نفت استاندارد هم اموال شرکت نوبل را که در نفت بادکوبه سهم مهمی داشت

خریداری کرد. پس از انقلاب روسیه عده زیادی روسهای سفید که صاحب اراضی نفت خیز بادکوبه و سایر نقاط بودند به پاریس فرار کرده و در آنجا حقوق خود را در اراضی مزبور باین دو شرکت و هم چنین به بعضی بانکهای فرانسه فروختند. در نتیجه این معاملات شرکتهای مزبور و بانکهای فرانسه مشترکاً کوشش میکردند که وارد کار نفت روسیه شده و با کمک و مساعدت دولتهای خود جدیت فراوانی بخرج میدادند که اموال ازدست رفته را دوباره تحصیل نمایند. ایجاد جمهوری های قفقاز و سعی در جدا کردن آنها از روسیه ارتباط کاملی باقضیه نفت داشت که بالاخره عملی نشد.

در ابتدا دولت شوروی برای تجدید حیات صنعت نفت خود محتاج بسرمایه خارجی بود و پیشنهاد کرد که کلیه منابع نفتی روسیه شوروی از طرف سازمانی اداره شود که بیست و پنج درصد سهام آن متعلق بدولت شوروی و بیست و پنج درصد سهام آن متعلق بصاحبان سابق معادن نفت و پنجاه درصد هم بشرکتهای بزرگ نفت در مقابل وجه نقد فروخته شود که با وجوه حاصله از فروش این سهام صنعت نفت شوروی احیا گردد. این پیشنهاد بواسطه رقابتهای شدیدی که بین شرکت رویال دچ شل و شرکت نفت استاندارد جریان داشت، و این دو شرکت حاضر بهمکاری با یکدیگر نشدند، عملی نگردید.

در آوریل ۱۹۳۲ کنفرانسی در بندرژن واقع در شمال غربی ایتالیا برای تجدید روابط بین کشورهای اروپا و روسیه و احیای امور اقتصادی اروپا تشکیل گردید که نمایندگان بیست و نه کشور اروپائی من جمله روسیه شوروی در آن شرکت کردند. یکی از مسائلی که قرار بود در این کنفرانس مورد بحث قرار گیرد اموال مصادره شده سرمایه داران خارجی در روسیه شوروی بود. این کنفرانس به نتیجه مطلوبه نرسید و در مورد نفت هم باشکال عده برخورد.

شرح قضیه این بود که در آن وقت شایعه ای شهرت یافت که دولت شوروی با شرکت رویال دچ شل قراردادی برای بکار انداختن صنعت نفت خود گذارده است. این شایعه موجب شد که شرکت نفت استاندارد با اتفاق سرمایه داران فرانسوی و بلژیکی که حقوق سرمایه داران روسی را در نفت بادکوبه خریداری کرده بودند بر علیه شرکت رویال دچ شل مبارزه شدیدی را شروع کنند. دسته رویال دچ شل مایل بود که ملی شدن صنعت نفت شوروی را بر سمیت شناخته و غرامت دریافت دارد در حالیکه دسته استاندارد برخلاف آن طالب استرداد عین مال بود. این رقابت مدتی ادامه داشت و سرانجام کار بجایی رسید که هر دو دسته مغلوب شده و دولت شوروی صنعت نفت را که بدون پرداخت غرامت مصادره کرده بود همواره در تصرف خود نگاهداشت. بعد ها این رقابت بی حاصل موجب گردید که شرکتهای بزرگ همکاری را پیشه خود ساخته و از رقابت برای تحصیل امتیازات که متضمن ضررهای بسیار بود خودداری نمایند و بطوریکه بعدها معلوم گشت شرکت رویال دچ شل و شرکت استاندارد مبالغ هنگفتی برای خرید معادن نفت روسیه بصاحبان قبلی آنها پرداخته و هیچ نتیجه ای هم از آن نبردند.

بخش ششم - ایجاد همکاری بجای رقابت

نمونه هایی که از رقابت بین شرکت های بزرگ برای تحصیل امتیازات نفت ذکر شد نشان میدهد که درسی سال اول قرن حاضر رقابت مزبور تا چه اندازه شدید بوده و در روابط بین دول هم چقدر تأثیر داشته است .

از یکطرف تجربه های تلخی که شرکت های بزرگ نفتی در ارزشینه های هنگفت متحمل شدند و از طرف دیگر تأثیری که رقابت های شرکت نفت در روابط بین دول بزرگ داشت کار را بجائی رساند که بالاخره رقابت جای خود را به همکاری داد و امروز کمتر دیده میشود که رقابت های گذشته تجدید گردد . ایجاد کارتل نفت و تشریک مساعی که اکنون بین شرکت های بزرگ موجود است از رقابت های گذشته کاسته است و منابع عمده نفت جهان بنحوی بین آنها تقسیم شده که حتی جای رقابت هم باقی نمیگذارد .

هر قدر پیش میرویم قدرت کارتل نفت زیادتر میشود و هم آهنگی بین آنها محکم تر میگردد و رقابت جای خود را به همکاری میدهد . گذشته از عوامل اقتصادی که این همکاری را بوجود آورده و ههوازه بتحکیم و تأیید آن میکوشد ملاحظاتی نظامی و سیاسی دول بزرگ هم نقش مهمی در این اتحاد و اتفاق دارد .

موقعیکه نفت ایران ملی شد دولت امریکا سرگرم جنگ کره بود و فوری متوجه گشت که متوقف شدن استخراج نفت ایران ممکن است نقشه های نظامی و تسلیحاتی آن را تهدید نماید . این بود که بدون درنگ دولت امریکا از نوزده شرکت امریکایی تقاضا کرد که داوطلبانه قراردادی بین خود تنظیم نمایند که جای نفت ایران را در بازار های جهان پر کنند . دولت مزبور ملاحظه کرد که قطع شدن نفت ایران موجب خواهد شد که قسمتی از بازار های جهان که از نفت ایران استفاده میکرد بدون نفت بماند و نظم و ترتیب حمل و مصرف نفت را در بسیاری از کشورها مختل نماید . این نوزده شرکت های امریکایی نقشه ای طرح کردند که دریازده کشور نفت خیز محصول را افزایش دهند و در بیست و هفت کشور عمل کرد پالایشگاه را بیفزایند . همچنین ترتیبی داده شد که بوسیله خرید فروش و معاوضه و حتی قرض دادن بیکدیگر شرکت های بزرگ کم بود نفت بیکدیگر را تأمین نمایند تا نظم و ترتیبی که در کار تجارت نفت بین المللی موجود بود دچار اختلال نگردد .

امروز وابستگی دول بزرگ بیکدیگر در امور اقتصادی و سیاسی و نظامی وضعی را پیش آورده که داشتن نفت و تولید نیروی که از آن حاصل میشود باید مرتبط با منافع کشورهای مختلف باشد و اگر لطمه ای بیک کشور وارد آید تأثیر آن در کار اقتصادی و سیاسی کشورهای دیگر تأثیر فوری دارد . بنا بر این همکاری بین شرکت های بزرگ نتیجه مستقیم احتیاجات صنعتی و سیاسی و نظامی کشورهای مختلف است که ارتباطات نزدیک و کاملی باهم دارند .

در سال ۱۹۴۸ وزیر کشور ایالات متحده امریکا شورائی بنام «شورای ملی نفت»

تشکیل داد که سیاست ثابتی برای امور نفتی کشور مزبور تدوین نماید. در اوایل سال بعد شورای مزبور گزارش خود را بوزیر کشور تسلیم نمود و در آن گفته شده بود که هدف سیاست ملی نفت امریکا باید بدینقرار باشد:

۱- صنعت نفت امریکا باید در توسعه اقتصاد امریکا و افزایش سطح زندگی مردم سهم عمده‌ای را دارا باشد.

۲- صنعت نفت باید ترتیبی بدهد که مقادیر کافی نفت چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ حاضر و آماده باشد.

۳- صنعت نفت باید روی اصول تجارت آزاد کار کرده و ترتیبی بدهد که بتمام واحدهای صنعتی نفت کافی و بمقادیر عادلانه در ایام صلح و جنگ برساند.

۴- صنعت نفت باید در توسعه تجارت و پیشرفت صنایع چه در داخل و چه در خارج سهم خود را ادا کند و اتباع امریکا را باید تشویق نمود که در استخراج نفت در داخله و همچنین در کشورهای خارج شرکت نمایند.

۵- هدف صنعت نفت باید این باشد که مؤسسات آزاد کشور را تقویت نموده و نشان دهد که میتواند بر مشکلاتی که در یک دموکراسی صنعتی پیش می‌آید فائق گردد. در قسمت سوم این گزارش که راجع بنفت کشورهای خارج است مینویسد:

شرکت اتباع ایالات متحده امریکا در توسعه منابع نفتی جهان بسود همه ملل بوده و از لحاظ امنیت ملی ما واجب و لازم است. سیاست نفت ما باید مبنی بر این باشد که اتباع ما بتوانند تحت شرایط مساوی با اتباع کشورهای دیگر، بمنابع نفتی جهان دسترسی داشته باشند و باید تشویق کرد تا قرارداد هائی بین دول خارجی و صنعت نفت تنظیم شود که اساس آن روی توسعه مؤسسات خصوصی قرار گیرد.

گزارشی که فقط قسمت مختصری از آن نقل شد واضح میدارد که هدف دول بزرگ در باب نفت چیست و سیاست نفتی آنها از چه قرار است مخصوصاً این نکته قابل توجه است که امریکا همواره سعی است که اتباع آن در خارج بتوانند تحت شرایط مساوی بتحصیل امتیاز اقدام نمایند و این خود میرساند که رقابتهای گذشته اینک تعدیل یافته و شرایط مساوی و همکاری و تشریک مساعی که در دسر آن کمتر و سودش زیادتز میباشد جای آنرا گرفته است.

بخش هفتم - شرایط امتیاز در گذشته و حال

بی‌مناسبت نیست که در این فصل راجع بشروط امتیازات نفتی هم که بعضی اوقات تولید رقابت میکرد و تا حدی در اثر رقابت بپایه امروز رسیده است مختصری ذکر نمایم.

در کشورهای که معادن زیرزمینی متعلق بمالکین اراضی بوده است و دولت خود را مالک معادن نمیدانسته شرکت‌های نفت باصاحبان اراضی قرارداد هائی بشرایط طرفین منعقد مینموده‌اند و غالب اینگونه قراردادها مقرر میداشته است که قسمتی از

محصول یا بطور جنس یا پس از تسعیر به پول نقد بصاحبان اراضی تحویل گردد. این ترتیب بیشتر در ایالات متحده آمریکا معمول بوده و هنوز هم هست. شرکت‌های خصوصی نفت را استخراج و حق السهمی بمالکین اراضی می‌دهند و دولت بوسیله مالیات بر درآمد از سود اینگونه شرکتها استفاده می‌نماید.

در سایر نقاطیکه دولت خود را مالک معادن نفت میدانسته عمل استخراج بشکل امتیاز درآمده و صاحب امتیاز موظف بوده است زمین مورد احتیاج خود را بقیمت عادلانه از مالکین اجازه یا خریداری نماید و برای کشف و استخراج معدن نفت زیر زمین حقیقی بعنوان حق الامتیاز بدولت بپردازد. صاحبان امتیاز تعهد می‌کردند که چند درصد از درآمد حاصله را بعنوان حق الامتیاز بدولت بپردازند و در عوض از پرداخت عوارض گمرکی و مالیات معاف باشند. امتیاز داری نمونه‌ای از اینگونه امتیازات بود که صاحب امتیاز شانزده درصد از عوائد خالص خود را میبایست بدولت ایران بپردازد. اینگونه امتیازات عیوبی برای طرفین داشت که در عمل مشکلات بسیاری ایجاد می‌نمود. از طرفی صاحبان امتیاز مایل نبودند که دفاتر آنها مورد رسیدگی قرار گرفته و درآمد حقیقی آنها معلوم گردد و از طرف دیگر دولتها نمیتوانستند بنحو مطلوبی دفاتر صاحب امتیاز را کنترل و رسیدگی نموده و حقوق حقه خود را وصول نمایند. چنین امتیازاتی در سالهای اول قرن حاضر معمول بود و در آنوقت کشورهایی که امتیازات مزبور را اعطا می‌کردند دارای اصول مالیاتی جدید نبوده و هنوز با مالیات درآمد آشنائی نداشتند. همینکه صاحبان امتیاز متوجه شدند که کشورهای مزبور میتوانند بوسیله وضع مالیات بر درآمد قسمتی از درآمد های شرکت های نفت را اخذ نمایند در صدد تغییر مواد امتیاز برآمده و طرز دیگری را انتخاب کردند که منافع خود را بهتر تأمین نمایند. طریقه جدید عبارت از این بود که در عوض چند درصد از درآمد خالص دولت برای هر تن نفتی که استخراج و صادر میشود مبلغ معینی دریافت می‌داشت و در ازای آن شرکت های نفت از هرگونه عوارض و مالیاتی معاف بودند. نمونه اینگونه امتیازات همان امتیاز ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ شمسی) بود که پس از لغو امتیاز داری در ایران منعقد گردید و امتیاز گیرنده چهار شلینگ برای هر تن نفتی که در ایران بفروش میرسد یا از ایران صادر میشود بعنوان حق الامتیاز میپرداخت. در عمل ثابت شد که این طریق هم برای دولتها سودمند نبوده است زیرا صاحبان امتیاز حق الامتیاز را متکی بدرآمد حاصله از نفت خام کرده و از سایر درآمدهائی که از پالایش و حمل و نقل و فروش نفت عاید میشد سهمی بدولتها نمیدادند. اینگونه امتیازات پس از جنگ بین المللی اول در غالب کشورهای خاورمیانه معمول گشت و فقط در امتیاز ۱۹۳۳ که که دولت ایران اعطا نمود مبلتی بعنوان سهم دولت از درآمد خالص شرکت (آنهم پس از قیودی) منظور گشت که استثنائی بود. در کشورهای مستعمره که در تصرف ممالک اروپائی است طریق دیگری برای دریافت حق الامتیاز معمول بود که یا سایر نقاط فرق داشت. در مستعمرات مزبور فقط شرکت‌هایی میتوانستند با استخراج نفت بپردازند که حکومت مستعمره یا آنها چنین اجازه‌ای داده باشد و حکومت مستعمره هم کوشش مینمود که فقط اتباع دولت او اینگونه اجازه‌ها را تحصیل نمایند. مثلاً در جزایر آندونزی که تا چند سال پیش مستعمره هلاند بود شرکت

روبال دج شل با استخراج نفت میبرداخت و حق الامتیاز هم عبارت از مالیات گمرکی بود که حکومت مستعمره مزبور در موقع صدور نفت وصول میکرد.

اولین کشوری که قدم های مؤثر برای افزایش درآمد خود از نفت برداشت کشور ونزوئلا بود و راهی را که برای قبولاندن نظر خود بشرکت های نفت اتخاذ کرد یکی تهدید به ملی کردن صنعت نفت و دیگری وضع قوانین جدید مالیات بردرآمد بود. دولت ونزوئلا تشخیص داده بود که (۱) فقدان سرمایه داخلی برای ایجاد صنعت نفت (۲) نیرومندی کارتل نفت که تقریباً انحصار فروش نفت را در جهان دارد (۳) نداشتن وسائل حمل و نقل و فروش (۴) و کافی نبودن عده متخصصین برای اداره کردن صنعت نفت مستلزم این است که صنعت نفت ونزوئلا تا مدتی بدست خارجیان اداره شود لذا تصمیم گرفت که حداکثر درآمد را از این صنعت برای توسعه و پیشرفت امور اقتصادی کشور تحصیل نماید و توفیق بسیاری هم پیدا کرد. نظر باینکه کامیابی ونزوئلا در این راه اکنون سرمشقی برای سایر کشور های نفت خیز شده و اصل تنصیف درآمد بین امتیاز دهنده و امتیاز گیرنده معمول گشته است بی مناسبت نمیباشد اگر مختصری راجع بشرایط امتیازات نفت ونزوئلا در این جا ذکر شود.

اولین قانون نفت که در ونزوئلا تدوین شد در سال ۱۹۲۰ بود که بموجب آن حق الامتیاز دولت بین هفت و نیم و پانزده در صد (یا بطور متوسط ده در صد) از محصول بود.

در سال ۱۹۳۳ تجدید نظری در قانون نفت شد که مواد مهم آن بقرار ذیل بود:

- ۱- دولت اجازه داشت امتیاز کاوش نفت را برای حد اکثر ده هزار هکتار به اشخاص مختلف اعطا نماید و پس از سه سال از تاریخ اعطای امتیاز، گیرنده امتیاز بایستی قطعاتی را برای استخراج انتخاب نماید که مساحت آن از پنج هزار هکتار تجاوز نکند.

۲- مدت امتیاز استخراج برای چهل سال بود و حق الامتیاز عبارت بود از ده درصد محصول بقیهت صدور در بندر خروجی.

۳- حق الامتیاز نفتی که از اراضی واقعه در مسافت بیش از یکصد و شصت کیلومتر از ساحل دریا و هم چنین اراضی زیر آب (مانند دریاچه ها) بدست میآید هفت و نیم درصد بود و این ارفاق برای جبران هزینه اضافی بود که در این نقاط مصرف میشد.

در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۸ و ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ تغییرات مختصری در قانون نفت ونزوئلا داده شد ولی اصول قانون همواره ثابت و با برجا و مبنای آن روی اصول تشویق سرمایه خارجی بود.

در سال ۱۹۳۸ تجدید نظر دیگری در قانون شد و مقرر گشت که حق الامتیاز استخراج نفت از اراضی دولتی به پانزده درصد و حق امتیاز استخراج از اراضی خصوصی و اراضی که متعلق بشهر داریها باشد شانزده درصد افزایش یابد.

در سال ۱۹۴۳ قانون جدیدی وضع گشت که بموجب آن حق الامتیاز به شانزده

ودو سوم ($16\frac{3}{4}$) درصد افزایش یافت و بصاحبان امتیازات موجود اجازه داده میشد که شرایط جدید را قبول کرده ومدت امتیازشان از آن تاریخ تا چهل سال دیگر تمدید گردد. علاوه برحق الامتیاز مالیات بردرآمدی هم ازشرکتهای نفت روی اصول تصاعد دریافت میگردد که حداکثر آن به بیست و هفت درصد میرسد. موقعیکه دولت این قانون را بتصویب قوه مقننه رساند اظهار داشت که مجموع درآمد دولت ازصنعت نفت هفتاد درصد نسبت بسابق افزایش خواهد یافت ودرآینده دراتراجرای قانون جدید درآمد دولت و شرکتهای نفت مساوی خواهد شد پس از وضع این قانون اصل تنصیف درآمد نفت برای اولین مرتبه دروزوئلا اجرا گردید.

درسال ۱۹۴۸ در قانون مالیات بردرآمد ووزوئلا تغییراتی داده شد که بموجب آن هرگاه درآمد خالص شرکتهای نفت از کل مبلغی که بابت حق الامتیاز و مالیات میپردازند تجاوز نماید نصف مبلغ اضافی بعنوان مالیات بدولت پرداخت گردد. این قانون اخیر اصل تنصیف را مسجل نمود وبعدها سرمشقی برای سایر کشورها گشت.

توفیقی که ووزوئلا دروصول درآمد بیشتری حاصل نمود مرهون چند عامل مختلف بود. اولاً دولت ووزوئلا به کمک ویاری کارگران صنعت نفت واقع بینی را پیشه خود قرار داده ومتوجه بود که همکاری با سرمایه خارجی دروضع کنونی لازم است ولذا هدف را این قرارداد که حد اکثر استفاده را ازصنعت نفت نموده و از طرفی بدرآمد دولت افزوده وازطرف دیگر از تقاضاهای حقه کارگران پشتیبانی نماید تاوضع زندگانی آنها بهتر شود.

ثانیاً پس ازجنگ احتیاج بنفت ووزوئلا زیادت ر شده وشرکتهای نفت از شکست خود درمکزیک درس عبرت گرفته وحاضر بودند که بتقاضاهای مشروع ووزوئلاتن دردهند. ثالثاً وضع سیاسی جهان پس ازجنگ اخیرطوری بود که دولت امریکارا واداشت رویه مسالمت آمیزی نسبت بجمهوریهای امریکای جنوبی پیش گیرد تا آنها طعمه تبلیغات شدید کمونیسم نشوند.

ولی در ووزوئلا علاوه برتنظیم حق الامتیاز و مالیات بردرآمد که عاید دولت میگشت تغییرات زیادی هم در امور کارگران صنعت نفت داده شد که شایان بسی توجه است و تغییرات مزبور در اثر اتحاد کارگران و پشتیبانی صمیمانه دولت انجام گرفت. هرولد هیت رئیس شرکت کراول^۲ که شرکت تابعه استاندارد نیوجرسی میباشد در کمیسیون مجلس نمایندگان امریکا اظهار داشت: «هزینه دستمزد کارگران نفت در ووزوئلا غالب از هزینه دستمزد کارگران صنعت نفت امریکاهم بیشتر است. بموجب قرارداد دسته جمعی که در سپتامبر ۱۹۵۳ بین شرکتهای نفت و اتحادیه کارگران نفت ووزوئلا منعقد شده و تا ۱۹۵۶ منقضی نخواهد شد یک کارگر عادی سالی ۳۲۸۷ دلار (تقریباً روزی ۹ دلار) مزد گرفته و سالی ۱۰۸۳ دلار هم مزایا و فوق العاده میگردد که بطور متوسط یک کارگر عادی سالی ۴۲۷۰ دلار (تقریباً روزی دوازده دلار) دستمزد

میگیرد. در مورد کارگران ماهر و فنی معدل دستمزد سالیانه یک نفر سالی ۵۸۹۶ دلار است که پس از افزایش مزایا و فوق العاده هریک سالی ۷۱۰۷ دلار (تقریباً روزی نوزده دلار ونیم) دستمزد میگیرد.

شرکتهای نفت علاوه بر افزایش دستمزد کارگران رویه مال اندیشانه ای در ونزوئلا پیش گرفته اند که موجب تحکیم روابط بین کارفرما و کارگر شده و میتواند سرمشق خوبی برای سایر نقاط باشد. مثلاً قانون نفت ونزوئلا مقرر داشته است که ۷۵ درصد از کلیه کارکنان صنعت نفت باید از اتباع ونزوئلا باشند و در آخر سال ۱۹۵۳ نود و چهار درصد از مجموع کارکنان از اهل آن کشور بودند. شرکتهای نفت خرج تحصیل اطفال همه کارکنان صنعت نفت را میپردازند و هر سال عده زیادی محصل به خارج برای فراگرفتن فنون نفت اعزام میدارند و در حال حاضر پیشرفت کار باندازه ای است که کلیه حفارهای چاههای نفت از اهل کشور هستند و مقامات عالییه صنعت نفت بشدریج به مهندسی و شیمیست ها و زمین شناسان کشور واگذار می گردد. شرکتهای نفت مسئول بهداشت کلیه کارکنان خود مینباشند و بیمارستانها و درمانگاههای متعددی ساخته اند که نه تنها کارکنان و خانواده های آنها را معالجه میکنند بلکه سایر مردمی هم که در نواحی نفت خیز سکنی دارند از این وسایل بهره مند میگردند. بر طبق آخرین آمار که در دست است کلیه پزشکان و پرستاران و کارکنان بیمارستانها و درمانگاهها از اهل ونزوئلا هستند و در اداره بهداشتی شرکتهای نفت دیگر هیچ احتیاجی بستمخدم خارجی نیست.

شرکتهای نفت تا کنون سی هزار خانه برای کارکنان صنعت نفت ونزوئلا ساخته اند که متجاوز از دویست و چهار میلیون دلار بمصرف این ساختمانها رسیده و اخیراً هم خانه های جدیدی که دارای همه گونه وسایل رفاه و آسایش است ساخته و باقسط به کارکنان نفت میفروشند که به تدریج کارکنان مالک خانه های خود شوند.

در قسمت کارهای عام المنفعه شرکتهای نفت تا کنون دوهزار و یکصد و پنجاه کیلومتر راه های شوسه درجه اول ساخته اند که همه مردم و من جمله شرکتهای نفت از آن استفاده مینمایند و پس از جنگ اخیر سه شرکت بزرگ نفت که در ونزوئلا کار میکنند پانزده میلیون دلار سهام مؤسسه ای را خریدند که برای توسعه کشاورزی و ترویج اصول جدید فلاحی در آن کشور ایجاد گشت.

در قانون ونزوئلا مقرراتی هست که شرکتهای نفت را موظف میدارد برای کارکنان خود مسکن سازند و مدارس کافی برای تربیت اطفال آنها ایجاد نمایند و بهداشت آنها را بر اینگان تأمین نمایند و در موقع خاتمه خدمت میلیتی بآنها تأدیه کنند و مرخصی سالیانه بآنها بدهند و از همه مهم تر شرکتهای نفت باید هر سال مبلغ معینی از سود خالص خود را بعنوان پاداش بکارکنان خود بپردازند و بدینوسیله کارکنان صنعت نفت در سود شرکتهای سهامی سهیم شده اند.

شرکتهای نفت مال اندیشی را پیشه خود قرار داده و قبل از آنکه کارمندی را به ونزوئلا اعزام دارند او را وادار میکنند تا زبان اسپانیولی (که زبان رایج کشور ونزوئلا میباشد) را فراگیرد تا بتواند با مردم کشور و همکاران خود روابط نزدیکی

داشته باشد و روی هم رفته وضع کارکنان صنعت نفت و نزوئلا بعدی پیشرفت کرده که می شود سایر کارگران آن کشور واقع شده اند.

سیاست واقع بینی دولت و نزوئلا موجب گشته است که حداکثر استفاده را از صنعت نفت بنماید. قسمت عمده درآمد دولت از نفت صرف کارهای عمرانی می شود و پیشرفتهای اقتصادی مهمی که در سالهای اخیر در آن کشور شده باعث تعجب و تحسین همه قرار گرفته است. جمعیت کشور و نزوئلا در حدود پنج میلیون است ولی وضع اقتصادی آن از بسیاری از کشورهای دیگر امریکای جنوبی بهتر است. در ده سال اخیر صادرات و نزوئلا (از حیث ارزش پولی آن نسبت با فراد کشور) در بین کشورهای جهان درجه دوم را جانی شده است. سه هزار میلیون دلار سرمایه خارجی در کشور و نزوئلا بکار افتاده که بیش از نصف آن متعلق با امریکائیهاست بیش از نصف واردات کشور اجناسی است که قوه تولید کشور را می افزاید از قبیل ماشین های کارخانه ها و غیره و بیش از ده سال است که صادرات بر واردات فزونی دارد.

دومین کشوری که تنصیف منافع را مأخذ حق الامتیاز و درآمد نفت قرارداد کشور عربستان سعودی بود.

در طی جنگ اخیر درآمد دولت سعودی از نفت کم شده بود و درآمدی هم که از زائرین بیت الله عاید میشد تقلیل یافته بود لذا پس از جنگ دولت سعودی شرکت نفتی که امتیاز استخراج آن کشور را داشت فشار آورد که بر درآمد دولت بیافزاید. در ابتدا شرکت مزبور روی خوشی باین تقاضا نشان نمیداد و دولت سعودی در ماه اکتبر ۱۹۵۰ فرمانی صادر کرد و مقرر داشت که شرکتها بیست درصد از منافع خود را بعنوان مالیات بر درآمد بدولت بپردازند و افراد هم پنج درصد درآمد خود را بهمان عنوان بجزانه دولت عاید دارند. شرکت آرامکو (که همان شرکت نفت امریکایی صاحب امتیاز نفت عربستان سعودی باشد) بوضع این مالیات اعتراض نمود و مدعی شد که بر طبق مقررات امتیازنامه از پرداخت مالیاتهای داخلی معاف است. دولت سعودی اعتراض را وارد ندانسته و اظهار کرد که هر دولت مستقلی حق وضع مالیات را در کشور خود دارد و بالنتیجه مذاکرات برای رفع اختلاف بین دولت و شرکت شروع و دو ماه بعد منتهی به عقد قراردادی شد که اصل تنصیف درآمد را دربر داشت ولی قرارداد مزبور درآمد خالص شرکت را پس از پرداخت مالیات شرکت بدولت امریکا تعیین مینمود و بعبارت دیگر شرکت آرامکو پس از تعیین درآمد خالص خود اول مالیات مدیون خود را بدولت امریکا میپرداخت و بعد بقیه بین شرکت مزبور و دولت سعودی نصف میشد. بعدها که قرارداد تنصیف منافع در سایر کشورهای خاورمیانه معمول گشت این قسمت اصلاح شد و شرکت آرامکو قبول کرد که قبل از پرداخت مالیات بدولت امریکا درآمد خود را بدولت سعودی تنصیف نماید.

در سال ۱۹۵۳ در امتیازاتی که دولت عراق اعطا کرده بود تجدید نظر شد و اصل تنصیف منافع قبول گردید بعلاوه شش کتهای نفت که در آن کشور با استخراج میپردازند تعهد نمودند که حد اقل میزان استخراج را بسالی سی میلیون تن افزایش دهند و بابت دعاوی گذشته دولت عراق هم پنج میلیون نقد بپردازند.

در اواخر سال ۱۹۵۱ قراردادی بین شیخ کویت و شرکت نفتی که در آن ناحیه کار می‌کنند منعقد شد و اصل تنصیف منافع برقرار گردید و بر مدت امتیاز هم هفده سال اضافه گردید. در بحرین و قطر هم قراردادهای مشابهی امضاء گردید و اینک تمام امتیازات نفتی که در کشورهای خاورمیانه داده شده روی مبنای تنصیف منافع قرار گرفته است.

پس از آنکه قراردادهای تنصیف منافع در خاورمیانه رواج گرفت دولت جمهوری پرو هم از این رویه تبعیت کرده و قانونی وضع کرد که اصل تنصیف منافع در صنعت آن برقرار باشد.

در ماه مارس ۱۹۵۴ دولت ترکیه قانونی وضع و بتصویب مجلس ملی رساند که طرز اعطای امتیاز نفت را در آن کشور تنظیم مینمود. بموجب این قانون (که بامشورت متخصصین امریکائی تدوین شده است) دولت حق دارد اجازه کاشی برای مدت شش سال بدو طلبان بدهد. هر داوطلبی میتواند حد اکثر برای هشت ناحیه که مساحت هر یک پنجاه هزار هکتار است تقاضای کاشی بدهد و پس از ختم عمل کاشی دولت میتواند اجازه استخراج در مساحت بیست و پنج هزار هکتار بهر یک از تقاضا کنندگان اعطا نماید. مدت اجازه استخراج یا امتیاز چهل سال است که بعداً در صورت تراضی طرفین برای بیست سال دیگر نیز قابل تمدید میباشد. حق الامتیاز دوازده و نیم درصد از محصول و تنصیف منافع خالص میباشد. دولت اسرائیل هم قانون مشابهی وضع کرده و این دو کشور هم که هنوز معلوم نیست منایج عمده نفت داشته باشند اصل تنصیف را قبول کرده اند.

تنها امتیازی که در خاورمیانه داده شده و شرایط آن هنوز منطبق با اصل تنصیف منافع نمی باشد امتیازی است که در منطقه بیطرف واقع بین کویت و عربستان سعودی داده شده. این منطقه مشترک بین کویت و عربستان سعودی است. در سال ۱۹۴۸ شیخ کویت استخراج نفت را در نصفه خود بیک شرکت نفت امریکائی داد که شرایط آن بقرار زیر بود.

- ۱- مدت امتیاز شصت سال است.
- ۲- دولت کویت حق دارد مقداری از سهام شرکتی که برای استخراج و تصفیه تشکیل میشود خریداری نماید.
- ۳- یک هشتم از منافع حاصله در محل بدولت کویت پرداخته میشود.
- ۴- حق الامتیازی که بدولت کویت پرداخته میشود دو دلار برای هر تن نفت است.
- ۵- در موقع عقد قرارداد امتیاز گیرنده هفت میلیون و نیم دلار نقد بدولت پرداخت و تعهد نمود که تا موقع استخراج سالی ۶۵۰۰۰ دلار هم بدولت کویت بپردازد.
- چندی بعد یک شرکت دیگر امریکائی امتیاز نصفه دیگر منطقه بیطرف که در قلمرو عربستان سعودی است گرفت و شرایط آن هم بقرار ذیل بود :-
- ۱- مدت امتیاز شصت سال.

- ۲- پرداخت نه میلیون ونیم دلار نقد در موقع عقد قرارداد و تعهد پرداخت سالی يك مليون دلار تا آغاز استخراج .
 - ۳- حق الامتياز برای هر چلیك نفت که استخراج میشود ۵۵ ساتیم امریکائی (تقریباً چهار دلار و کسری درهترن) .
 - ۴- يك هشتم منافع استخراج و يك ربع منافع حاصله از تصفیة نفت بدولت سعودی پرداخته میشود .
 - ۵- دولت سعودی حق خواهد داشت ربع سهام شرکتی که برای بهره برداری از این امتیاز تشکیل میشود خریداری نماید .
 - ۶- امتیاز گیرنده تعهد میکند که بالایشگاهی بسازد و محصولات نفتی را درجده و ریاض بدون احتساب کرایه در دسترس عموم بگذارد .
- نظر باینکه در سنوات اخیر منابع عمده نفت در کشور کانادا کشف و استخراج شده بی مناسبت نیست اگر ذکری هم از حق الامتیازی که در آنجا معمول است بنمائیم تا معلوم گردد که شرکت های نفت با کشور های مترقی چه معامله ای میکنند؟
- حکومت های ایالت مختلف کانادا که خود مالک اراضی وسیع میباشند اراضی مزبور را بزمایده میگذارند و شرکت های نفت پیشنهاد های خود را در پاکت های سر بسته تقدیم حکومت میدارند . در ابتدای کار مبلغی نقد برای حق کاوش در اراضی مزبور میپردازند و این حق به کسی داده میشود که مبلغ زیادتری پیشنهاد دهد . پس از کشف نفت و استخراج آن شرکت های نفت دوازده ونیم درصد از ارزش مجموع نفت استخراج شده را (بدون کسر کردن مخارج) بعنوان حق الامتیاز بحکومت میپردازند . این گونه پرداخت تاوقتی دوام دارد که شرکت های نفت مخارج اولیه را برای کاوش و آماده کردن معدن برای استخراج مستهلك نکرده باشند . و در قرارداد هائی که منعقد میشود غالب مبلغ خرج منظور را تعیین و مدت استهلاك آنرا نیز مشخص میدارند . پس از استهلاك این سرمایه اولیه حق الامتیاز به تناسب میزان استخراج از دوازده ونیم درصد تجاوز میکند و هر اندازه تولید زیادتر باشد حق الامتیاز هم افزایش مییابد . علاوه بر این حق الامتیازی که روی مأخذ کل استخراج وصول میشود حق الامتیاز دیگری هم از درآمد خالص شرکتها وصول میگردد که آنهم روی اصل مزایده تعیین میشود . مجله « پترولیوم پرس سرویس »^۱ مورخه ماه مه ۱۹۵۵ نوشته است که حق الامتیاز از درآمد خالص بین سی درصد و هفتاد و هفت درصد بوده است . واضح است که شرکت های مزبور طبق قوانین کانادا پس از پرداخت دوقمره حق الامتیاز مزبور مالیات بر درآمد معمول را هم از عواید خود بدولت کانادا میپردازند .
- يك امتیاز جدیدی هم اخیراً در جمهوری آرژانتین بشرکت نفت استاندارد کالیفورنی داده شده که ذکر شرایط آن بيمورد نیست . در گذشته امتیازات متعددی در آرژانتین برای استخراج نفت داده شده است و در حال حاضر شرکت نفت استاندارد نیوجرسی

و شرکت نفت رویال دچ شل باستناد امتیازهای گذشته در آن کشور کار میکنند و محصول سالیانه دوشرکت به هفتصد هزار تن میرسد ولی در بیست سال اخیر دولت آرژانتین سعی کرده است که امتیازی بخارجیها نداده و خود بعضی از معادن نفت را عمل میکرده است. نظر بافزایش روزافزون مصرف داخلی و لزوم استخراج نفت بیشتر اخیراً دولت آرژانتین با شرکت استاندارد کالیفورنی قراردادی بسته است که در قسمت جنوبی آن کشور به کاوش و استخراج نفت بپردازد. مدت قرارداد برای چهار سال است و شرکت استاندارد کالیفورنی باید حداقل سیزده ملیون و نیم دلار بمصرف کاوش برساند. پس از استخراج و تاوقتی که مصرف داخلی تأمین نشده است کلیه محصول تحویل شرکت نفت دولتی داده خواهد شد که در پالایشگاه های دولتی تصفیه شده و بفروش رسد. این نفت خام بقیمت بازار بین المللی منهای پنج درصد تخفیف تحویل داده میشود و نصف سود خالص شرکت نفت استاندارد کالیفورنی هرچه باشد بدولت تعلق خواهد گرفت و پس از ختم قرارداد کلیه تأسیسات شرکت مزبور هم بدولت تحویل داده خواهد شد. انواع شرایط امتیازات نفت آن بود که در بالا گفته شد و چنانکه ملاحظه میشود اکنون اصل تصنیف منافع درخاورمیانه و کشورهای امریکای جنوبی معمول گشته است منتها در ونزوئلا که در ابتدا اصل تصنیف را معمول کرد امروز شرایط دیگری از قبیل تخصیص قسمتی از منافع به کارگران صنعت نفت و تأمین وسایل رفاه آن ها و غیره جریان دارد که سهم دولت ونزوئلا و کارگران آن اکنون از شصت درصد منافع هم تجاوز میکند.

آینده معلوم خواهد داشت که کشور های نفت خیز شرایط کنونی را عادلانه پنداشته و آن قانع خواهند بود یا آنکه شرایط بهتری را مطالبه خواهند کرد.